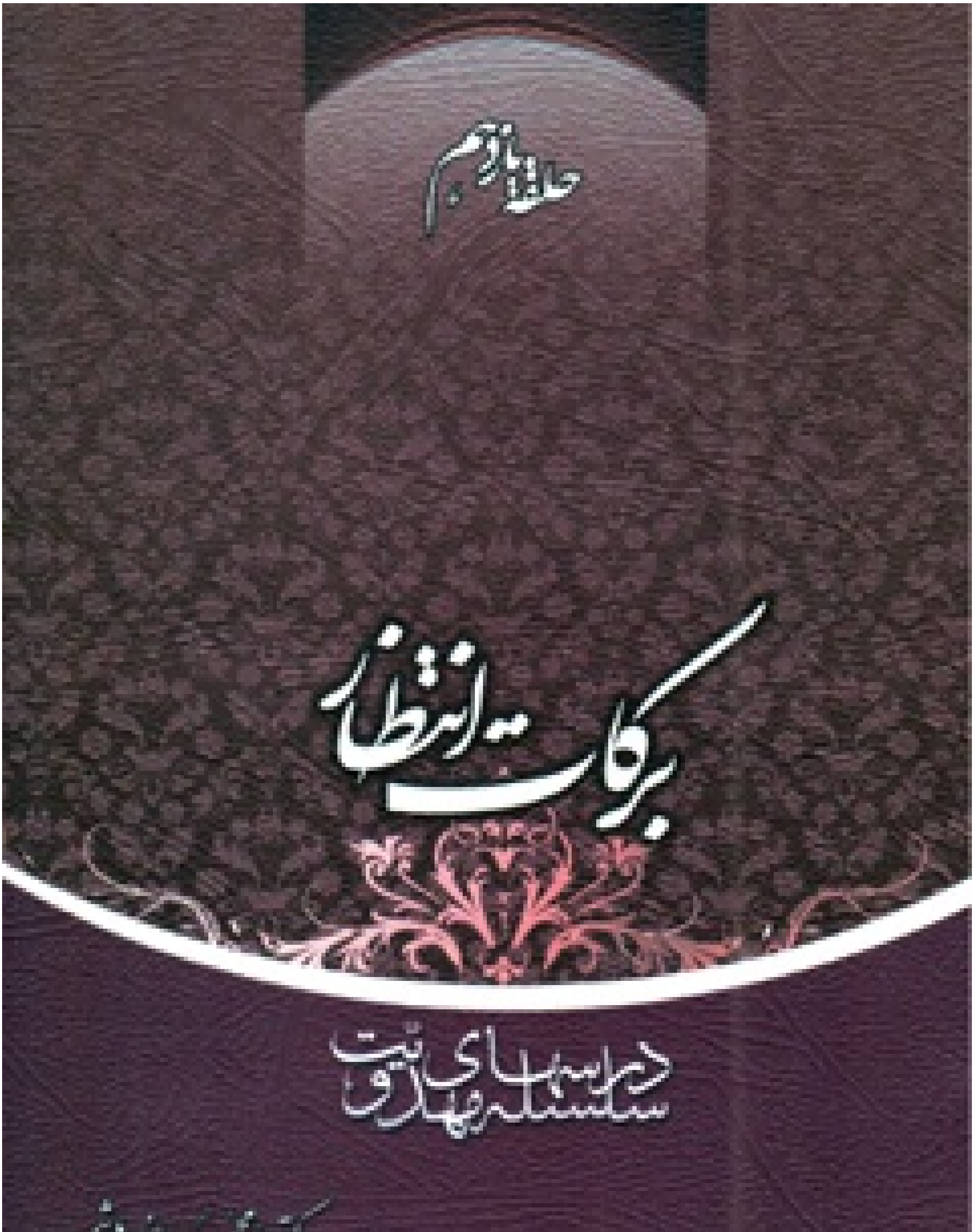

برکات انتظار
درس‌های سلسله مهدویت
دکتر سید محمد بنی هاشمی

بسم الله الرحمن الرحیم

حلقه یازدهم : سلسله درس‌های مهدویت : برکات انتظار

نویسنده:

محمد بنی هاشمی

ناشر چاپی:

منیر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حلقه یازدهم : سلسله درس‌های مهدویت : برکات انتظار

مشخصات کتاب

سرشناسه : بنی‌هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۳۹ -

عنوان و نام پدیدآور : سلسله درس‌های مهدویت / محمد بنی‌هاشمی.

مشخصات نشر : تهران: منیر، ۱۳۸۸- ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۱۴ ج.

شابک : دوره : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۵۸-۲ ؛ ۲۸۰۰۰ ریال: ج.۱ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۴۸-۳ ؛ ۲۹۰۰۰ ریال : ج.۲ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۴۹-۰ ؛ ج.۳ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۵۰-۶ ؛ ۳۱۰۰۰ریال : ج.۴ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۵۱-۳ ؛ ۲۸۰۰۰ریال : ج.۵ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۵۲-۰ ؛ ج.۶ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۵۳-۷ ؛ ۳۵۰۰۰ ریال: ج.۷: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۰۸-۴ ؛ ۲۶۰۰۰ ریال: ج. ۸۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۰۹-۱ : ؛ ۲۸۰۰۰ ریال: ج.۹ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۱۰-۷ ؛ ۳۵۰۰۰ ریال: ج.۱۰ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۱۱-۴ ؛ ۳۰۰۰۰ ریال: ج.۱۱۹۷۸۹۶۴۵۳۹۲۱۲۱ : ؛ ۳۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۲۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۲۲-۰ : ؛ ۳۵۰۰۰ ریال: ج.۱۳: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۲۳-۷؛ ۳۸۰۰۰ ریال: ج.۱۴: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۲۴-۴

وضعیت فهرست نویسی : برونسپاری (فاپا)

یادداشت : ج.۱ - ۶ (چاپ اول: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۱۱ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت : ج.۷ - ۱۴ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج.۱. معرفت و بندگی.- ج.۲. منزلت امام.- ج.۳. شناخت امام علیه‌السلام.- ج.۴. لوازم معرفت.- ج.۵. نعمت امام علیه‌السلام.- ج.۶. غربت امام عصر علیه‌السلام.- ج.۷. غیبت امام عصر علیه‌السلام.- ج.۸. راز غیبت.- ج.۹. رمز ظهور.- ج.۱۰. انتظار فرج.- ج.۱۱. برکات انتظار.- ج.۱۲. دعا و اجابت.- ج.۱۳. دعا برای امام عصر علیه‌السلام.- ج.۱۴. کیفیت دعا.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- احادیث

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- غیبت

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- دعاها

موضوع : مهدویت

رده بندی کنگره : BP۲۲۴/ب۸۳س ۸ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۷۲۹۴۱۵

ص:۱

اشاره

فهرست مطالب

مقدمه

در حلقه گذشته مفهوم انتظار و درجات مختلف انتظار فرج را بیان کردیم و درباره ویژگی لحظه به لحظه بودن آن توضیح دادیم.

اکنون باید از آثار و برکات انتظار برای شخص منتظر سخن بگوییم که در حقیقت فواید این عبادت بزرگ و بی نظیر می باشد.

همه این آثار را می توان در یک کلمه جامع خلاصه کرد و آن کلمه «فرج» است. این تعبیر در یک حدیث شریف که از معارف جمعی جملی(۱)

اهل بیت علیهم السلام به شمار می آید، از حضرت زین العابدین علیه السلام نقل شده است:

انتظار الفرج من اعظم الفرج.(۲)

انتظار فرج از بزرگترین فرجهاست.

همین بیان از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است:

من عرف هذا الامر، فقد فرج عنه لانظاره.(۳)

۱- ۱. جمعی به معنای فشرده و جملی به معنای خلاصه شده است. و «جمعی جملی» یعنی بسیار فشرده و خلاصه که در عین اختصار همه مطلب را در بر دارد.

۲- ۲. بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه ۱۲۲، حدیث ۴.

۳- ۳. اصول کافی، کتاب الحجهٔ، باب انه من عرفه امامه...، حدیث ۳.

کسی که این امر (امامت و ظهور آن) را بشناسد، به سبب انتظار کشیدن آن، برایش گشایش حاصل می شود.

منظور از کلمه «امر» در بسیاری از احادیث اهل بیت علیهم السلام امر امامت و ظهور آن است که با فرج امام عصر علیه السلام تجلی کامل می یابد. حدیث اول، تعبیر انتظار فرج و حدیث دوم انتظار امر را به کار برده اند و هر دو یک مصداق دارند.

به هر حال مطابق فرمایش پیشوایان ما غیر از فرج امام زمان علیه السلام که فرج نهایی همه اولیاء و انبیای الهی و مؤمنان است، هر شخص منتظری همین انتظارش برای او فرج می باشد. بلکه می توان گفت که: پس از فرج امام عصر علیه السلام که بزرگترین فرجها برای همه مؤمنان است، بالاترین فرج جزئی برای شخص منتظر، همین انتظار اوست.

این عبارت، بسیار عمیق و حاوی نکات بسیار مهمی است که به فضل الهی باید برای انسان روشن شود تا راه فرج خود را در زمان غیبت – قبل از ظهور – بشناسد. در یک جمله باید گفت: قبل از ظهور امام علهی السلام آن چیزی که مؤمن را از همه خطرات، نگرانیها، گمراهی ها و لغزشها می رهاند، همین انتظار است. ما در این حلقه در صدد آنیم که به اندازه بضاعت مزجانی که خداوند عنایت فرموده است، جلوه های مختلف این فرج را توضیح دهیم. این مقصود را در دو فصل به ترتیب دنبال می کنیم.

فصل ۱ – آثار و برکات انتظار در زمان غیبت

درس اول: آثار نزدیک دانستن ظهور

اشاره

برای این که آثار و لوازم انتظار را در شخص منتظر بهتر بشناسیم، مناسب ترین راه این است که از ان چه در حلقه پیشین درباره تعریف انتظار از طریق ملزومات آن بیان کردیم، کمک بگیریم. در آن جا مهمترین عوامل به وجود آورنده انتظار را چهار عامل دانستیم که دومین آنها در بحث فعلی بسیار تأثیر گذار است.

عامل دوم این است که هر چه زمان وقوع آن چه را در انتظارش هستیم نزدیکتر بدانیم، انتظار ما شدیدتر می گردد. بنابراین بهترین راه برای شناخت آثار و برکات انتظار این است که فرض کنیم یقین پیدا کرده ایم که فرج امام عصر علیه السلام بسیار نزدیک شده است و بررسی کنیم که در این فاصله کم (تا فرج حضرت) حال انتظار چه لوازم و آثاری دارد، آن گاه چون به ما توصیه های فراوانی شده است که فرج امام علیه السلام را نزدیک

بدانیم، آثار و لوازم آن حال فرضی را به همه زمانها سرایت بدهیم.

ابتدا زمان ظهور امام علیه السلام را بسیار بسیار نزدیک فرض می کنیم تا ببینیم این اعتقاد وجداناً چه آثاری در منتظر ظهور می گذارد. اگر به ما گفته شود که امام زمانتان قطعاً تا فردا ظهور می فرماید و ما به صدق این خبر یقین کنیم، در این یک روز، زندگی ما چگونه خواهد بود؟ هر کس می تواند با مراجعه به وجدان خود، این سؤال را پاسخ بدهد.

کسب رضای امام علیه السلام

در درجه اول می توان گفت که: در این یک روز، بیش از هر چیز و هر کس، یاد امام زمان علیه السلام و ظهور ایشان، دلهای ما را پر می کند و آن قدر که به فکر ایشان خواهیم بود، فکر دیگری ما را مشغول نخواهد کرد. علاوه بر این، قطعاً در این یک روزه کاری که خدا و امام زمان علیه السلام را ناخشنود می سازد، انجام نمی دهیم و اگر خطایی و گناهی از ما سر زده است، در این فاصله، همه همت خود را برای توبه و جبران آن به کار می بندیم.

اگر حقی از دیگران بر عهده ما باقی مانده یا ظلمی در حق کسی مرتکب شده ایم، به سرعت در جهت طلب حلیت اقدام می کنیم.

اگر عهد و پیمانی با امام خود بسته بودیم اما در عمل به آن پایبند نبوده ایم، در این یک روز، کمال سعی خود را انجام می دهیم تا به آن عمل کنیم.

عبادتهای ما نیز در این فاصله، معنویت و اخلاص بیشتری پیدا می کند، نمازهای ما در این یک روز با گذشته تفاوت خواهد کرد و با حضور قلب بیشتری خواهد بود. در این مدت کم، محال است که بیش از حد ضرورت و اضطرار، عمر خود را صرف امور دنیوی کنیم. نه تنها

فکر انجام دادن گناه به دهنمان خطور نمی کند، بلکه حتی دریغمان می آید که در این یک روز به امور مباح بپردازیم.

همه تلاشمان این است که از این مدت کم، بیشترین استفاده را در جهت کسب رضای خداوند و جلب خاطر مبارک امام علیه السلام ببریم.

بالاترین نگرانی ما این است که نکند وقتی حضرتش تشریف می آورند، توجهی به ما نکنند یا خدای ناکرده از ما روی بگردانند.

برای این که چنین حالتی پیش نیاید، سعی می کنیم خود را طوری مهیا بسازیم که شایسته استقبال از آن بزرگوار باشیم.

بالاترین آرزوی ما این است که در مواجهه با حضرت، شاهد لبخند رضای ایشان به روی خود باشیم و این که خطاب به ما بفرمایند: احسنتم! بارك الله! در غیاب من به وظایف خود خوب عمل کردید. من از شما سپاسگزارم.

علاوه بر همه اینها در آرزوی یاری ایشان برای انجام اهداف مقدسشان لحظه شماری می کنیم، با خود می گوییم آن چه را عمری در آرزویش بودیم و با امید وصالش زندگی را گذراندیم، یک روز دیگر، با چشمان خویش شاهد خواهیم بود و چه شیرین است آن لحظات!

آن چه را برای یاری کردن ایشان از قبل آماده کرده ایم، نزد خود حاضر می کنیم و تمام شرایط و زمینه ها را برای آن که به حضرتش بپیوندیم و جزء بهترین یاوران ایشان باشیم، در خود فراهم می آوریم.

خدای را شکر می کنیم که زنده ایم و سالم هستیم و انشاء الله تا یک روز دیگر همه امکانات مالی، آبرویی، زندگی هستی خود را فدای قدوم محبوب عزیزتر از جان خود خواهیم کرد.

همراه کردن دیگران

آن گاه از خود می گذریم و سراغ سایر مؤمنان می رویم و آنها را هم مانند خود آماده استقبال و همراهی با امامشان می کنیم. اگر ببینیم که بعضی از آنها اشتیاقی و علاقه ای به این موضوع از خود نشان نمی دهند، با دلسوزی و از سر شفقت و مهربانی سعی می کنیم تا آنها را با خود هم عقیده سازیم و دریغمان می آید که چنین فرصت طلایی و استثنایی را از دست بدهند، دلمان نمی آید که فردا وقتی خورشید امام علیه السلام طلوع می کند، کسانی از مؤمنان، خود را در بیغوله های تنگ و تاریک پنهان کنن و دانسته یا ندانسته از گرما و روشنایی این خورشید بی بهره بمانند.

به طور خلاصه سعی می کنیم سوز انتظاری که خداوند سر سوزنی از آن را به ما ارزانی داشته است، در حد توان به سایر مؤمنان هم سرایت دهیم، به این امید که آتش اشتیاقی که به لطف خدا و عنایت امام علیه السلام خرمن وجود ما را فرا گرفته است، غافلان را هم فرا گیرد و در نتیجه شیفتگان آن دردانه هستی را دور هم جمع می کنیم و به ایشان می گوییم: بیاید خدا را صدها هزار مرتبه شکر کنیم که زمان خواندن این دعاها تا یک روز دیگر به سر می آید:

هل یتصل یومنا منک بغده فنحظی؟ متی نرد منا هلك الرویۀ فنروی؟ متی ننتفع من عذب مائک فقد طال الصدی؟ متی نغادیک و نراوحک فتقر عیوننا؟ متی ترانا و نراک و قد نشرت لواء النصر تری؟ اترانا نحف بک و انت توم الملا و

قد ملات الارض عدلاً؟(۱)
آیـا امروز مـا در ارتبـاط با تو به فردایش می رسـد تا به آرزوی خود برسـیم؟ چه وقت بر سـر چشـمه های پر آب سـیراب کننـده تو خواهیم رسـید تا سـیراب گردیم؟ چه موقع از آب شـیرین و گوارای تو بهره مند می شویم؟ تشـنگی ما طولانی گشته است! کی می شود که با تو صـبح و شام کنیم تا چشمان ما (به جمالت) روشن شود؟ کی تو ما را و ما تو را می بینیم در حالی که پرچم پیروزی را برافراشـته ای؟ راستی می شود ما را ببینی که به گرد تو حلقه زده ایم و تو بر همگان امامت می کنی در حالی که زمین را از عدالت پر ساخته ای؟!
و زمان «نحن نقول الحمدلله رب العالمین»(۲)
فرا می رسد. چنین الحمدلله ای هرگز در عمر خود نگفته ایم و یک روز دیگر به انجام این عبادت بزرگ رستگار می شویم.
همه آن چه بیان شد، در این فرض بود که ما یقین به ظهور حضـرت تا بیست و چهار ساعت آینده داشـته باشـیم، اما اگر این فاصـله زمانی بیشتر شود، هر قدر که طولانی تر گردد، شور و حرارت قبلی کمتر خواهد شد و به سردی بیشتری می گراید.
آفات دور دانستن ظهور
مثلًا اگر به جای یک روز، مطمئن شویم که ایشان یک هفته دیگر ظهور خواهنـد فرمود، در این فرض تقریباً همه حالاتی که گفتیم برای

۱– ۱. دعای ندبه اقبال الاعمال، صفحه ۲۹۸.
۲– ۲. جمله ای از دعای ندبه.

انسان خواهـد بو اما با قـدری شور و حرارت کمتر، چشم به راهی ما شـدت کمتری پیدا می کند و همین تفاوت در شدت و ضـعف انتظـار، منشأ تفاوتهـایی در رفتـار مـا در این دو فرض خواهـد شـد. مثلاًـ اگر در آن یـک روز قطعـاً می توانستیم بگوییم که خوا به چشـمان ما نخواهـد آمـد، در این یک هفته چنین نیست و آن دلشوره و هیجان قبلی را در این فرض جدید نداریم. با این که در آن یـک روز یقیناً عمر خود را صـرف کارهـای بیهوده و حتی تفریحی نمی کنیم، امـا در این یـک هفته شایـد دقـایقی یا ساعاتی را به بطالت بگذرانیم. در مجموع، آن دقت و تلاشـی که در فرض اول برای اسـتفاده بهتر و کاملتر از فرصت باقیمانده به خرج می دهیم، در فرض بعدی به آن شدت نخواهد بود.

حال اگر یک هفته به یک ماه تبـدیل شود و در حقیقت، اطمینان پیـدا کنیم که قبل از یک ماه دیگر حضـرتش ظهور نمی فرماینـد، در این صورت شور و اشتیاق ما در انتظار، کمتر و ضعیف تر می گردد و در نتیجه تهمه آن چه بیان شد، سست تر و کمرنگ تر می شود. در این فرض احتمال این که اوقات بیشتری از عمر گرانقدر خود را تلف کنیم و بیهوده فرصت را از دست بدهیم، بسـیار بیشتر از فرض قبلی است. اگر در آن روز یک روز و یک هفته فقط در حد نیاز ضروری به امور دنیوی و مادی می پرداختیم، در آن یک مـاه آن قـدر برایمـان اهمیت نـدارد که قـدری از فرصت باقیمانـده تـا ظهور مولایمان را از دست بـدهیم. اگر در آن یک هفته برای جبران حقوق دیگران که بر گردن مـا بوده، شـتاب می کردیم، در این یـک مـاه خیلی عجله نمی کنیم و کار امروز را به فردا و پس فردا می اندازیم. اگر نمازها و سایر عبادتهای ما در آن یک هفته، حال و صفای فوق العاده ای داشت، در این یک ماه به آن اندازه

حضور قلب ندارد و... .

به طور کلی هر چه فاصله خود را با ظهور بیشتر بدانیم، این آثار و نشانه ها به تدریج کم رنگ تر می شود. به همین دلیل اگر این فاصله از یک ماه به یک سال برسد، معمولاً ـ آثار کمتری ظهور و بروز خواهد کرد. قطعاً غفلت نوع مؤمنان در این حالت بیشتر خواهد بود و چه بسا ساعتها یا روزها یا حتی هفته ها با فراموشی یاد ایشان بر بعضی بگذرد و از همین بابت هیچ گونه احساس ضر و زیان هم نکنند. آن شور و حرارت و هیجان در فرضهای قبلی، در این فرض، بسیار ضعیف تر خواهد شد و عمل به وظایف یک منتظر واقعی سست تر می گردد.

بنابراین اگر می خواهیم آثار و لوازم انتظار فرج را وجدان کنیم، باید خود را در آن شرایط فرضی ببینیم تا لوازمش بیشتر برای ما ملموس گردد و آثار عملی آن را در خود بیابیم. مؤثرترین عامل در ایجاد این حالت، همان اعتقاد به این حقیقت است که امر فرج امام زمان علیه السلام در هر صبح و شام، بلکه در هر لحظه و هر ساعتی، امکان وقوع دارد و ما این مطلب را با استناد به بعضی از ادله آن، در حلقه گذشته اثبات نمودیم. هر چه ایمان شخص به آن حقیقت عمیق تر باشد، آثار ذکر شده به طور طبیعی ظهور و بروز بیشتری خواهد داشت. پس نتیجه عملی بحث فعلی این است که برای رسیدن به آن لوازم مطلوب، باید از طریق ایجاد علت آن که همان اعتقاد پیش گفته است، سیر کنیم.

در درسهای آینده آثار و برکات انتظار در زمان غیبت را در طی چهار مرحله توضیح خواهیم داد.

درس دوم: تقوای الهی (۱)

مرحله اول از لوازم انتظار

زندگی با یاد امام علیه السلام و مطابق پسند ایشان

اگر یک بار دیگر فرض نزدیک بودن ظهور امام علیه السلام را در حد یک روز برای خود تداعی کنیم، تصدیق خواهیم کرد که اولین و مؤثرترین لازمه آن، پررنگ شدن یاد امام علیه السلام و غفلت نکردن از ایشان در همه ساعات و دقایق زندگی است. منتظر واقعی امام زمان علیه السلام نمی تواند از یاد ایشان و انتظار قدومشان غافل شود. این چیزی نیست که به صورت تصنعی در مؤمن به وجود آید، بلکه معرفت و محبت و انتظارش او را به طور طبیعی به این حالت می رساند. خوب است این ویژگی را از زبان یک منتظر راستین فرج – مرحوم سید محمد تقی موسوی اصفهانی رحمه الله بیان کنیم:

و اما انتظار قلبی کامل، پس به این حاصل می شود که شخص مؤمن در هیچ حالی از حالات و هیچ وقتی از اوقات و هیچ مکانی از مکانها، از یاد امامش و انتظار قدوم مبارکش خالی و فارغ نباشد، بلکه اگر در مجالس و محافل مردم هم حاضر می شود و با اهل عالم گفتگو می کند، قلبش پیش امام علیه السلام باشد و به انتظار او و خیال او و شوق وصال او باشد. مثل شخصی که اولادش منحصر باشد به یک نفر و آن یک نفر هم به جمیع کمالات آراسته باشد و وجودش انواع و اقسام فوائد و منافع از برای این شخص داشته باشد و به سفری رفته باشد و این پدر از جا و منزل او خبر نداشته باشد، تصور کن آیا یک ساعت از خیال او بیرون می رود یا آن که از جستجوی او تغافل می کند؟ حاشا و کلا! بلکه شب و روز بلکه در تمام ساعات و حالات و حرکات و سکنات، محبوب او پیش نظر او ممثل است چنان چه شاعر گفته:

ای غایب از دو دیده چنان در دل منی = کز لب گشودنت به من آواز می رسد

... و همین که انتظار قلبی به این درجه از کمال رسید، آثار ظاهریه او هم به درجه کمال می رسد.(۱)

زنگی با یاد امام زمان علیه السلام از جنبه تربیتی بسیار بسیار سازنده است و خیرات و برکات زیادی از این طریق به شخص منتظر می رسد.

یاد امام علیه السلام و توجه دائمی به ایشان باعث می شود که انسان در همه صحنه های زندگی اش مطابق با خواست ایشان عمل کند و حرکات و سکناتش را با پسند ایشان تنظیم کند.

۱- ۱. راز نیایش منتظران، صفحه ۲۹ و ۳۰.

ص:۲۳

شاهد دانستن ایشان در همه امور – چه کارهای پنهان و چه آشکار – سبب می شود تا منتظر فرج، دست از پا خطا نکند و همواره مسیری را پیش بگیرد که به جلب رضای خاطر امامش اطمینان حاصل کند. حفظ دین برای این شخص مهمتر از هر مسئله دیگری است و حاضر نیست به هیچ قیمتی و برای رسیدن به هیچ لذتی از کسب خشنودی امامش صرف نظر کند. چون می داند که اهل تقوا محبوب مولایش هستند، در تهذیب نفس خویش از رذائل اخلاقی و مفاسد روحی می کوشد.

نمی تواند خود را در وضعیتی ببیند که اگر مولایش ظهور فرمود، از دیدن روی ایشان احساس شرمندگی و خجالت بکند. لذا خود را همواره به گونه ای می سازد که در اولین نگاه، لبخند خشنودی مولا را به روی خود امید داشته باشد.

اینجاست که پرداختن به تهذیب نفس و شناخت راههای آن برای منتظر فرج اهمیت ویژه ای پیدا می کند. ما در این خصوص بر سه محور اساسی تربیت روحی که نقش مهمی در سازندگی انسان دارند، اشاره می کنیم:

۱. رعایت تقوا و ورع

عمل به واجبات

اولین و پایه ای ترین شرط سازندگی خود، عمل به واجبات دینی و اهتمام داشتن نسبت به انجام آنهاست. مؤمن منتظر نمی تواند ببیند که واجبی از او فوت می شود و می داند که محبوب ترین کارها نزد خداوند عمل به فرائض است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

قال الله تبارک و تعالی: ما تحبب الی عبدی باحب مما افترضت علیه. (۱)

خداوند تبارك و تعالی فرمود: بنده من به وسیله چیزی محبوب تر از انجام واجبات به من اظهار دوستی نکرده است.

البته مقید شدن به انجام واجبات سختی دارد و مطابق طبع حیوانی و راحت طلب نفس انسان نیست، ولی منتظر واقعی بر این امر صبر پیشه می کند و خود را بر خلاف امیال نفسانی به انجام آنها مقید می سازد.

امام صادق علیه السلام در ذیل آیه شریفه:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّـهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۲)

فرمودند:

اصبروا علی الفرائض.(۳)

بر (انجام) واجبات صبر کنید.

اگر عمل به واجبات زحمت و سختی نداشت، تعبیر «صبر» در ورد ان مناسب نبود. انسان باید برای درک این مقام، قدری خودشرا به زحمت بیندازد و مقید کند تا به انجام طاعات عادت کند و کم کم سختی و تلخی ابتدائی انجام آن — که احتمالاً برای بعضی افراد وجود دارد — به سهولت، شیرینی و لذت تبدیل شود. منتظر واقعی به درجه ای از ایمان

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب اداء الفرائض، حدیث ۵.

۲- ۲. آل عمران، ۲۰۰.

۳- ۳. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب اداء الفرائض، حدیث ۲.

می رسد که توفیق در عمل به واجبات بیش از هر لذت دیگری برایش شیرین است و ارتقا یافتن به رتبه متقیان از هر چیز دیگری او را بیشتر خوشحال می سازد. او می داند که بالاترین درجه تقوا از طریق عمل به واجبات برای او حاصل می شود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

اعمل بفرائض الله، تکن اتقی الناس.(۱)

به واجبات الهی عمل کن تا متقی ترین مردم باشی.

هم چنین بالاترین عبادت خداوند همین است که کسی واجبات را درست ادا نماید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

اعبد الناس من اقام الفرائض.(۲)

عابدترین مردم کسی است که واجبات را به پا دارد.

برترین عبادت خدا را اعمال مستحبی ندانسته اند و عابدترین فرد کسی نیست که مستحبات بیشتری انجام دهد. با این وجود ارزش انجام مستحبات و تأثیر آن در بالا بردن مرتبه عبادت غیر قابل انکار است.

پرهیز از محرمات

در کنار عمل به واجبات و هم ارز آن، پرهیز و دوری از محرمات الهی است. منتظر امام زمان علیه السلام به دنبال راهی است که او را به ایشان هر چه بیشتر نزدیک سازد تا هنگام استقبال از مولایش جزء دوستان و عزیزان ایشان قرار بگیرد. بر طبق احادیث، تقرب به امام عصر علیه السلام جز از طریق تقرب به خداوند نیست و بهترین راه تقرب به پروردگار،

۱– ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب اداء الفرائض، حدیث ۴.

۲– ۲. بحار الانوار، جلد ۷۱، صفحه ۲۰۶، حدیث ۱۳.

حریم گرفتن نسبت به محرمات است که از آن به «ورع» تعبیر می شود.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

فیما ناجی الله عزوجل به موسی علیه السلام: یا موسی، ما تقرب الی المتقربون بمثل الورع عن محارمی.(۱)

از جمله مناجاتهای خدای عزوجل با حضرت موسی علیه السلام این بود که فرمود: ای موسی، کسانی که (به من) تقرب می جویند، با هیچ وسیله ای هم چون پرهیز و حریم گرفتن از محرمات من، به من تقرب پیدا نمی کنند.

«ورع» کمالی است در انسان که زمینه پرهیز و حتی فرار از گناهان را در او فراهم می کند، به طوری که از نزدیک شدن به آن وحشت دارد و از ترس این که مبادا به حرام بیفتد، به حد و مرز آن نزدیک هم نمی شود.

به همین جهت در ترجمه آن، تعبیر حریم گرفتن را به کار بردیم.(۲)

عمل بدون تقوا

اگر تقوا و ورع باشد، هیچ امیدی به اعمال خوب آدمی نیست، چون همه آنها در معرض تباهی و از دست رفتن است. امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه:

وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا (۳)

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب اجتناب المحارم، حدیث ۳.

۲- ۲. توضیح کاملتر را در بحث ورع می توانید در درس هفدهم از حلقه ششم مطالعه فرمایید.

۳- ۳. فرقان، ۲۳.

چنین فرمودند:

اما و الله ان کانت اعمالهم اشد بیاضاً من القباطی(۱)

ولکن کانوا اذا عرض لهم الحرام لم یدعوه.(۲)

بدانیـد قسم به خـدا هر آینه اعمال آنها از پارچه های نازک کتانی سـفید رنگ، سـفیدتر بود، اما چون در معرض کار حرام قرار می گرفتند، از آن نمی گذشتند.

کسانی که در آیه شـریفه اعمالشان «هباء منثوراً» شده است، به فرموده امام صادق علیه السـلام اعمالشان بسـیار خوب و در مقایسه با پارچه های سفید رنگ کتانی مصری، روشن تر و سفید تر بوده است.

دلیـل تبـاه شـدن آن اعمـال خوب، چیزی نبوده جز این که ایشـان تقوا نداشـتند و اگر در معرض عمـل حرامی واقع می شدنـد، نمی توانستند از آن بگذرند، آن قدر خویشتن دار و خود نگهدار نبودند که بتوانند از آلوده شدن به معصیت، خود را سالم نگه دارند.

۱- قبـاطی یـا قبـاطی جمع «قبطیه» است و به معنـای پـارچه هـای کتـانی نازک سـفید رنگ است که در مصر بافته می شود المعجم الوسیط، صفحه ۷۱۱.

۲- ۲. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب اجتناب المحارم، حدیث ۵.

درس سوم: تقوای الهی (۲)

اشاره

گفته شد برای آن که زندگی ما مورد پسند امام عصر علیه السلام باشد، باید به تهذیب نفس خویش بپردازیم و اولین قدم در این مسیر، تقوای الهی است.

قبولی اعمال

به صریح قرآن، خداوند فقط از اهل تقوا اعمال خوب را می پذیرد:
وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَىْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (۱)
اگر تقوا نباشد، هیچ امیدی به پذیرفته شدن اعمال خوب هم نیست و بی تقوایی همه خوبی ها را نابود می سازد. تقوا سبب می شود که هنگام پیش آمدن معصیت، یاد خدا در مؤمن متقی زنده گردد و همین یاد است که او را از انجام گناه باز می دارد. از امام جعفر صادق علیه السلام چنین

۱- ۱. مائده، ۲۷.

نقل شده است:

من اشد ما فرض الله علی خلقه ذکر الله کثیراً ... لا اعنی سبحان الله و الحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر، و ان کان منه، ولکن ذکر الله عند ما احل و حرم فان کان طاعهٔ عمل بها و ان کان معصیهٔ ترکها.(۱)

از سخت ترین اموری که خداوند بر خلق خود واجب ساخته زیاد یاد خدا کردن است... مقصودم (گفتن) سبحان الله و الحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر نیست، گر چه این هم از مصادیق ذکر خداوند است، ولی منظور یاد کردن خداوند است در مورد آن چه حلال و حرام فرموده که اگر اطاعت (خدا) است به آن عمل کند و اگر معصیت است آن را ترک نماید.

هر چه تقوا کمتر باشد، غفلت از یاد خداوند بیشتر است و همین غفلت زمینه انجام معاصی را فراهم می سازد. پس «ذکر الله» نقش اساسی و محوری در ترک گناه و فرار از نافرمانی ها دارد و با توجه به این که فرموده اند: «ان ذکرنا من ذکر الله»(۲)

و یا این که: «انا اذا ذکرنا ذکر الله»(۳)

می توان فهمید که یاد اهل بیت علیهم السلام از یاد خداوند جدا نیست و همان اثری که بر یاد کردن خداوند مترتب است، بر یاد امام عصر علیه السلام نیز بار م شو. بنابراین زندگی منتظر واقعی همواره با یاد محبوبش می گذرد و لذا نمی تواند همراه با بی تقوایی و آلوده شدن به گناهان باشد.

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب اجتناب المحارم، حدیث ۴.

۲- ۲. همان، باب تذاکر الاخوان، حدیث۱.

۳- ۳. وسائل الشیعهٔ، جلد۱۶، صفحه ۳۴۵، حدیث ۱.

هر قـدر انتظار مؤمن شدیـدتر باشد، بیشتر به یاد مولای منتظر خویش است و هر چه یاد بیشتری از ایشان کند، کمتر دست و دلش به سوی گناه متمایل می گردد.

بـا وجود تقوا اگر چه حجم اعمـال انسـان کم باشـد، ولی ارزش آن نزد خداونـد زیـاد است، چون معیـار قبولی عمل تقواست و اگر عملی مورد قبول قرار گیرد، دیگر کم نخواهد بود، هر چند که ظاهر آن در مقایسه با بعضی اعمال دیگر ناچیز شمرده شود. حضرت باقر علیه السلام از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده اند که ایشان فرمودند:

لا یقل عمل مع تقوی. و کیف یقل ما یتقبل؟(۱)

هیچ عملی با وجود تقوا کم نیست. و چگونه آن چه که پذیرفته می شود، کم باشد؟!

زیادی عمل نزد پروردگار متعال با معیار قبولی آن سنجیده می شود.

هر چه شرایط یک عمل به مقبول شدن نزدیکتر باشد، آن عمل بیشتر و در میزان الهی سنگین تر خواهد بود.

مفضل که یکی از ارادتمندان با اخلاص امام صادق علیه السـلام بود، نقل کرده است که: زمانی در حضور امام علیه السلام سخن از اعمال به میان آوردیم. من گفتم: عمل من چقـدر کم و ناچیز است! حضـرت فرمودنـد: مه! اسـتغفر الله: ساکت شو! از خـدا آمرزش بخواه. سپس اضافه فرمودند:

ان قلیل العمل مع التقوی خیر من کثیر العمل بلا تقوی.

همانا عمل ناچیز همراه با تقوا، بهتر از عمل زیاد بدون تقواست.

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الطاعهٔ و التقوی، حدیث ۵.

من پرسیدم: چطور امکان دارد عمل زیاد بدون تقوا باشد؟ حضرت فرمودند:

نعم، مثل الرجل يطعم طعامه و يرفق جيرانه و يوطی رحله، فاذا ارتفع له الباب من الحرام دخل فيه. فهذا العمل بلا تقوى و يكون الاخر ليس عنده فاذا ارتفع له الباب من الحرام له يدخل فيه.(۱)

آری، مانند مردی که از غذای خود (به مردم) می خوراند و با همسایگان خود مدارا می کند و در خانه اش باز است، ولی چون دری از حرام به سویش گشوده شود، داخل آن می گردد. این عمل بدون تقواست. و دیگری آن اعمال را ندارد، ولی وقتی دری از حرام به رویش باز گردد، داخل آن نمی شود. (این مصداق عمل کم اما با تقواست).

پس آن چه اهمیت دارد این است که انسان در مواجهه با حرام چگونه خویشتن داری و خود نگهداری کند. میزان ارزش اعمال انسان به همین عامل بستگی دارد که تقوا نامیده می شود. اگر انسان حتی نسبت به یک گناه این حالت را نداشته باشد، نباید امیدی به پذیرفته شدن کارهای خوب خود ببندد.

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الطاعهٔ و التقوی، حدیث ۷.

اصرار نداشتن بر گناه

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمودند:

لا و الله لا یقبل الله شیئاً من طاعته علی الاصرار علی شیء من معاصیه.(۱)

نه، قسم به خدا، خداوند هیچ طاعتی را با وجود اصرار (شخص) بر یکی از گناهان خود نمی پذیرد.

اصرار بر گناه نشانه بی تقوایی انسان است و همین امر سبب می شود که خداوند هیچ عمل خیری را از کسی که اصرار بر یک گناه دارد، نپذیرد. معنای اصرار این نیست که شخص گناهی را به طور مکرر انجام دهد، بلکه اگر نسبت به انجام یک گناه بی باک و لا ابالی باشد، اهل اصرار بر آن شمرده می شود. جابر از امام باقر علیه السلام در توضیح آیه شریفه:

«و لم یصروا علی ما فعلوا و هم یعلمون»(۲)

۱- ۱. اصول کافی، باب اصرار علی الذنب، حدیث ۳.

۲- ۲. قسمتی از آیه ۱۳۵ سوره آل عمران: کل آیه این است:

نقل کرده است:

الاصرار هو ان یذنب الذنب فلا یستغفروا الله و لا یحدث نفسه بتوبهٔ فذلک الاصرار.۳

۳. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الاصرار علی الذنب، حدیث ۲.

اصرار این است که گناهی را مرتکب شود ولی از خدا (به خاطر آن) طلب مغفرت نکند و به فکر توبه ای (از آن گناه) نباشد. پس این حالت (همان) اصرار است.

توبه به معنای بازگشتن است. کسی که به فکر توبه نیست، در حقیقت تصمیم به بازگشت از گناه خود ندارد. بنابراین اگر باز هم امکان تکرار آن برایش پیش آید، از ارتکاب آن هیچ ابایی ندارد. معنای اصرار بر گناه همین است و این لازمه بی تقوایی می باشد. شخص متقی نسبت به هیچ گناهی – ولو یک گناه – چنین حالتی ندارد و اگر گناهی مرتکب شود یا گناه گذشته خود را تکرار کند، پس از هر بار انجام آن، فوراً پشیمان شده، به فکر توبه و استغفار می افتد و هیچ گاه نسبت به آن بی تفاوت و لا ابالی نمی باشد.

آیه شریفه ای که جابر تفسیر قسمتی از آن را از امام باقر علیه السلام نقل کرده، در وصف اهل تقوا آمده است.(۱)

مضمون خود آیه همراه با توضیح امام علیه السلام به روشنی ارتباط تقوا را با اصرار نداشتن بر گناه بیان می کند.

به طور خلاصه می توان گفت: تقوا آن حالت خویشتن داری و خود نگهداری است که انسان مؤمن را در هنگام مواجهه با گناه، از ارتکاب آن حفظ می کند. لازمه وجود این حالت این است که شخص با تقوا نسبت به انجام هیچ گناهی – حتی یک گناه– اصرار نداشته باشد و اگر هم گناهی مرتکب شد، بلافاصله نسبت به آن طلب مغفرت می کند و به فکر توبه می افتد.

۱- ۱. رجوع شود به آیه ۱۳۳ از سوره آل عمران.

ص:۳۴

بـا این ترتیب نمی توان گفت که مؤمن بـا تقوا هرگز گنـاهی مرتکب نمی شود. آن چه مسـلماً در او نیست، همـان حالت اصـرار بر گناه است.

بنابراین گناهانی که گاهی مرتکب می شود، در واقع لغزش (زلـۀ) محسوب می شود. لغزش وقتی است که اختیار و تصـمیم قبلی در مورد آن وجود نـدارد. کسـی که در راه رفتن پایش می لغزد و به زمین می خورد، هیچ گاه از قل تصـمیم به زمین خوردن نگرفته و عمداً به گونه ای راه نمی رود که پایش بلغزد.

مؤمن بـاتقوا هم نسـبت به ارتکـاب گنـاه همین طور است. او هیـچ گـاه پیش از ارتکـاب گنـاه، بنای بر انجام آن نـدارد و حالت بی پروایی و جسارت نسـبت به آن در او نیست، اما ممکن است گاهی در شرایطی قرار گیرد که پایش بلغزد و به دره گناه سقوط کند. اگر چنین شـد، فـوراً پشـیمان می شود و تصـمیم به ترک آن برای همیشه می گیرد. اگر به فرض، بـار دیگر هم چنین اتفـاقی تکرار شود، باز هم همان پیامـد را خواهـد داشت و هیـچ گاه مؤمن متقی مجوز انجام گناه را در هیـچ حالی – حتی برای یک بار هم – به خود نمی دهد.

اگر چنین صـفتی در شـخص باشد، امید است که خداوند اعمال خویش را بپذیرد و گناهانش را هم عفو نماید. ولی اگر این صـفت در کسی نباشد، نمی تواند اطمینانی نسبت به شمول رحمت و مغفرت الهی در حق خود داشته باشد.

منتظر فرج باید با ورع ترین باشد

نتیجه ای که از مجموع این بحث گرفته می شود این است که: منتظران فرج بقیۀ الله الاعظم ارواحنا فداه، باید در بالاترین سـطح تقوا و

ورع باشند، به طوری که میان اطرافیان خود و حتی اهل شهر خویش در پاکی و خوبی، زبانزد و مشهور باشند.
امام صادق علیه السلام به یکی از شیعیان خود به نام عیسی بن عبدالله که اهل قم بود، آن گاه که بر ایشان وارد شد، فرمودند:
یا عیسی بن عبدالله، لیس منا – و لا کرامهٔ – من کان من مصر فیه ماهٔ الف او یزیدون و کان فی ذلک المصر احد اورع منه.(۱)
ای عیسی بن عبدالله، از ما نیست – و کرامتی هم ندارد – هر کس که در شهری با صد هزار نفر جمعیت یا بیشتر باشد و در آن شهر کسی با ورع تر از او باشد!
شیعه ای که حقیقتاً در انتظار فرج مولایش می سوزد، باید با ورع ترین انسان مؤمن در شهر خودش باشد و اگر چنین نباشد، کرامت و شرافتی نزد خدا و اهل بیت علیهم السلام ندارد.
در فرمایش دیگری حضرت موسی بن جعفر علیه السلام همین حقیقت را با تعبیر دیگری از پدر گرامی خود نقل فرموده اند:
کثیراً ما کنت اسمع ابی یقول: من شیعتنا من لا تتحدث المخدرات بورعه فی خدورهن. و لیس من اولیائنا من هو فی قریهٔ فیها عشرهٔ الاف رجل فیهم [من] خلق الله اورع منه.(۲)

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الورع، حدیث ۱۰.
۲- ۲. همان، حدیث ۱۵.

من از پدرم بسیار می شنیدم که می فرمود: از شیعیان ما نیست کسی که در (تقوا و ورع به اندازه ای شهرت نیافته باشد که) زنان پرده نشین در پس پرده خویش از ورع او سخن نگویند. و از دوستان ما نیست کسی که در شهری با ده هزار نفر مرد باشد که در میان آنها خدا مخلوقی با ورع تر از او داشته باشد.

عفت و پاکی دوست امام عصر علیه السلام باید آن قدر شدید باشد که حتی مخدرات که پرده نشین هستند و تماس مستقیمی با مردان نامحرم ندارند، از ورع و پاکدامنی این مؤمن، در پس پرده سخن بگویند. آری، این است صفت منتظر فرج امام علیه السلام.

درس چهارم: خوف از عدل خدا

اشاره

۲. خوف و رجاء واقعی

لازمه جدایی جدایی ناپذیر ایمان

یکی دیگراز اساسی ترین پایه های سازندگی روحی مسئله خوف و رجاء است. به تصریح روایات، ایمان بدون خوف و رجاء در انسان محقق نمی شود. امام صادق علیه السلام فرموده اند:

لا یکون المؤمن مؤمناً حتی یکون خائفاً راجیاً. و لا یکون خائفاً راجیاً حتی یکون عاملاً لما یخاف و یرجو.(۱)

مؤمن تا وقتی ترسان و امیدوار نباشد، مؤمن نیست. و ترسان و امیدوار نیست مگر آن که مطابق آن چه می ترسد و امید دارد، عمل کند.

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الخوف و الرجاء، حدیث ۱۱.

ترس و امید لازمه لاینفک ایمان هستند و این دو، حالتهای روحی انسان هستند که هر کدام عمل مناسب خود را اقتضا می کنند. مؤمن تا وقتی به مقتضیات این دو حالت عمل نکند، در واقع مؤمن نیست. با توجه به این که معصوم علیه السلام در فرمایش خود، سخن به گزاف نمی گوید، باید معنای دقیق این دو خصلت و لوازم آنها را با استفاده از احادیث به دست آوریم.

منشأ خوف

خود امام صادق علیه السلام دو چیز را منشأ خوف در انسان شمرده اند:

المؤمن بین مخافتین: ذنب قد مضی لا یدری ما صنع الله فیه، و عمر قد بقی لا یدری ما یکتسب فیه من المهالك. فهو لایصبح الا خائفاً و لا یصلحه الا الخوف.(۱)

مؤمن بین دو ترس قرار دارد: (اول) گناه گذشته که نمی داند خداوند در مورد آن چه کرده است. و (دوم) عمر باقی مانده که نمی داند چه زمینه های هلاکت را در آن (برای خود) ایجاد خواهد کرد. پس او (مؤمن) همیشه ترسان است و چیزی جز ترس او را به صلاح نمی آورد.

یک ترس مؤمن به گذشته اش مربوط است و یکی هم به آینده. این دو ترس، مؤمن را کاملاً احاطه کرده است. ترس از گذشته مربوط به گناهانی است که مرتکب شده و نمی داند که: آیا بخشایش خداوند شامل آنها شده است یا خیر؟ آیا از همه گناهان گذشته توبه کرده است

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الخوف و الرجاء، حدیث ۱۲.

ص:۳۹

با گناهانی که در وقت خودش توبه نکرده بعد هم فراموشش شده است؟ اگر از گناهانی توبه کرده، آیا توبه اش مقبول درگاه الهی افتاده است یا خیر؟ مؤمن جواب این پرسشها را نمی داند و اطمینان ندارد که پرونده سیاه اعمالش نزد خداوند بسته شده باشد. به همین جهت همواره نگران است که مبادا مورد عفو و رحمت الهی قرار نگرفته باشد و این باعث ترس او می گردد.

ترس دیگر مربوط به آینده است. مؤمن نمی داند چه پرتگاههایی را پیش رو دارد و چه گناهانی را در باقیمانده عمرش ممکن است مرتکب شود. از این نگران است که در آینده خداوند او را به حال خود رها کند و در نتیجه به انجام معصیتهایی مبتلا شود که چه بسا در گذشته انجام نداده، یا این که کارهای بد خود را تکرار کند. این دومین ترسی است که او را فرا گرفته و همواره نگرانش می سازد. این دو ترس از دو سو مؤمن را در چنبره خود گرفته اند و لذا همیشه ترس در او هست.

آخرین جمله حدیث نکته بسیار عمیقی را درباره تربیت انسان مطرح کرده است که بسیار جای دقت و تأمل دارد: «انسان را چیزی جز ترس اصلاح نمی کند». انسان هر چند که مؤمن است ولی همیشه باید چنان ترسی که در حدیث فرموده بودند، در او باشد تا از مسیر صحیح خارج نشود. تنها راه به صلاح رسیدن آدمی این است که با خوف زندگی کند و هرگاه این حالت روحی در او نباشد، دیگر امیدی به صالح شدنش نمی توان داشت. نتیجه این که در راهکارهای تربیتی برای انسان، باید وجود این عامل مورد توجه قرار گیرد و به بهانه های واهی از زندگی انسان مؤمن حذف نشود. حذف این عامل مساوی با سقوط او در وادی هلاکت است.

پس شـرط ایمان، وجود خوف در مؤمن است. ولی البته هر گونه خوفی در این جا مطلوب نیست، بلکه این خوف بایـد اثر عملی در فرد داشـته باشد یعنی باید عمل فرد مؤمن، عمل انسان ترسان باشد و اگر چنین نباشد، ایمان در فرد محقق نیست. نشانه وجود خوف در انسان چیست؟ امام صادق علیه السلام این سؤال را چنین پاسخ فرموده اند:

من خاف من شیء هرب منه.(۱)

کسی که از چیزی بترسد، از آن فرار می کند.

این فرمـایش امـام علیه السـلام کاملاً ـ جنبه وجـدانی دارد. انسان اگر از چیزی بترسـد، از آن فرار می کنـد. پس مؤمن اگر واقعاً اهل خوف باشـد، از گناهان گذشـته و لغزشـهای احتمالی اش در آینـده وحشت می کنـد و از آنها می گریزد. هر کس می توانـد درجه ایمان خود را با همین معیار

معلـوم سـازد که چقـدر از گناهـانش وحشت دارد و چه انـدازه از آنهـا می گریزد. اگر کسـی نسبت به گناهـان گذشـته اش خیلی احساس نگرانی نمی کند و در برابر لغزشهای احتمالی آینده نیز چندان دلشوره و ترس ندارد – طبق فرمایش امام صادق علیه السلام نمی تواند خود را به معنای واقعی کلمه، مؤمن بداند.

ترس از عدل الهی

با کمال تأسف باید گفت که در بسیاری از اهل ایمان، ترسی که مناسب با عظمت و کبریای خدای قهار است، وجود ندارد و اغلب با توجیهات نادرست و ساختگی چنین وانمود می کنند که از خداوند

۱– ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الخوف و الرجاء، انتهای حدیث ۶.

کریم و بخشاینـده ترس زیادی نباید داشت و تحت عنوان «با کریمان کارها دشوار نیست» خود را از هر گونه ترس و نگرانی نسـبت به گناهان گذشته و خذلانهای آینده می رهانند.

آری، از کریم از آن جهت که کریم است نبایـد ترسـید، ولی خداونـد کریم، «عادل» هم هست و این عدل اوست که منشأ ترس می شود. هر کس به گناهـانی آلوده شـده، از این که خداونـد بخواهـد در مورد آنها با عـدل خویش رفتار کنـد، بایـد بترسـد. به همین جهت در دعاهای رسیده از معصومین علیهم السلام بر این درخواست تأکید شده است:

الهی، ان عفوت فبفضـلک و ان عـذبت فبعـدلک. فیا من لا یرجی الا فضـله و لا یخاف الا عدله ف صـلی علی محمد و آل محمد و امنن علینا بفضلک و لا تستقص علینا فی عدلک.(۱)

خدایا، اگر عفو فرمایی پس به فضل تو است و اگر عذاب کنی پس به عدل تو می باشد. پس ای آن که جز به فضلش امیدی نیست و جز از عـدلش ترسـی نیست، بر پیـامبر صـلی الله علیه و آله و آل او درود بفرست و بر ما با فضل خود منت گـذار و به سـبب عـدل خود بر ما سختگیری و موشکافی مکن.

خداوند هم عادل است و هم «مفضل»(۲)

عـدل او منشأ ترس است، چون وقتی انسان معصیت خدا را مرتکب می شود، اسـتحقاق عقوبت او را پیدا می کند و عدل این اسـت که معصیت کار به کیفری که استحقاقش را یافته است، برسد. در این صورت هیچ ظلمی صورت نگرفته است.

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۹۴، صفحه ۱۰۷، از مناجاتهای امیر المؤمنین علیه السلام.

۲- ۲. مهج الدعوات، دعا الصحیفۀ، صفحه ۱۸۱.

چون هر عقوبتی که خداوند به عنوان کیفر گناه شخص تعیین کند، استحقاقش را دارد. این عقوبت هم دنیوی می تواند باشد و هم اخروی.

عقوبت در دنیا بلاهایی است که به خاطر گناهان بر سر انسان می آید و سخت ترین آنها این است که خداوند در مواجهه بنده با گناه، او را به حال خودش واگذارد و مانع انجام گناهش نشود. از این عقوبت به «خذلان» تعبیر شده است. عقوبت اخروی هم انواعی دارد که سخت ترین آنها آتش غضب الهی است.

امام زین العابدین علیه السلام در یکی از دعاهای خویش خطاب به پروردگار متعال عرضه می دارند:

کان جزائی منک فی اول ما عصیتک النار. فان تعذبنی فانت غیر ظالم لی.(۱)

کیفر من در همان آغاز معصیت تو، آتش (جهنم) بوده است. پس اگر مرا عقوبت کنی، نسبت به من ستمکار نیستی.

بنده با شروع در انجام گناه استحقاق عقوبت به آتش غضب الهی را پیدا می کند و مهمترین انگیزه خوف از خداوند همین است.

در حقیقت خوف مؤمن از این است که خداوند بخواهد مطابق عدل خود، او را به سزای اعمال بدش برساند. بنابراین در واقع از عواقب کارهای بد خود می ترسد. در دعا به پیشگاه الهی چنین عرضه می داریم:

جللت ان یخاف منک الا العدل و ان یرجی منک الا الاحسان و الفضل. فامنن علی بما اوجبه فضلک و لا

۱- ۱. صحیفه سجادیه، دعای ۱۶.

تخذلنی بما یحکم به عدلک.(۱)

(خدایا) تو برتر و منزه تر هستی از این که جز به سبب عدل از تو بترسند و این که جز به فضل و احسان تو امیدوار باشند. پس (حال که چنین است) به مقتضای فضل خود بر من منت بگذار و به حکم عدل خود مرا گرفتار خذلان (رها شدن به حال خود) مساز.

عدل الهی خذلان گناهکار را اقتضا می کند و بنده مؤمن از این می ترسد، و باید بترسد! اما دریغا که انسان کفور(۲)

از خدای قهار به اندازه ترسی که از بنده مخلوق او دارد، نمی ترسد! و این دردی است که امیر کلام علیه السلام در فرمایش صریح خود، عیان فرموده اند:

ان هو خاف عبداً من عبیده، اعطاه من خوفه. ما لا یعطی ربه. فجعل خوفه من العباد نقداً و خوفه من خالقهم ضماراً و وعداً.(۳)

(این انسان) اگر از یکی از بندگان خدا بترسد، چنان ترسی از او دارد که از پروردگارش ندارد. پس ترس خویش را از بندگان نقد قرار داده، اما ترسش را از آفریننده آن بندگان، وعده دور و درازی دانسته که به انجام آن امیدی نیست.

۱- ۱. قسمتی از دعای بعد از نماز زیارت امام رضا علیه السلام بحار الانوار، جلد ۱۰۲، صفحه ۵۶.

۲- ۲. اشاره به آیه شریفه: حج، ۶۶.

۳- ۳. نهج البلاغه ترجمه فقیهی صفحه ۵۰۴ و ۵۰۵، خطبه ۱۵۸.

نشانه خوف

هر ترسـی دارای نشـانه ای است. ترس از عـدل الهی هم نشـانه هـایی دارد که اگر آن نشانه ها نباشـد، آن ترس، ترس واقعی نیست. بلکه به فرمایش مولا امیر المؤمنین علیه السلام ترس معیوب و علیل است که متأسفانه نسبت به خداوند عموماً چنین می باشد:

کل خوف محقق الا خوف الله فانه معلول.

هر ترسی ثابت و محقق است، جز ترس از خدا که معیوب و جدا از قلب است.(۱)

بسیار دور از انصاف است که ترس از مخلوقات خدا واقعی باشد و ترس از خداوند غیر واقعی.

انسـان وقتی از کسـی حساب می برد، به انـدازه ای که روی او حساب می کنـد، با او در نمی افتـد و کاری که موجبات غضب او را فراهم کنـد، انجام نمی دهـد. اگر بنـده ذره ای از ترس واقعی از خدای خود داشـته باشد، به هیچ وجه انجام معصـیت او برایش ساده و روان نمی شود و با همه وجود در برابر گناه ایسـتادگی می کنـد. هر که عاقل و خداشـناس است، از عـدل خداونـد می ترسـد و این ترس نشانه فهم و درایت مؤمن است. آن که چنین ترسی ندارد، نه عقل درستی دارد و نه معرفت صحیحی نسبت به خدای متعال.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

۱- ۱. نهج البلاغه ترجمه فقیهی صفحه ۵۰۴ و ۵۰۵، خطبه ۱۵۸.

من عرف الله، خاف الله. و من خاف الله، سخت نفسه عن الدنيا.(۱)

کسی که خداوند را بشناسد، از خدا می ترسد. و کسی که از خدا بترسد، دل از دنیا بر می کند.

نشـانه معرفت خداونـد، خوف از او و نشانه خوف از او دل کنـدن از دنیاست. هر کس می توانـد با این معیار، میزان خوف واقعی را در خود ارزیابی کند.

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفرف باب الخوف و الرجاء، حدیث۴.

درس پنجم: رجاء به فضل خدا

اشاره

گفتیم که یکی از مهمترین عوامل سازندگی روحی، خوف و رجاء است. در درس گذشته در مورد خوف از عدل خا سخن گفتیم. اما در مقابل عدل، فضل است. این فضل البته به خاطر استحقاق شامل بنده نمی شود.(۱)

بلکه صرفاً لطف و احسان اوست. بنابراین منشأ ترس از خداوند، عدل او و علت امید به خداوند، فضل اوست.

آن چه به عنوان «رجاء» در کنار «خوف» مطرح شده است، همین امید به فضل و رحمت الهی است.

رجاء واقعی یا امید واهی؟

ولی بایـد توجه داشت که رجاء واقعی با امید واهی و بی اساس تفاوت می کند. رجاء واقعی هم مانند خوف واقعی نشانه هایی دارد که

۱- ۱. امام سجاد علیه السلام در دعای شانزدهم صحیفه سجادیه در مورد عفو الهی می فرمایند: فان ذلک غیر واجب لی باستحقاق.

اگر در کسی یافت شود، قابل قبول است و گرنه، فایده ای ندارد و مردود می باشد.

امیر مؤمنان علیه السلام درباره رجاء می فرمایند:

کل من رجاء عرف رجاؤه فی عمله.

هر کس امید داشته باشد، این امید از عمل وی شناخته می گردد.(۱)

اعمال انسان نشانگر امیدهای اوست. اگر کسی به خیال لطف و رحمت الهی، به راحتی و بدون نگرانی و ترس دست به انجام معاصی بزنند، این امیدواری، رجاء واقعی نیست و چنین کسی اهل ولایت ائمه علیهم السلام هم محسوب نمی گردد. راوی می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: گروهی از دوستان شما مرتکب گناهان می شوند و می گویند: ما امید (به رحمت خدا و شفاعت اهل بیت علیهم السلام) داریم. حضرت فرمودند:

کذبوا، لیسوا لنا بموال. اولئک قوم ترجحت بهم الامانی. من رجا شیئاً عمل له.(۲)

اینها دروغ گفته اند، دوستان ما نیستند. آنها کسانی هستند که آرزوها ایشان را به این سو و آن سو می برد. کسی که به چیزی امید دارد، برای (رسیدن به) آن عمل می کند.

در حدیث دیگری درباره همان افراد از همان امام علیه السلام نقل شده که فرمودند:

۱- ۱. نهج البلاغه ترجمه فقیهی صفحه ۵۰۲ و ۵۰۳، خطبه ۱۵۸.

۲- ۲. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الخوف و الرجاء، حدیث ۶.

... کذبوا، لیسوا براجین. ان من رجا شیئاً طلبه.(۱)

... دروغ گفته اند. اینها امیدوار (واقعی) نیستند. همانا کس که به چیزی امید دارد، آن را طلب می کند.

هر کس امیـد بـه دست آوردن چیزی را دارد، راه رسیدن به آن را طی می کند. کسی که امید به روزی دارد، برای کسب آن از راههای صحیح تلاش می کند. کسی که امید به شفا یافتن بیمارش دارد، برای رسیدن به مطلوب خود سراغ طبیب می رود و به دستورات لازم عمل می کند. اگر چنین نکند، امیدش امید واقعی نیست، بلکه «امنیه» و آرزوی بی اساس می باشد. لذا امام صادق علیه السلام، راجی (امیدوار) بودن آن افراد را نفی کرده و فرموده اند که چون نشانه امید راستین در آنها نیست، واقعاً اهل رجاء نیستند.

با هزار افسوس باید گفت که امید انسانها نسبت به خودشان و همه امور دنیوی، امید واقعی و صحیح است، ولی نسبت به فضل و رحمت خداوند نوعاً مغشوش و ناخالص می باشد. امیر مؤمنان علیه السلام این حقیقت تلخ را با همین تعبیر بیان فرموده اند:

کل رجاء الی رجاء الله تعالی فانه مدخول.

هر امیدی خالص و ثابت است جز امید به خدای تعالی که مغشوش و ناخالص است.(۲)

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الخوف و الرجاء، حدیث ۵.

۲- ۲. نهج البلاغه ترجمه فقیهی صفحه ۵۰۲ و ۵۰۳، خطبه ۱۵۸.

به همین جهت است که ایشان درباره «انسانهایی که گمان می کننـد به خدا امید و از او بیم دارند لیکن در عمل نشانی از این امید و بیم در آنها دیده نمی شود»(۱)

می فرمایند:

یدعی بزعمه انه یرجو الله. کذب و العظیم! ما باله لایتبین رجاؤه فی عمله؟

او به گمان خود ادعا می کنـد که به خـدا امیـد دارد. سوگنـد به خدای بزرگ دروغ می گوید! کار و فکر او چیست که امید او (به خدا) در عملش آشکار نمی شود؟!

آن گاه حضرت برای این که دروغ بودن چنین امیدی را روشن کند، مقایسه ای بین امید به خدا و بنده خدا به عمل می آورند:

یرجو الله فی الکبیر و یرجو العباد فی الصغیر فیعطی العبد ما لا یعطی الرب. فما بال الله جل ثناؤه یقصر به عما یصنع لعباده؟ اتخاف ان تکون فی رجائک له کاذباً؟ او تکون لا تراه للرجاء موضعاً؟

او در کارهـای بزرگ (از قبیـل رحمـت خـدا در آخرت و آمرزش گناهـان) به خـدا امیـد دارد و در کارهـای کوچـک (یعنی امـور دنیوی) به بنـدگان خـدا امید می بندد. پس (در برابر بنده خدا) خضوع و خشوع و رفتاری از خویشـتن نشان می دهد که نظیر آن را برای خـدا انجام نمی دهـد. پس چه سـببی است در مورد خدا – که سـتایش او عظیم و بزرگ است – که آن چه درباره بندگان او انجام

۱– ۱. نهج البلاغه ترجمه فقیهی پاورقی صفحه ۵۰۳، به نقل از شرح قطب راوندی.

می شود، از انجام آن برای وی کوتاهی می گردد؟ (ای بنده خدا) آیا ا این بیم داری که در امید بستن به خدا دروغگو باشی؟ یا او را محل امید خود نمی بینی؟(۱)

هر قدر چیزی که انسان به آن امید بسته است، بزرگتر و مهمتر باشد، طلب کردن آن از راه خودش باید شدیدتر و بیشتر باشد. کسی که به کسب در آمد کلانی امید بسته، نسبت به کسی که امید به دست آوردن درآمد ناچیزی دارد، تلاش متفاوتی انجام می دهد و اگر به همان اندازه در راه طلب آن کوشش کند، می توان فهمید که امید واقعی به کسب در آمد کلان ندارد.

به همین قیاس می توان گفت که تلاش برای کسب رحمت الهی، باید بسیار بیش از تلاش برای به دست آوردن منافع مادی باشد، زیرا چیزهایی از خداوند امید می رود که هیچ مخلوقی توان برآوردن آنها را ندارد و به سعادت ابدی و جاودانی انسان مربوط است. ما یقین داریم که هیچ کس از عفو و رحمت خدای متعال بی نیاز نیست و نجات از عذاب و غضب الهی برای هیچ کس جز به سبب مغفرت پروردگار ممکن نمی باشد. امام زین العابدین علیه السلام به صراحت در دعای خود این مطلب را تعلیم فرموده اند:

اللهم ... لا نجاۀ لاحد منا دون عفوک.(۲)

خدایا... هیچ یک از ما بدون عفو تو اهل نجات نیستیم.

سعادت دنیا و آخرت جز به فضل خدای متعال به دست نمی آید.

۱- ۱. نهج البلاغه ترجمه فقیهی صفحه ۵۰۴ و ۵۰۵، خطبه ۱۵۸.

۲- ۲. صحیفه سجادیه، قسمتی از دعای دهم.

بنابراین برای کسب این سعادت باید از راههایی که خود خداوند معین فرموده است، تلاش کرد. این تلاش باید بسیار بیش از تلاش و کوششی باشد که در امور ماد و دنیوی انجام می دهیم. اگر دغدغه عمل وجود نداشته باشد، معلوم می شود که امید به فضل الهی یک امید واقعی و راستین نیست، بلکه واهی و دروغ می باشد و چنین امید واهی از انسان دستگیری نمی کند.

کسی که چنین باشد، نمی تواند خود را دوستدار امام عصر علیه السلام و منتظر ایشان بداند، چرا که امام صادق علیه السلام به صراحت دوستی این گونه افراد را با خود نفی فرمودند. تنها راه اتصال روحی با حضرات معصومین علیهم السلام همین است که خوف و رجاء واقعی را نسبت به خدای متعال در خود تقویت کنیم.

همراهی رجاء با خوف

این بحث را با نقل حدیثی لطیف از امیرمؤمنان علیه السلام که در مقایسه «خوف» با «رجاء» فرموده اند، به پایان می بریم:

خف ربک خوفاً یشغلک عن رجائه. و ارجه رجاء من لا یأمن خوفه.(۱)

از پروردگارت ترسی داشته باش که تو را از امید نسبت به او باز دارد. اما امیدت به او امید کسی باشد که از ترس او در امان نیست.

برای روشن شدن عمق فرمایش حضرت امیر علیه السلام در این حدیث

۱- ۱ غرر الحکم، حدیث ۳۷۱۳.

درربـار، لازم است ریشه و سرچشـمه خوف از خـدا در انسـان – علاوه بر آن چه گـذشت – بیـان گردد. تاکنون از دو عامل ترس سخن گفته شد که عبارت بودند از: گناهان گذشـته و لغزشـهای احتمالی در آینده. این هر دو علت به اعمال انسان بر می گردد. اما ریشه عمیق تری هم برای ترس از پروردگار می توان یافت که از خود انسان نشأت می گیرد نه از اعمالش.

این ریشه چیزی نیست جز فقر حقیقی و بیچارگی ذاتی انسان نسبت به خدای خود. اگر کسی خودش را خوب بشناسد، در حقیقت به نـاداری و ضـعف خود در برابر پروردگارش به خوبی واقف می شود، یعنی با تمام وجود، خود را در پیشـگاه او فقیر و بیچاره می یابـد. آن گاه می فهمـد که اگر کار خیری بتواند انجام دهد، جز با توفیق و عنایت خداوند عالم، میسـر نمی شود و اگر به حال خود رهـا شود، هرگز به سـمت خیر نخواهـد رفت، چون او چیزی از خود نـدارد و همه دارایی اش لطف و فضل خداونـد در حق اوست. بنابراین با اتکای به خودش توانایی انجام یک طاعت را هم ندارد.

این است سـر این که انسان هرگز نباید بر خود اتکال و اعتماد داشته باشد، چون هیچ چیز قابل اعتماد و اتکایی از خودش ندارد و تا خدا از او دسـتگیری نکند، هیچ کار خوبی از او سر نمی زند. پس توفیق انجام خیرات فقط و فقط به لطف خداوند برای انسان میسر می گردد و از ذات او جز عجزو بیچارگی نتیجه ای حاصل نمی شود.

حال اگر این حقیقت برای کسـی وجدانی شود، واقعاً به خوف می افتد، چون زیر پایش را خالی و سست می بیند. او از این که خدا دسـتش را نگیرد و به او لطف نکنـد، با همه وجودش می ترسـد، به خصوص که به خوبی می داند دسـتگیری خداوند از او براساس فضل

است، نه عدل. پس چنین لطفی از ناحیه خداوند بر او واجب نیست. این ترس نتیجه مستقیم شناخت خود است. اگر فقر ذاتی انسان برای او وجدانی نشود، چنین ترسی هم نخواهد داشت.

با توجه به این پایه وجدانی می توانیم معنای فرمایش مولا امیر مؤمنان علیه السلام را درک کنیم. ایشان به تفاوت بین خوف و رجاء صحیح در انسان اشاره فرموده اند که منشأ آن توجه به فقر ذاتی انسان است. انسانی که به بیچارگی ذاتی خود متنبه شده، به کلی از خودش و این که بتواند – متکی به خود – کار خوبی انجام دهد، قطع امید می کند و همین منشأ ترس واقعی در او می گردد، به طوری که هیچ روزنه ای به سوی نجات از هلاکت از ناحیه خودش باز نمی بیند. اینجاست که خوف او مطلق و فراگیر می شود و جای هیچ گونه «رجاء» نمی ماند.

تا وقتی ترس به این حد نرسد، نتیجه صد در صد آن حاصل نشده است، چون اگر انسان قدری به خودش امیدوار باشد، هنوز قطع امید کامل از خود نکرده و باز هم تا حدی به خود متکی است. تنها وقتی که هیچ متکایی – از ناحیه خودش – برای خود نبیند، ترس کامل برایش به وجود می آید و در این صورت، دیگر جایی برای «رجاء» باقی نمی ماند. پس ترس از خداوند وقتی کاملاً مفید و صد در صد مؤثر است که خالص بوده و مشوب به غیر ترس (امید) نباشد.

اما رجاء نسبت به خدا چگونه است؟ آیا در مقام امیدواری هم نباید جایی برای خوف از خدا باقی بماند؟ پاسخ امیر المؤمنین علیه السلام به این سؤال در حدیث مورد بحث منفی است. فرموده اند امید به خداوند باید به صورتی باشد که انسان را از خوف نسبت به او به کلی غافل نسازد.

علت این فرمایش، توجه به همان حقیقت وجدانی در شناخت

انسان از خود می باشـد. هر قدر انسان، بیچارگی ذاتی خود را به صورت عمیق تری وجدان کند، از خودش بیشتر قطع امید می کند و هر انـدازه ناامیـدی از خود شدیـدتر شود، امیـد به فضل و رحمت الهی فزونی می یابـد. تنها زمانی امیـد به خداونـد صد در صد و کامل می گردد که انسان به کلی از خودش ناامیـد گردد و هیچ پناه و متکایی از ناحیه خود برای خودش نبیند. اگر چنین شود ترس از خدا هم قطعاً باقی می ماند، چون منشأ ترس، چیزی جز همین وجدان بی اتکایی و بی پناهی ذاتی نیست.

بنابراین هر قـدر رجاء به خداونـد بیشتر و شدیـدتر باشـد، به همان انـدازه خوف از او هم عمق و شدت بیشتری خواهد داشت و هیچ گاه امید به پروردگار، ترس از او را کم نمی کند.

سر این مطلب ارزشـمند همـان امیـد انسـان به فضل و رحمت خداونـد و ترس او از بیچارگی و ضـعف ذاتی خودش است و این که مبادا مورد تفضل الهی قرار نگیرد. این دو حقیقت – فضل خداونـد و بیچارگی انسان – با هم وجـدان می شونـد و یافتن هر کدام با یـافتن دیگری ملازمت دارد. پس فهم یکی به وجـدان دیگری کمـک بسـیار می کنـد. نتیجه این بحث همان نکته ای است که امیر مؤمنان علیه السـلام تـذکر فرموده انـد: رجاء نسـبت به خداونـد باید همراه با خوف از او باشد. انسان امیدوار نباید نسـبت به ترس از خدا غافل گردد. این نکته بسیار دقیقی است که تنها به لطف پروردگار برای انسان وجدانی می شود.

ص:۵۵

پرسشهای مفهوی از درسهای ۱ تا ۵

۱. نزدیک دانستن یا دور دانستن ظهور چه اثری

۲. امام صادق علیه السلام در ذیل آیه شریفه: «و قدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثوراً» چه فرمودند؟

۳. ذکر کثیر خدا که امام صادق علیه السلام آن را از سخت ترین اموری دانسته اند که خدا بر خلق خود واجب ساخته، چیست؟

۴. معنای اصرار بر گناه چیست؟

۵. دو منشأ خوف در شخص مؤمن را توضیح دهید.

۶. چه چیزی نشانه خوف از خدا دانسته شده است؟

۷. نشانه رجاء واقعی به خدای متعال چیست؟

۸. فرمایش «خف ربک خوفاً یشغلک عن رجائه و ارجه رجاء من لا یأمن خوفه» را توضیح دهید.

درس ششم: دشمنی دنیا (۱)

اهمیت بغض دنیا

سومین محور سازندگی روحی که منتظران بقیهٔ الله ارواحنا فداه باید در زندگی خویش به عنوان اساس و پایه قرار دهند، مسئله «بغض دنیا» است. زندگی مؤمن براساس سعادت اخروی تنظیم می شود و تا محبت به دنیا و مظاهر آن از قلب او بیرون نشود، آخرت محوری برایش حاصل نمی گردد. در تعالیم اهل بیت عصمت و طهارت به این امر توجه زیادی صورت گرفته است. در مورد حب دنیا فرموده اند:

حب الدنیا رأس کل خطیئهٔ.(۱)

دوست داشتن دنیا رأس هر خطا و لغزشی است.

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الذم الدنیا و الزهد فیها، حدیث ۱۱.

تمام خطاها و لغزشها ریشه در دنیا دوستی دارد و تا این مشکل حل نشود، ریشه آفات دیگر از بین نمی رود. پیشوایان معصوم ما به این مقدار اکتفا نکرده و فرموده اند که نه تنها نباید دنیا را دوست داشت بلکه باید آن را دشمن دانست. وقتی از امام زین العابدین علیه السلام پرسیدند که کدام عمل نزد خدای عزوجل با فضیلت تر است، فرمودند:

ما من عمل بعد معرفهٔ الله جل و عز و معرفهٔ رسوله افضل من بغض الدنیا.(۱)

پس از معرفت خدای عزوجل و معرفت پیامبرش(۲)

هیچ عملی با فضیلت تر از بغض و تنفر نسبت به دنیا نیست.

این بیان، اهمیت و ریشه ای بودن بغض دنیا را به خوبی روشن می سازد و نشان می دهد که در مقابل دوستی دنیا که ریشه هر فساد و گناهی است، بغض نسبت به آن ریشه هر خیر و خوبی است(۳)

و لذا باید به راههای پیدایش آن بسیار توجه کرد.

تأسی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

در کتاب شریف نهج البلاغه، امیر مؤمنان علیه السلام در عمل به این امر مهم پیمبر صلی الله علیه و آله را الگو دانسته و فرموده اند:

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الذم الدنیا و الزهد فیها، حدیث ۱۱.

۲- ۲. روشن است که معرفت ائمه علیهم السلام نیز از معرفت خدا و رسول صلی الله علیه و آله جدا نیست و این مطلب جزء مسلمات معارف اهل بیت علیهم السلام به شمار می رود. رجوع کنید به حلقه دوم فصل اول و دوم.

۳- ۳. رجوع شود به اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الذم الدنیا و الزهد فیها، ابتدای حدیث دوم.

و لقد کان فی رسول الله صلی الله علیه و آله کاف لک فی الاسوۀ و دلیل لک علی ذم الدنیا و عیبها و کثرۀ مخازیها و مساویها.

هر آینه و به تحقیق، مقتدا و پیشوا قرار دادن رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تو کافی است و همین امر راهنما و دلیل تو است بر بدی دنیا و عیب آن و فراوانی رسوایی ها و زشتی های آن.(۱)

در ادامه همین کلام فرموده اند:

و احب العباد الی الله المتأسی بنبیه و المقتص لاثره.

و دوست ترین مردم نزد خدا، کسی است که به پیامبر او تأسی کند و به دنبال او گام بردارد.(۲)

آن گاه در بیان سیره پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به دنیا فرمودند:

ایشان دنیا را با گوشه دهان تناول می کرد (یعنی حداکثر بهره را با میل زیاد از دنیا نمی برد بلکه به مقدار ضرورت و حداقل و از سر بی میلی اکتفا می کرد) و از گوشه چشم هم به آن نمی نگریست (یعنی به دنیا هیچ اعتنایی نداشت). پهلوی او از پهلوی همه اهل دنیا لاغرتر و شکم او از شکم همه مردم خالی تر بود. دنیا بر او عرضه شد اما از پذیرفتن آن امتناع ورزید...

هر آینه و به تحقیق پیغمبر صلی الله علیه و آله بر روی زمین غذا می خورد و مانند بردگان می نشست. کفشش را خود وصله می کرد و با دست خود بر جامه اش پینه می زد. بر درازگوش برهنه سواز می شد و کس دیگری را هم بر پشت خود سوار می کرد. اگر می دید روی پرده ای که بر در اتاقش آویخته شده، صورتهایی نقش

۱- ۱. نهج البلاغه ترجمه فقیهی صفحه ۵۰۴ و ۵۰۵ خطبه ۱۵۸.

۲- ۲. همان، صفحه ۵۰۶ و ۵۰۷.

بسته، به همسرش می گفت: این پرده را از من دور ساز و پنهان کن. پس به راستی من چون به آن نظر می کنم، دنیا و زیورهای آن را به یـاد می آورم. بنـابراین آن حضـرت صـلی الله علیه و آله بـا قلب خود از دنیا روی گردانیـده و یاد آن را در خود میرانـده بود و دوست داشت که زینتهای دنیا از چشم او نهان گردد تا از ان برای خود جامه فاخر تهیه نکند و آن را قرارگاه همیشگی خود نداند و امید ماندن در آن را نداشته باشد. پس ایشان دنیا را از جان خود بیرون راند و از دل دور کرد و از چشم نهان داشت.(۱)

ایشان سپس یک قاعده کلی بیان فرموده اند:

و کذا من ابغض شـیئاً ابغض ان ینظر الیه و ان یذکر عنده و لقد کان فی رسول الله صلی الله علیه و آله ما یدلک علی مساوی الدنیا و عیوبها اذ جاع فیها مع خاصته و زویت عنه زخارفها مع عظیم زلفته.

و چنین است که هر کس چیزی را دشـمن بـدارد، نگاه کردن به آن و یاد شدن آن را نزد خود دشـمن می دارد. و هر آینه در (طرز زندگی و رفتار) رسول خدا صـلی الله علیه و آله چیزهایی بود که تو را به بدیها و عیبهای دنیا راهنمایی می کند. زیرا او با وجود قام اختصاصی و تقربی که نزد خدا داشت، دنیا را با گرسنگی گذراند و با وجود مقام و منزلت بزرگی که دارا بود، از زیور دنیا بر کنار داشته شده بود.(۲)

۱- ۱. نهج البلاغه ترجمه فقیهی صفحه ۵۰۷ و ۵۰۹ با مختصر تغییری در عبارات.

۲- ۲. همان، صفحه ۵۰۸ تا ۵۱۱ با تغییرات جزئی در ترجمه.

آن گاه اضافه فرموده اند:

پس هر که در این امر می نگرد، با عقل خود بیندیشد که: آیا خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آ له را با این گونه زندگی، گرامی داشت یا خوار ساخت؟ پس اگر بگوید که او را خوار داشت، سوگند به خدای بزرگ دروغ گفته. و اگر بگوید که او را گرامی داشت، پس باید بداند که غیر او را خوار ساخته چون دنیا را برایش وسعت داده و مهیا کرده اما آن را از نزدیکترین مردم به خود (پیامبر صلی الله علیه و آله) دور و برکنار نموده است.(۱)

آری، اگر دنیا و زینتهایش نزد خدا ذره ای ارزش داشت، عزیزترین مخلوقاتش را از آنها محروم نمی کرد. دنیا و آن چه در آن است، فقط برای این خلق شده که وسیله امتحان انسان در درگاه الهی باشد و زینتهای آن هم برای این است که خداوند می خواهد بندگانش را به وسیله آن بیازماید.

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (۲)

زینتهای دنیا همان چیزهایی است که دل انسان را به سوی خود می کشاند. عاقل آن است که همه آنها را چیزی جز وسیله امتحان نداند و آرامش واقعی و همیشگی خود را در پناه آن نجوید. سیره پیامبر

۱- ۱. نهج البلاغه ترجمه فقیهی صفحه ۵۱۱ با مختصری تغییر در عبارات.

۲- ۲. کهف، ۷.

اکرم صلی الله علیه و آله بهترین الگو برای نگرش صحیح به دنیا و زینتهای آن است.

معیار جدایی از خدا

امیر مؤمنان در قسمتی دیگر از همان خطبه شریف فرموده اند:

و علم ان الله سبحانه ابغض شیئاً فابغضه و حقر شیئاً فحقره و صغر شیئاً فصغره. و لو لم یکن فینا الا حبنا ما ابغض الله و رسوله و تعظیمنا ما صغر الله و رسوله، لکفی به شقاقا لله و محادهٔ عن امر الله.

و (پیامبر صلی الله علیه و آله) دانست که خدای سبحان چیزی را دشمن داشته پس او همان چیز را دشمن داشت و چیزی را کوچک شمرده پس او همان چیز را کوچک شمرد. و اگر در ما چیزی نباشد جز دوست داشتن ما آن چه را که خدا و رسولش دشمن داشته اند و بزرگ پنداشتن ما آن چه را که خدا و رسولش کوچک شمرده اند، (همین امور) برای جدا شدن از خدا و دشمنی و مخالفت با دستورات او کفایت می کند.(۱)

معیار جدایی از خدا و مخالفت با اوامر او در اینجا به روشنی بیان شده است. همین که انسان آن چه را که خدا و رسول او دشمن می دارند، دوست بدارد و آن چه را نزد ایشان کوچک و پست است، محترم و بزرگ بشمرد، برای فاصله گرفتن از صراط مستقیم الهی کفایت می کند.

۱- ۱. نهج البلاغه ترجمه فقیهی صفحه ۵۰۸ و ۵۰۹ با مختصر تغییری در عبارات.

این معیار محک دقیق و روشنی است برای مؤمنان که درجه ایمان خود را بسنجند و بدون فریب دادن خود، میزان اتصال خود را با «میزان الاعمال»(۱)

یعنی وجود مقدس امیر مؤمنان علیه السلام محک بزنند. در انتهای همین خطبه مبارک برای سومین بار اسوه بودن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با لحن صریحتری بیان شده است:

پس هر کس در صدد تأسی و پیروی کردن است (در زندگی و بی اعتنایی به دنیا) به پیامبرش صلی الله علیه و آله تأسی کند و به دنبال او گام بردارد و به هر جا که او وارد شده، وارد شود که اگر جز این کند، از هلاک شدن در امان نخواهد بود. پس به راستی خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را نشانه قیامت و بشارت دهنده بهشت و بیم دهنده از عذاب قرار داد. ایاشن با شکم خالی از دنیا رفت و سالم وارد آخرت شد. او تا وقتی که به راه خود رفت و دعوت کننده پروردگارش را اجابت نمود (در هنگام مرگ) هیچ سنگی را روی سنگی نگذاشت (بنایی نساخت). پس چه بزرگ است منت خداوند بر ما که پیشوایی را به ما عطا فرمود که تا از او پیروی کنیم و مقتدایی که قدم جای قدم او بنهیم.(۲)

در پایان خطبه، امیر المؤمنین علیه السلام که بزرگترین پیرو و رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده اند، در مورد خودشان فرموده اند: به خدا قسم، هر آینه آن قدر این جامه پشیمینه خود را وصله کردم تا آن حد که از وصله کننده آن شرم کردم و به راستی گوینده ای به

۱- ۱ اشاره به عبارتی که در زیارت مولی امیر المؤمنین علیه السلام آمده است: السلام علی میزان الاعمال. بحار الانوار، جلد ۱۰۰، صفحه ۲۸۷.

۲- ۲. نهج البلاغه ترجمه فقیهی صفحه ۵۱۱ با اصلاحاتی در بعضی عبارات.

من گفت: آیا این جامه را دور نمی اندازی؟! به او گفتم: از من دور شو (یا نهان شو). صبحگاهان، گروه به مقصد رسیده، راهپیمایی شب خود را می ستایند (که باعث شد به مقصد برسند).(۱)

جمله اخیر ترجمه یک ضرب المثل معروف عربی است: «عند الصباح یحمد القوم السری» و در موردی به کار می رود که کسی رنجی را به امید رسیدن به آسایش تحمل کند. مثل مذکور ممکن است بدین گونه نیز معنی شود که: صبحگاهان، گروه خفته و از راه باز مانده، شب روان به مقصد رسیده را می ستایند.(۲)

هر که به شب راه رفت، صبح به منزل رسید = هر که به شب خواب کرد، خاک به سر می کند

امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه مذکور، سه بار از الگو بودن رسول اکرم صلی الله علیه و آله و لزوم تأسی به ایشان سخن گفته اند و این سفارشها، تکلیف همه مؤمنان را – به خصوص کسانی که خود را جزء منتظران حضرت مهدی علیه السلام می دانند– روشن می سازد.

۱- ۱. نهج البلاغه ترجمه فقیهی صفحه ۵۱۱ با مختصر تغییرات در عبارات.

۲- ۲. همان، صفحه ۸۶۴.

ص:۶۴

درس هفتم: دشمنی دنیا (۲)

اشاره

در درس گذشته برای توضیح مسئله «بغض دنیا» از فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام کمک گرفتیم که در آن پس از ذکر حالات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به تأسی به آن بزرگوار توضیح فرموده بودند.

وسوسه شیطانی

وسوسه ای که گاهی در این جا انسان را از انجام وظیفه خود غافل می کند این است که تصور کند: ما کجا و پیامبر صلی الله علیه و آله کجا؟ یا این که: ما هرگز نخواهیم توانست هم چون پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام باشیم. آن گاه عملاً از هر نوع تأسی به این بزرگواران شانه خالی کند! این فکر چیزی جز وسوسه شیطان نیست. انسان نباید فکر کند که چون نمی تواند مانند امیر المؤمنین علیه السلام باشد، پس هیچ وظیفه ای در تأسی به ایشان ندارد. خود آن حضرت در عین آن که تصریح کرده اند به این که شما (مؤمنان) نمی توانید مانند من باشید، اما به الگو دانستن رسول

خدا صلی الله علیه و آله و عمل کردن بر طبق آن، سفارش فرموده اند. ما اگر امیر مؤمنان علیه السلام را امام و مقتدای خود می دانیم، باید در عمل سعی کنیم مطابق ایشان رفتار کنیم. وجود مقدس حضرتش در نامه ای که به عثمان بن حنیف انصاری مرقوم فرموده اند، چنین آورده اند:

الا و ان لکل مأموم اماماً یقتدی و یستضیء بنور علمه.(۱)

آگاه باش که هر مأمومی امامی دارد که به او اقتدا می کند و از نور علمش روشنایی می جوید.

امام علیه السلام باید مقتدای مأمومین باشد و عمل هر کس باید بر طبق رفتار امامش شکل بگیرد. پس تعابیر «امام» و «اسوه» نشان می دهد که انسان نمی تواند در عمل نسبت به اعمال پیشوایش بی تفاوت باشد.

حضرت در ادامه فرموده اند:

الا و ان امامکم قد اکتفی من دنیاه بمطریه و من طعمه بقرصیه. الا و انکم لا تقدرون علی ذلک و لکن اعینونی بورع و اجتهاد و عفۀ و سداد.

آگاه باشید که امام شما از دنیای خود به دو جامه کهنه و از خوردنی های خود به دو گرده نان اکتفا کرده است. آگاه باشید که شما به این گونه زندگی توانا نیستید، لیکن شما با پرهیزکاری و کوشش (در این مسیر) و پاکدامنی و استواری در دین، مرا یاری کنید.(۲)

حضرت تصریح فرموده اند به این که شما نمی توانید مانند من زندگی

۱- ۱. نهج البلاغه ترجمه فقیهی صفحه ۱۰۲۴ نامه ۴۵.

۲- ۲. همان، صفحه ۱۰۲۴ و ۱۰۲۵ نامه ۴۵.

کنیـد. یعنی آن درجه بالاـی تقوا و دوری کردن از دنیا اختصاص به خود ایشان و عترت گرامیشان دارد، اما در عین حال فرموده اند که با کوشـش و رعایت ورع در این مسـیر گام برداریـد و سـعی کنیـد تا آن جا که می توانیـد خود را شبیه امامتان قرار دهید. همین است وظیفه کسـانی که خود را مأموم این امـام علیه السـلام می داننـد. ما نبایـد به بهانه این که ما هر کاری بکنیم نخواهیم توانسـتماننـد مولا امیر المؤمنین علیه السـلام زنـدگی کنیم، خود را غرق در دنیا و مادیات کنیم. بلکه باید تا آن جا که می توانیم، بکوشـیم زندگی خود را شبیه ایشان قرار دهیم و از هیچ تلاشی برای رسیدن به این مقصود کوتاهی نکنیم. بنابراین بی خیالی و عدم تعهد در این خصوص، به هیچ وجه پذیرفته نیست.

«اجتهاد» (در بحث فعلی) یعنی کوشـش در مسـیر رسـیدن به هدفی که امام علیه السـلام با بیان سـیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ترسـی فرمودنـد، یعنی «بغض دنیـا» بایـد برای تحقق بخشـیدن به این ویژگی تلاش کرد تا به آن روز به روز نزدیکتر شـد. قبل از هر چیز باید دید راه رسیدن به این هدف چیست. رسیدن به هر مطلوبی راهی دارد. راه تحقق «بغض دنیا» چیست؟

شناخت حقیقت دنیا

قطعاً اگر حقیقت دنیا و عیبهای آن برای انسان روشن شود، خود به خود تنفر و بغض نسبت به آن حاصل می گردد. آنها که شـیفته و فریفته دنیـا هسـتند، حقیقت آن را نشـناخته انـد. چیزی که ذاتش نفرت انگیز است، اگر درست شـناخته شـود، خـود به خود بغض نسبت به آن به وجود می آید. اصولاً ایجاد بغض دنیا راهی جز این ندارد. پس باید

در جستجوی راه شناخت دنیا باشیم. اما دنیا را چگونه می توان شناخت؟

واقعیت این است که تا وقتی انسان دوستدار دنیا باشد، نمی تواند حقیقت آن را بشناسد. اگر طالب شناخت صحیح دنیاست، باید عشق و محبت آن را از قلب خود خارج کند. انسان موجودی است که اگر شیفته چیزی باشد، از شناخت عیبهای آن محروم می ماند و جز خوبی و حسن، چیزی در آن نمی بیند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

حبك للشيء يعمي و يصم.(۱)

.

این که چیزی را دوست داشته باشی (تو را نسبت به آن) کور و کر می کند.

مراد از کور و کر شدن این است که عیبها آن را نه می بیند و نه می شنود و بینایی و شنوایی اش نسبت به بدیهای آن چیز از کار می افتد و جز خوبی در آن، چیزی تشخیص نمی دهد. حتی بدیهای آن را هم خوب می بیند.

در فرمایش دیگری از امیر المؤمنین علیه السلام چنین آمده است:

عين المحب عمية عن معايب المحبوب و اذنه صماء عن قبح مساوية.(۲)

چشم دوستدار از (دیدن) زشتی های محبوب نابینا و گوش او از (شنیدن) زشتی بدیهایش ناشنواست.

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۷۷، صفحه ۱۶۴

۲- ۲. غرر الحکم، حدیث ۱۱۰۶۱.

زهد نسبت به دنیا

بنابراین راه شناخت دنیا و بدیهای آن، بی رغیبتی و بی میلی نسبت به آن است. این همان است که در فرهنگ دین «زهد» نامیده می شود. چه فرمایش حکیمانه ای است سخن امام صادق علیه السلام که فرمودند:

من زهـد فی الـدنیا، اثبت الله الحکمـهٔ فی قلبه و انطق بها لسانه و بصـره عیوب الـدنیا داءها و دواءها و اخرجه من الدنیا سالماً الی دار السلام.(۱)

هر کس به دنیا بی رغبت باشد، خداوند حکمت را در قلب او محقق می سازد و زبانش را به آن گویا می کند و او را به عیبهای دنیا –هم درد آن و هم داوری آن – بینا می گرداند و او را از دنیا به سوی خانه سلامت به سلامت خارج می سازد.

زهد یک حالت قلبی در انسان است که همان بی رغبتی می باشد.

زهـد در دنیـا عبـارت است از بی رغبتی نسـبت به آن. یکی از آثـار و برکـات این صـفت نیکو، این است که چشم انسـان نسـبت به عیبهای دنیا باز می شود و نه تنها بـدیها و دردها بلکه دوای آنها و راه علاج آنها را هم می بینـد و می فهمـد. وقتی انسان شـیفته دنیا نبود، واقعیت آن را مشاهده می کند و با کشف حقیقت آن، عیبهایش بر ملا و آشـکار می گردد و تنفر و بغض نسبت به آن حاصل می شود.

کسـی که می خواهـد به پلیـدیهای دنیا در طول عمرش آلوده نشود و به سـلامت از این گـذرگاه به منزل همیشـگی اش عبور کنـد، راهی جز این

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الذم الدنیا و الزهد فیها، حدیث ۱.

ندارد که قدری از دنیا فاصله بگیرد و سعی کند نسبت به آن بی رغبت شود. در این صورت هم نقاط ضعف و عیب دنیا را می بیند و هم راه نجات و خلاصی از لغزشگاههای آن را می شناسد. (بصره عیوب الدنیا داءها و دواءها). در غیر این صورت انسان از چشیدن شیرینی ایمان محروم خواهد ماند. حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

حرام علی قلوبکم ان تعرف حلاوة الایمان حتی تزهد فی الدنیا.(۱)

تا وقتی دلهای شما نسبت به دنیا بی رغبت نشود، از شناختن شیرینی ایمان محروم است.

اگر محبت به دنیا در دل انسان باشد، از چشیدن شیرینی ایمان محروم است و تنها راه رسیدن به این نعمت بی نظیر، زهد در دنیاست.

علاوه بر این، همه نعمتهای دیگر هم جز از طریق زهد به دست نمی آید. همان امام عزیز و بزرگوار فرمودند:

جعل الخیر کله فی بیت و جعل مفتاحه الزهد فی الدنیا.(۲)

همه خوبیها در خانه ای قرار داده شده و کلید آن را زهد نسبت به دنیا قرار داده اند.

هیچ خیری از غیر طریق زهد نسبت به دنیا برای انسان حاصل نمی شود و یکی از بزرگترین این خیرات، بغض دنیاست که پس از معرفت خدا و رسول صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام بزرگترین نعمت الهی می باشد.

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الذم الدنیا و الزهد فیها، حدیث ۲.

۲- ۲. همان.

با این ترتیب، منتظران حضرت بقیۀ الله الاعظم ارواحنا فداه، باید رسیدن به مقام زهد را سر لوحه برنامه سازندگی خود قرار دهند و برای تحقق بخشیدن به آن از راههای ممکن بکوشند.

درس هشتم: راه عملی کردن زهد

اشاره

گفتیم که برای مبغوض داشتن دنیا باید حقیقت آن برای ما شناخته شود و این امر تا وقتی که نسبت به دنیا میل و رغبت داریم، میسر نمی شود. لذا راه شناخت دنیا، زهد نسبت به آن است.

کم کردن تعلقات دنیوی

مهمترین نکته ای که برای عملی کردن زهد باید مورد توجه قرار بگیرد، این حقیقت است که هر چه امکانات دنیوی برای انسان بیشتر فراهم شود، تعلق خاطر او هم به دنیا بیشتر می شود و نسبت به آن چه ندارد، حریص تر می گردد. امام صادق علیه السلام به این مطلب چنین توجه داده اند:

ما فتح الله علی عبد باباً من امر الدنیا الا فتح الله علیه من الحرص مثله.(۱)

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الحب الدنیا و الحرص علیها، حدیث ۱۲.

خداوند دری از امور دنیوی برای بنده ای باز نکرد مگر آن که دری از حرص را مانند آن برایش گشود.

هر چه دنیا بیشتر برای انسان فراهم شود، حرص نسبت به آن هم در او بیشتر می شود. پس اگر به اندازه لازم و ضروری اکتفا نکند، هر چه داشته باشد، بیشتر از آن را طلب می کند، تا آن جا که بر اثر زیاده روی در استفاده از دنیا هلاک می گردد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مثل الدنیا کمثل ماء البحر کلما شرب منه العطشان ازداد عطشا حتی یقتله.(۱)

دنیا هم چون آب دریاست، هر چه آدم تشنه از آن بیاشامد، تشنگی اش بیشتر می شود تا این که او را از پا در آورد.

سیرشدن از دنیا با بهره بردن بیشتر از آن حاصل نمی شود بلکه بر عکس، هر چه بهره مندی بیشتر باشد، حرص انسان و احساس تشنگی اش بیشتر می گردد. این روال ادامه پیدا می کند تا آن جا که دنیا و حرص نسبت به آن او را به هلاکت می اندازد. هلاکت در این جا تباهی معنوی است، یعنی از ایمان و معرفت صحیح، محروم و بی نصیب می ماند و روحش می میرد.

اکتفا به اندازه ضروری

انسان عاقل به اندازه ضروری از دنیا، قناعت می کند و خود را به افتادن در مسیری که نهایتش هلاکت است مبتلا نمی کند. امام صادق علیه السلام یکی از نجواهای پروردگار را با حضرت موسی علیه السلام چنین

۱- ۱. اصول کافی، باب الذم الدنیا و الزهد فیها، حدیث ۲۴.

نقل می فرمایند:

فیما ناجی الله عزوجل به موسی علیه السلام: یا موسی، لا ترکن الی الدنیا... رکون من اتخذها ابا و اما. یا موسی، لو وکلتک الی نفسک لتنظر لها اذا لغلب علیک حب الدنیا و زهرتها... .(۱)

از نجواهای خدای عزوجل با حضرت موسی علیه السلام این است، ای موسی، بر دنیا هم چون کسی که آن را پدر و مادر خود گرفته است، اعتماد و تکیه نکن. ای موسی، اگر تو را به حال خود رها می کردم تا اصلاح نفس خود کنی، در آن صورت دوستی دنیا و متاع آن بر تو چیره می شد... .

دنیا هیچ چیز قابل اعتمادی برای انسان ندارد و خداوند به حضرت موسی علیه السلام که پیامبر برگزیده و محبوب او بوده است، می فرماید که هر کس – حتی حضرت موسی علیه السلام – اگر به حال خودش واگذاشته شود تا نفس خویش را اصلاح کند، جلوه های زیبا دنیا دل او را تسخیر می کند و به سوی خود می کشاند و فریبش می دهد، در نتیجه از اصلاح نفس خود باز می ماند. پس باید بسیار مراقب بود و به سفارشهای خداوند توجه کرد. برخی از این راهکارها در ادامه حدیث فوق ذکر شده است:

اترک من الدنیا ما بک الغنی عنه. و لا تنظر عینک الی کل مفتون بها و موکل الی نفسه. و اعلم ان کل فتنة بدؤها حب الدنیا. و لا تغبط احد بکثرة المال. فان مع کثرة المال تکثر

۱- ۱. اصول کافی، باب الذم الدنیا و الزهد فیها، حدیث ۲۱.

الذنوب لواجب الحقوق.

آن چه از دنیا که نیازی به آن نداری، واگذار. و به هر کس فریب دنیا را خورده و به خود واگذاشته شده است، چشم ندوز. و بدان که هر فتنه و فریبی از محبت به دنیا آغاز می شود. و بر هیچ کس به خاطر زیادی مال (دنیا) غبطه نخور. چون زیادی مال به سبب حقوق واجب (در آن اموال) با زیاد شدن گناهان همراه است.

اگر خداوند انسان را مورد لطف خویش قرار دهد، آن گاه از دنیا فقط به اندازه احتیاجش استفاده می کند و خود را به امور تشریفاتی که بیشتر جنبه چشم و هم چشمی دارد، مشغول نمی سازد. هم چنین حسرت کسانی را که غرق در مظاهر دنیو شده و از دیدن معایب آن کر و کور شده اند، نمی خورد. بهره مندی از دنیا را مقام و کمال نمی شمارد تا این که بر صاحبان آن غبطه بخورد و به خاطر نداشتن موقعیت ایشان غبطه بخورد، بلکه خوشحال است که به دنیا کمتر آلوده شده و به همین سبب امیدوار است که با سلامت به دار السلام وارد شود.

به خوبی فهمیده است که هر کس مال بیشتری در دنیا داشته باشد، تکالیف و حقوق بیشتری هم بر گردن دارد که اگر نتواند از عهده انجام همه آنها بر آید، وزر و وبال گناهانش گریبانگیر او می شود. از این جهت، دوست دارد فقط به اندازه نیاز و احتیاجش داشته باشد و بیش از آن را نگه نمی دارد و جمع نمی کند.

مظاهر فریبنده دنیا

البته مظاهر دنیا فقط مال و منال نیست، جلوه های دیگری هم دارد که انسان عاقل، فریب هیچ کدام را نمی خورد. ادامه حدیث قدسی

گذشته، چنین است:

و لاـ تغبطن احـداً برضـی النـاس عنه حتی تعلم ان الله راض عنه. و لا تغبطن مخلوقاً بطاعـهٔ الناس له. فان طاعـهٔ الناس له و اتباعهم اياه علی غیر الحق هلاك له و لمن اتبعه.

و بر هیـچ کس به خـاطر خشـنودی مردم از او غبطه مخور تا وقتی بفهمی که خداونـد از او خشـنود است. و به حال هیـچ مخلوقی به خاطر اطاعت مردم از او غبطه مخور. زیرا اطاعت و پیروی ناحق آنها از او، موجب هلاکت خودش و پیروانش می گردد.

دنیا برای هر کس به صورتی جلوه می کنـد که چه بسا با دیگران تفاوت داشـته باشد. آن چه باعث فراموشـی خدا و غفلت از او می شود، ممکن است برای کسـی پول و امکانـات رفـاهی باشـد و برای دیگری موقعیت و جـاه و مقـام. دنیـای شـخص اول پول است و دنیـای دومی مقام و منزلت در میان پیروانش. هیـچ تفاوتی در دنیا بودن اینها با هم وجود نـدارد و انسان عاقل به این چیزها دل نمی بندد و رضای خداوند را به هیچ یک نمی فروشد.

بایـد خـدا به انسان لطف کنـد تا بتوانـد همه مظاهر فریبنـده دنیا را خوب بشـناسد و فریب هیچ یک را نخورد. در آن صورت از دنیا فرار می کنـد و مراقب است که چیزی آلوده اش نسـازد. مشاهـده افراد خود سـاخته ای که این دسـتورات گرانقـدر را در خود پیاده کرده اند، می تواند انسان را به انجام بهتر آنها تشویق کند و زمینه را برای عمل به این فرمایشها بیشتر فراهم سازد.

یادی از استاد

نگارنـده این سـطور بر خـود لازم می دانـد که در این جـا از لطف بی دریغ خداونـد و امـام عصـر علیه السـلام بر خود که از سـنین نوجوانی نعمت گرانقدری را نصیبش فرموده اند، یاد کند و به مصداق «و اما بنعمهٔ ربک فحدث»(۱)
از اسـتاد عـالی مقـام و فرزانه دوران زنـدگی خـویش که حقی بس بزرگ بر او دارد، ذکر خیری به میـان آورد. مرحوم علامـه علی اصـغر کرباسـچیان با زنـدگانی پر خیر و برکت خود در دنیا، به همه شاگردان مکتب علوی آموخت که می توان به واقع، دل به دنیا بست و به مال و مقام و سخنان واهی و اهل دنیا پشت کرد و هیچ چیز جز رضای معبود را در نظر نگرفت.
این مجسـمه تقوا در عمـل به همه دانش آموختگان خویش درس زهـد و بی رغبتی به دنیا را تعلیم داد و ثابت نمود که می توان در این دنیای دون، بدون آلوده شدن به مظاهر فریبنده آن زیست، به درد همه مسـتمندان رسـیدگی کرد، ولی خود به حداقل ضـرورت اکتفا نمود. او با رفتار خود نشان داد که پیروی از امیر مؤمنان علیه السـلام و الگو قرار دادن پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله صرفاً در فکر و خیال نیست، بلکه در واقع، نزدیک شدن به آن نمونه های عالی انسانیت امکان پذیر است.
آری، نهج البلاغه مولا امیر مؤمنان سرمشق زندگانی این رادمرد بود.
وجود ایشان حجتی بود بر همه شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام که بدانند در همه زمانها می توان زندگی علوی داشت. خوب است به یکی از درسهای این شاگرد امیر المؤمنین علیه السلام توجه کنیم:

۱- ۱. ضحی، ۱۱.

«حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

و ان دنیاکم عندی لاهون من ورقهٔ فی فم جرادهٔ تقضمها.(۱)

همانا دنیای شما در نظر من از برگی که ملخی آن را خرد کند، پست تر است.

آیا ممکن است انسان برای داشتن برگی که ملخی آن را خرد کرده، خوشحال و برای نداشتن آن غمناك شود؟! باز می فرماید:

و الله لدنیاکم هذه اهون فی عینی من عراق خنزیر من ید مجذوم.(۲)

قسم به خدا، دنیای شما در نظر من از شکمبه خوکی که در دست یک جذامی افتاده باشد، پست تر است.

آیا اگر انسان عاقل چنین چیزی را از دست بدهد، غصه می خورد؟! و در جمله دیگر می فرماید:

و لالفیتم دنیاکم هذه ازهد عندی من عطفهٔ عنز.(۳)

و می دیدید که دنیای شما در نظر من از آب بینی بز بی ارزش تر است.

تاکنون دیده اید که شخصی برای این که آب بینی بزی را ندارد، نگران باشد؟! در عبارت دیگر می فرماید:

ولتکن الدنیا فی اعینکم اصغر من حثالهٔ القرظ و قراضهٔ الجلم.

۱- ۱. نهج البلاغه ترجمه فقیهی صفحه ۸۲۴ خطبه ۲۲۱.

۲- ۲. همان، صفحه ۱۲۸۴ کلمه قصار ۲۳۶.

۳- ۳. همان، صفحه ۴۲، خطبه ۳.

باید دنیا در نظر شما از خرده های برگ درخت سلم و ریزه های دم قیچی کوچکتر و بی ارزش تر باشد.(۱)

در جملات قبل می فرمود: دنیا در نظر من چنین و چنان است، ولی در جمله اخیر می فرماید شما باید این طور باشید. خیلی جالب است! ما می گوییم شیعه و پیرو این بزرگمرد عالم انسانیت هستیم و قبول داریم که به ما فرموده است باید این روش و رفتار را داشته باشید ولی ما کوچکترین توجهی به دستور او نمی کنیم! تو را به خدا قسم اگر خروارها ریزه دم قیچی در محلی ریخته باشد، آیا امکان دارد نظری به آن داشته باشیم و غصه بخوریم که چرا مالک آنها نیستیم؟!

از این لحظه یا باید ادعای شیعه بودن علی علیه السلام را کنار بگذاریم یا سعی کنیم بزرگوار شویم و عمر و هستی و جوانی و دنیا و آخرتمان را فدای هیچ نکنیم. ضررهای مادی قابل جبران است، اما خسارت عمر که اگر یک لحظه اش بگذرد، چنان چه دنیا را هم بدهیم بر نمی گردد جبران پذیر نیست. پس چرا به خود نیاییم و این سرمایه عظیم را از دست بدهیم؟! ...

تو را به خدا قسم، اگر بشر بفهمد که سود و زیان و داشتن و نداشتن، همه موهوم است، آیا امکان دارد که خودش را اسیر آنها کند؟!

سود و زیان و مایه چو خواهد شدن ز دست = از بهر این معامله غمگین مباش و شاد

سودائیان عالم پندار را بگو = سرمایه کم کنید که سود و زیان یکی است

۱- ۱. نهج البلاغه ترجمه فقیهی صفحه ۱۱۲، خطبه ۳۲.

چقـدر خوب است که از این خواب گران بیـدار شویم و این حقایق را که از آفتاب روشن تر است – درک کنیم تا آسوده زنـدگی کنیم و آسوده بمیریم و تا ابـد هم در لذت و خوشـی باشـیم! کمی فکر کن. زمانی بود که گرفتار پسـتانک بودی و اگر آن را از تو می گرفتنـد، ناراحت می شـد و گریه می کردی و اگر همه دانشـمندان دنیا می گفتنـد: این که چیزی نیست، روزی می آید که اگر هزارها پسـتانک را ببینی، کمترین توجهی به آن نخواهی کرد، ممکن نبود این سـخنان کمترین تأثیری در تو داشته باشد و لحظه ای از گریه آرام بگیری. این دوران گـذشت، بعـداً اگر توپی را از دسـتت می گرفتنـد، بی تاب می شـدی و گریه می کردی و بر فرض هم که صدها نفر می گفتند: روزی می آید که به این گریه خودت می خندی، باز هم ترتیب اثر نمی دادی.

عزیزم، قـدری فکر کن. مبـادا آن چه فعلاً- گرفتارش هستی – و تصور می کنی، اگر از بین برود، آسـمان به زمین می آیـد – همان پسـتانک و توپ دیروز باشـد که برایش خودکشـی می کردی، آری، از دیـد بزرگـان، همه این مراحـل خیره کننـده عالم، بازیچه و سرگرمی ای بیش نیست. این است که آنان ما را مست و کور و دیوانه می دانند.

گفتمش، اینها که می بینی چرا دل بسته اند = گفت یا مستند یا کورند یا دیوانه ای(۱)

این جملاـت عین عبـارات این تربیت شـده مکتب امیر المؤمنین علیه السـلام است و می توانـد سرمشـقی باشـد برای همه کسانی که دوست دارند در زندگی فقط به آن مولا اقتدا کنند.

۱- ۱. رسائل استاد، قسمتی از نامه ۱۵، صفحات ۶۳ تا ۶۶.

درس نهم: زندگی مورد پسند امام عصر علیه السلام

اشاره

منتظر فرج امام عصر علیه السلام که می داند یکی از محبوب ترین کارها نزد مولایش دشمن داشتن دنیا و بی رغبتی به آن است، در این مسیر از هیچ کوششی دریغ نمی کند. در این درس نیز به ادامه تبیین این مهم می پردازیم:

چشیدن محبت خدا

کسی که قدم در این مسیر می گذارد و واقعاً به دنیا و مظاهر آن پشت می کند، نعمتی را به دست می آورد که با هیچ نعمت دیگری برابری نمی کند. بنابراین اگر انسانهای دیگر که منطق او را نمی فهمند، مورد احترام و تکریمش قرار ندهند، برای او ذره ای اهمیت ندارد. آن نعمت بی نظیری که به دست می آورد، شیرینی محبت خداوند است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

اذا تخلی المؤمن من الدنیا، سما و وجد حلاوة حب الله و

کان عند اهل الدنیا کانه قد خولط. و انما خالط القوم حلاوهٔ حب الله فلم یشتغلوا بغیره.(۱)

هنگامی که مؤمن از دنیا بکند، رفعت (مقام) پیدا می کند و شیرینی محبت خداوند را می چشد و نزد اهل دنیا دیوانه و حواس پرت تلقی می شود در حالی که (این گونه افراد) گرفتار محبت خداوند شده لذا به غیر او دل نمی بندند.

آری، آن کس که به همه دنیا پشت کند، خدا را می یابد و شیرینی محبت او را می چشد، به طوری که دیگر هیچ چیز غیر خدا برایش مهم و دوست داشتنی جلوه نمی کند و جز آن چه او را به خدای عزیز و محبوبش نزدیکتر می سازد، فکر و دل او را مشغول نمی سازد. چنین کسی نزد آنان که همه هم و غمشان به دنیا و مظاهر آن خلاصه می شود، دیوانه محسوب می گردد. علت این که او را دیوانه می پندارند این است که مانند آنها فکر نمی کند و آن چه آنها خوب یا بد می شمارند، نزد این مؤمن عاقل، مسخره و بازیچه و ملعبه ای بیش نیست.

عاقل واقعی کسی است که معیار سنجش خوبی و بدی اش رضای خداوند باشد، نه خوش آمدن یا بد آمدن مردم. طبیعی است که اگر به قضاوتهای بی پایه مردم پشت کند و اهمیتی برای آنان قائل نشود، نزد آنها دیوانه و کم عقل – یا بی عقل – محسوب گردد. اما تحسین یا تقبیح مردم واقعیت چیزی را تغییر نمی دهد. آن چه مهم است و معیار واقعیت می باشد، فقط و فقط خشنودی خدای متعال است و بس.

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب ذم الدنیا و الزهد فیها، حدیث ۱۰.

توجه به آخرت

بیایم همگی به نصیحت امیر عالم، حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گوش فرا دهیم و در باقیمانده عمر خود یک زندگی واقع بینانه را پیش بگیریم تا اگر در گذشته کوتاهی کرده ایم، فرصت جبران از دست نرود:

ارفض الدنیا. فان حب الدنیا یعمی و یصم و یبکم و یذل الرقاب. فتدارك ما بقی من عمرك ولا تقل غداً او بعد غد.

فانما هلك من كان قبلك باقامتهم علی الامانی و التشویف حتی اتاهم امر الله بغتة و هم غافلون، فنقلوا علی اعوادهم الی قبورهم المظلمة الضیقة قد اسلمهم الاولاد و الاهلون.(۱)

دست رد به دنیا بزن. زیرا دوستی دنیا (انسان را) کور و کر و لال و پست و خوار می کند. پس در باقیمانده عمرت جبران گذشته را کن و فردا و پس فردا نکن. زیرا گذشتگان تو که هلاك شدند به خاطر تکیه نمودن بر آرزوها و امروز و فردا کردن بود، تا آن گاه که مرگشان در حال غفلت فرا رسید، پس بر روی تابوتهایشان به سوی قبرهای تاریك و تنگ خود برده شدند در حالی که فرزندان و خویشان، آنها را تنها گذاشته بودند.

این امر، امر مهمی است، این که انسان زندگی خود را براساس دنیا خواهی و منافع زودگذر دنیا بنا کند یا این که بر واقعیتها تکیه زند.

آن چه در منطق اهل دنیا ارزش محسوب می شود، چیزی جز «امانی» (آرزوهای بی اساس) نیست، در حالی که مؤمن باید همیشه به آخرت

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب ذم الدنیا و الزهد فیها، حدیث ۲۳.

بنگرد و ارزشهای آن را پایه و اساس زندگی اش قرار دهد. لذا امیر المؤمنین علیه السلام در قسمتی دیگر از حدیث مذکور می فرماید:

من اتقی الله عز و قوی و شبع و روی و رفع عقله عن اهل الدنیا، فبدنه مع اهل الدنیا و قلبه و عقله معاین الاخرة.

کسی که تقوای الهی پیشه کند، عزیز و نیرومند و سیر و سیراب می گردد و عقلش از اهل دنیا بالاتر می رود، پس بدنش با اهل دنیاست و قلب و عقلش به آخرت نظر ندارد.

انسان متقی عزت و قوت خود را در امور پست دنیوی نمی جوید و چون دنیا را جز سراب نمی بیند، رفع تشنگی با آن را انتظار نمی برد، بلکه فقط با چشیدن محبت خداوند از نظر روحی کاملاً اشباع می گردد. او از سطح مردم اهل دنیا بالاتر می ایستد و تنها بدنش با آنهاست، اما روح و قلبش همواره متوجه آخرت است. با معیارهای اخروی سود و زیانش را حساب می کند و به آن چه او را در آخرت سعادتمند می سازد، دل می بندد و اهل دنیا و معیارهای خوب و بدشان را هیچ چیز به حساب نمی آورد. اینها همه به خاطر عقل کاملی است که خداوند به او ارزانی فرموده است.

دنیا طلبی، ناپسند امام علیه السلام

بحث درباره بغض دنیا از آن چه انتظار می رفت، طولانی تر شد. علت این تطویل اهمیتی است که این موضوع در بحث انتظار ظهور امام عصر علیه السلام دارد. کسانی که با همه وجود خویش منتظر قدوم مولایشان هستند، توجه دارند که اعمال زشت شیعیان چگونه آنها را از فیض

دیدار امامشان محروم ساخته است. و به خوبی می دانند که دنیا طلبی چگونه باعث طولانی شدن این محرومیت می گردد. خود امام علیه السلام در توقیع مبارکشان به مرحوم شیخ مفید قدس سره فرمودند:

فما یحبسنا عنهم الا ما یتصل بنا ما نکرهۀ و لا نوثره منهم.(۱)

پس چیزی مانع (دیدار) ما برای ایشان (شیعیان ما) نیست مگر اموری که انجامش را برای آنها نمی پسندیم و بهتر نمی دانیم.

قطعاً دنیا خواهی و غرق شدن در مظاهر فریبنده آن که باعث غفلت از یاد خداست، محبوب امام علیه السلام نیست. بنابراین کسانی که منتظر ظهور حضرت هستند، نباید نسبت به این امر بی تفاوت باشند و باید در عمل، خود را ملزم به رعایت تقوا و اعراض از دنیا بدانند.

در داستان تشرف جناب علی بن ابراهیم بن مهزیار که خدمت امام زمان علیه السلام رسیده، از قول او چنین نقل شده است: وقتی به خیمه حضرت وارد شد، پس از عرض سلام به ایشان، امام علیه السلام فرمودند: ما شب و روز منتظر تو بودیم. چه چیزی باعث شد که این قدر دیر نزد ما بیایی؟ عرض کردم: آقای من، تاکنون کسی را نیافته بودم که مرا (به سوی مکان شما) راهنمایی کند.

فرمودند: آیا کسی را نیافتی که تو را راهنمایی کند؟! بعد با انگشت خود روی زمین کشیده فرمودند: نه (لا).

لکنک کثرتم الاموال و تجبرتم علی ضعفاء المؤمنین و قطعتم الرحم الذی بینکم فای عذر لکم؟

۱- ۱. احتجاج، جلد ۲، صفحه ۳۲۵.

ولی شـما به زیاد کردن اموال پرداختیـد و بر مؤمنان ناتوان تکبر ورزیدیـد و رابطه خویشاونـدی بین خود را بریدیـد، دیگر شـما چه عذری دارید؟!

گفتم: توبه، توبه، ببخشید، نادیده بگیرید. سپس فرمودند:

یابن المهزیار لولا استغفار بعضکم لبعض لهلک من علیها الا خواص الشیعهٔ الذین تشبه اقوالهم افعالهم.(۱)

ای پسر مهزیار، اگر نبود که بعضی از شما برای بعضی دیگر استغفار می کنید، تمام کسانی که بر روی زمین هستند نابود می شدند مگر شیعیان خاص، همانهایی که گفتارشان با کردارشان همانند است.

با این وصف، چند در صد از دوسـتان امام زمان علیه السـلام می توانند ادعا کنند که از مؤمنان و منتظران واقعی ایشان هسـتند؟ امام علیه السـلام در این ملاقات، دنیا طلبی و غرق شدن در اموال و عدم رسیدگی به بینوایان شیعه و قطع رحم را مانع تشرف کسانی هم چون علی بن ابراهیم بن مهزیار – که از خوبان بوده – دانسته اند و در ادامه فرموده اند که شیعیان باید کردارشان با گفتارشان یکی باشد و گرنه مستحق نابودی و هلاکت هستند. هر کس خودش باید قضاوت کند که چه اندازه لیاقت انتظار فرج ایشان را دارد و آیا آرزوی یاری آن حضرت برای او یک رجاء واقعی است یا از مصادیق امنیه – آرزوی واهی و بی اساس – می باشد!

در این جـا توضـیح مرحله اول از لوازم انتظـار فرج (زنـدگی با یاد امام علیه السـلام و مطابق پسـند ایشان) را به پایان می بریم. شاید توضیحات این

۱– ۱. دلائل الامامهٔ، صفحه ۲۹۷.

بحث قـدری طولانی به نظر آمـده باشـد، امـا از آن جـا که این مرحله از لوازم انتظار فرج بسـیار مهم و به منزله اساس و پایه مراحل بعدی است، این تطویل لازم به نظر می رسید.

تحقـق یـافتن محورهـای سه گـانه ای که در توضیح این مرحله بیـان شـد (رعـایت تقوا و ورع، خوف و رجـاء واقعی – بغض دنیـا) زنـدگی منتظر امـام علیه السـلام را مطـابق خواست ایشـان می سـازد و او را آماده اسـتقبال از مراد و محبوبش می کنـد. اینها همه از برکات انتظار فرج حضرت مهدی علیه السلام است که خود از بزرگترین مصادیق فرج به شمار می آید.

پرسشهای مفهومی از درسهای ۶ تا ۹

۱. امیر المؤمنین علیه السلام چه چیزی را معیار جدایی از خدا و مخالفت با اوامر او دانسته اند؟

۲. راه تحقق بغض دنیا چیست؟

۳. راه عملی کردن زهد در دنیا چیست؟

۴. چرا اهل دنیا مؤمن را دیوانه و حواس پرت می پندارند؟

۵. در تشرف ابن مهزیار خدمت امام عصر علیه السلام ایشان چه اموری را مانع تشرف او معرفی فرمودند؟

درس دهم: رابطه متقابل آرزوها و شخصیت انسان

اشاره

مرحله دوم از لوازم انتظار: آرزوی یاری امام علیه السلام و پیوستن به ایشان

دومین مرحله فرج که لازمه انتظار فرج امام علیه السلام است و برای شخص منتظر در زمان غیبت آن حضرت حاصل می شود، این است که زندگانی او با آرزوی یاری کردن امام علیه السلام و امید پیوستن به ایشان شکل می گیرد و این نوع زنگی خود از بالاترین فرجها برای مؤمن منتظر می باشد.

رابطه آرزوها با عالم درون

برای توضیح این مطلب باید ابتدا به رابطه کلی میان آرزوهای هر فرد با عالم درونش و تأثیر و تأثر متقابل این دو بر یکدیگر، توجه کنیم و سپس به بیان رابطه میان شخص منتظر با آرزوهایی که نسبت به

امامش دارد، بپردازیم.
به طور کلی می توان گفت که آرزوهـای هر انسـان، ارتبـاط مسـتقیمی بـا روح و روان او دارد و به خوبی نشانگر عالم درون او می باشد، تا آن جا که یکی از بهترین راههای شناخت هر فرد، شناخت آرزوهای اوست.
حـال و هوای هر کس را می توان از روی آرزوهـایش تشـخیص داد. البته آرزوهـایی که در این بحث مـدنظر می باشـد، آرزوهایی است که بر پـایه و اسـاس واقعی در هر کس وجود دارد، نه آرزوهای واهی و بی اساس که صـرفاً در ذهن و خیال شـخص به وجود می آید و هیچ پایه واقعی ندارد.
مراد ما آرزوهایی است که نسبت به تحقق آنها می توان امیـد داشت، نه آن چیزهایی که به هیـچ وجه به دست آمـدنی نیسـتند. در زبان عربی کلمه «امنیه» به معنای دوم به کار می رود که در این جا مورد نظر ما نمی باشد.
به هر حال آرزوهای واقعی در هر شخص به خوبی معرف درون و شخصیت او می تواند باشد.
کسـی را فرض کنید که آرزویش دستگیری از نیازمندان و رسیدگی به درماندگان است و به این امید مشغول کسب و کار می شود تا ثروتی به دست آورد و بتوانـد آن خدمات را انجام دهد. این امید و آرزو نشانگر خصـلت خوب جود و سـخاوت و روحیه کمک به هم نوع در او می باشـد. در مقابل کسـی که آرزویش این است که مال بیشتری به دست آورد تا خودش راحتتر زندگی کند و بر ثروتش بیفزاید، این آرزو از خوی زشت بخل و حرص در او حکایت می کند.
در هر دو مورد، آرزوهای شـخص، برخاسـته از عالم درون اوست و شخصـیت هر انسانی را از روی آرزوهایش تا حدود زیادی می توان

شناخت. آرزوهای خوب یا بـد، منزلت والا یا پست فرد را نشان می دهد. نتیجه این که آرزوهای واقعی در انسان متأثر از درون او و نشأت گرفته از شخصیتش می باشـد. امـا این فقـط یک طرف مطلب است. طرف دیگر این است که آرزوهای انسان هم در شـکل گرفتن شخصیت او بسیار مؤثر است، تا آن جا که می توان با تغییر دادن آرزوهای شخص، شخصیت جدیدی از او ساخت.

به عنوان مثـال می توان دانش آموزی را در نظر گرفت که از لحاظ اسـتعداد در درجه بالایی نیست و پشـتکار چنـدانی هم در درس خواندن ندارد. طبیعی است که این دانش آموز – با توجه به اسـتعداد و کم کاری خود – امیدی به کسب رتبه اول در کلاس ندارد و آرزوی آن را هم در سر نمی پروراند.

این طرف اول مطلب است که آرزوی شـخص می توانـد نشـانگر شخصـیت و ویژگی های روحی او باشـد. طرف دوم این است که اگر اولیاء و مربیان همان دانش آموز بخواهنـد رتبه درسـی او را در کلاس بالا ببرند و حتی به رتبه های اول و دوم برسانند، یکی از بهترین راههایش این است که در او ایجاد امید کنند. امید به کسب رتبه ممتاز در کلاس را در او پدید آورند و از این طریق آرزوی قهرمان شدن را در سر او بپرورانند. به وجود آوردن چنین امید و آرزویی می تواند از یک دانش آموز کم کار و بی حوصله، فردی تلاشـگر، مصـمم و جدی بسازد که همین تلاش و جدیت، آرام آرام رتبه علمی او را در کلاس بالا می آورد و او را در رده بهترین ها قرار می دهد. این تلاش و جدیت، مرهون امید و آرزوهایی است که در او ایجاد شد، و گرنه، پیشتر که چنین

امید نداشت، کوشش و حوصله ای هم برای درس خواندن جدی نداشت.

از این طریق، شخصیت این دانش آموز کم کم متحول می شود تا به جایی می رسد که جز به کسب رتبه اول در کلاس نمی اندیشد، در حالی که پیش از این تنها همتش این بود که مردود نشود یا در رتبه آخر قرار نگیرد. همت این فرد با آن چه بیشتر داشت، تفاوت کرد و این تفاوت، مدیون تفاوت در نیت اوست.

رابطه میان نیت و همت

به طور کلی می توان گفت که نیت انسان نقش اساسی در ایجاد همت او دارد. هر کس به اندازه نیتش همت می کند و چون آرزوهای شخص نیت او را می سازند، بنابراین آرزوهای هر کس در نوع همت او و تقویت یا تضعیف آن بسیار مؤثر هستند. نتیجه این که آرزوهای انسان از طریق تأثیر در نیت او، در همتش اثر می گذارند و همت انسان هم شخصیت او را می سازد:

آرزو ← نیت ← همت ← شخصیت

امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند:

قدر الرجل علی قدر همته.(۱)

قدر و منزلت انسان به اندازه همت اوست.

هر قدر همت انسان بالاتر و والاتر باشد، منزلت و مقامش هم برتر و بالاتر است و اگر همتش پست تر باشد، قدر و ارزشش هم پست خواهد بود. لذا در دعاهایی که از معصومین علیهم السلام به ما رسیده، درخواست

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۷۰، صفحه ۴.

بالاترین همتها از خداوند متعال مطرح شده است. در دعایی از حضرت زین العابدین علیه السلام چنین آمده است:
اسالک ... من العبادهٔ انشطها ... و من الهمم اعلاها.(۱)
(پروردگارا) از تو درخواست می کنم... از عبادت، با نشاط ترین آن ... و از همتها بالاترین آنها را.
همت عالی شخصیت انسان را علو می بخشد و جدیت و اهتمام او را بیشتر می سازد. امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:
من کبرت همته، کبر اهتمامه.(۲)
کسی که همتش بزرگ باشد، پشتکار و جدیتش بزرگ خواهد بود.
همیشه اهتمام انسان به انـدازه همتش می باشد. هر قدر همت ضـعیف باشد، اهتمام هم ضـعیف است. همت عالی، اهتمام عالی را به دنبال می آورد. میزان شجاعت شخص در رسیدن به هدفش هم به میزان همتش بستگی دارد.
حضرت علی علیه السلام فرمودند:
شجاعهٔ الرجل علی قدر همته.(۳)
شجاعت انسان به اندازه همت اوست.
همان گونه که گذشت، آن چه همت انسان را بالا می برد، نیت اوست،

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۹۴، صفحه ۱۵۵.
۲- ۲. غرر الحکم، ح ۱۰۲۷۷.
۳- ۳. همان، ح ۱۰۲۶۷.

به طوری که اگر نیت انسان در رسیدن به هدفی قوی باشد، قوای بدنی او هم بالا می رود و هیچ گونه احساس ضعفی نخواهد کرد.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

ما ضعف البدن عما قویت علیه النیهٔ.(۱)

بدن نسبت به آن چه نیت بر انجامش قوی باشد، احساس ناتوانی نمی کند.

توفیقات و امدادهای الهی نیز به اندازه نیت شخص، شامل حالش می شود. امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

علی قدر النیهٔ تکون من الله العطیهٔ.(۲)

عطایای الهی به اندازه نیت، شامل حال فرد می شود.

هر کس که نیتش عالی باشد، عطای خداوند در حق او بیشتر است و هر قدر نیت پست باشد، توفیق الهی هم کمتر خواهد بود.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

انما قدر الله عون العباد علی قدر نیاتهم. فمن صحت نیته، ثم عون الله له. و من قصرت نیته قصر عنه العون بقدر الذی قصر.(۳)

خداوند کمک و تأیید بندگان را به اندازه نیتهایشان مقدر فرموده است. پس هر کس نیتتش صحیح و کامل باشد، کمک خدا در حق او کامل می باشد. و هر کس نیتش کم و کاستی داشته باشد

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۷۰، صفحه ۲۰۵.

۲- ۲. غرر الحکم، ح ۱۵۹۴.

۳- ۳. بحار الانوار، جلد ۷۰، صفحه ۲۱۱.

کمک (خداوند) هم به اندازه ای که نیتش ناقص است، ناقص و کم می باشد.

خلاصه این که: نیت انسان هم همت او را می سازد و هم توفیقات الهی را به اندازه همتش شامل حال او می کند. از طرفی شخصیت هر فرد نیز متناسب با نیتها و همتهایش شکل می گیرد.

حال باید دید رابطه آرزوهای فرد با همتش چگونه است؟ به طور کلی می توان گفت که شاکله هر انسانی با آرزوهای او تأثیر و تأثر متقابل در یکدیگر دارند. منظور از شاکله همان شخصیت آدمی است که اعمال او برخاسته از آن می باشد. قرآن کریم می فرماید:

قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا (۱)

در احادیث اهل بیت علیهم السلام شاکله را در این آیه شریفه به نیت فرد تفسیر کرده اند. (۲)

از این توضیح می توان فهمید که شخصیت هر انسانی متناسب با نیتهایش شکل می گیرد و ساخته می شود. پس می توان گفت که از طرفی آرزوهای هر انسانی برخاسته از شاکله و شخصیت روحی اوست و از طرف دیگر آرزوهای شخص در نیت او و نیت هم در همتش تأثیر می گذارد و شاکله هر کس متناسب با نیتها و همتهایش شکل می گیرد.

۱- ۱. اسراء، ۸۴.

۲- ۲. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الاخلاص، حدیث ۴.

درس یازدهم: رابطه متقابل آرزوهای منتظر و شخصیت او

اشاره

سخن در مرحله دوم از لوازم انتظار یعنی آرزوی یاری امام عصر علیه السلام بود و به عنوان مقدمه گفتیم که میان آرزوهای انسان و شخصیت او تأثیر و تأثر متقابل وجود دارد.
با روشن شدن این موضوع، اکنون می توانیم به بحث درباره رابطه متقابل میان شخص منتظر با آرزوهایی که به جهت انتظار امام عصر علیه السلام دارد، بپردازیم و تأثیر هر کدام را در دیگری بشناسیم.

تأثیر شدت انتظار در آرزوهای منتظر

اگر از کسی که در انتظار ظهور مولایش لحظه شماری می کند، پرسیده شود که بالاترین آرزویش چیست، قطعاً اولین چیزی که ذکر می کند این است که خداوند توفیق درک ظهور امام علیه السلام را به او عطا فرماید و او را از زمره یاران حضرتش قرار دهد. کسی که سوز انتظار حضرت بقیهٔ الله عجل الله تعالی فرجه قلبش را تحت تأثیر قرار داده، تمناهایش مربوط به شخص خود یا نزدیکان و اطرافیانش نمی شود. او

ص:۹۶

محبوبی از امام علیه السلام نزدیکتر ندارد و لذا بزرگترین آرزویش مربوط به بزرگترین محبوبش می شود. همه آرزوهای دیگر پس از وصال محبوب و به دنبال آن بلکه به خاطر آن برایش مطرح می باشد.

هر قدر انتظار فرج در انسان شدیدتر و خالص تر باشد، این حالت در او شدت بیشتری دارد، تا آن جا که آرزوی یاری امام علیه السلام و پیوستن به ایشان همه وجودش را فرا می گیرد و چون روحی در کالبد همه اعمالش جریان پیدا می کند. بالطبع همه آرزوها شخصی اش تحت الشعاع این آرزوی بزرگ واقع م شود و همه هم و غمش رنگ و بوی یاری حضرت را پیدا می کند. این حالت روحی، خود از بالاترین کمالات یک انسان مؤمن در زمان غیبت مولایش می باشد. همین آرزوی بزرگ، او را همواره با یاد و محبت امامش زنده می دارد و هیچ گاه امام علیه السلام از قلب او بیرون نمی رود، بلکه همه تلاشهایش در زندگی به این سمت و سو هدایت می شود.

بهترین آرزوها

بزرگترین آرزوهای هر انسان در دعاهایی که خالصانه و از عمق دل به پیشگاه الهی عرضه می کند، تجلی می یابد. انسان وقتی آرزویی را در سر می پروراند و به تحقق آن امید می بندد و عملی شدنش را موکول به خواست پروردگار می داند، با سوز دل او را می خواند تا آرزویش را محقق گرداند. منتظران فرج در صدر دعاهایی که در زمان غیبت امام علیه السلام می خوانند، دعایی است که از امام صادق علیه السلام ضمن دعای عهد، نقل شده است:

اللهم اجعلنی من انصاره و اعوانه.(۱)

خدایا، مرا از یاران و یاوران ایشان قرار بده.

هر چند که احادیث این دعا اختصاص به زمان ظهور امام علیه السلام ندارد و شامل یاری کردن ایشان در زمان غیبت هم می گردد، ولی اکنون بحث ما ناظر به آرزوی یاری کردن حضرت در وقت ظهور ایشان است و از این نظر این دعا بیان کننده یکی از عالی ترین آرزوهای منتظر فرج در زمان غیبت می باشد.

دعای دیگری که بیان کننده یکی از بهترین و زیباترین آرزوهای منتظران می باشد، از ناحیه مقدس خود امام زمان علیه السلام به وسیله نایب ایشان معرفی شده است. این دعا قسمتی است از دعای پر فیض افتتاح که در شبهای ماه رمضان خوانده می شود:

اللهم انا نرغب الیک فی دولهٔ کریمهٔ تعز بها الاسلام و اهله و تذل بها النفاق و اهله و تجعلنا فیها من الدعاهٔ الی طاعتک و القادهٔ الی سبیلک و ترزقنا بها کرامهٔ الدنیا و الاخرهٔ.(۲)

خدایا، ما با زاری به پیشگاهت دولت کریمه ای را از تو درخواست می کنیم که به آن اسلام و اهلش را گرامی بداری و نفاق و منافقان را حقیر و پست گردانی و ما را در آن (دولت) جزء دعوت کنندگان به اطاعت خود و راهنمایان به سوی راه خود قرار دهی و به وسیله آن (دولت) عزت دنیا و آخرت را روزی ما گردانی.

خوشا به حال کسی که بزرگترین آرزوهایش تحقق همین دعای

۱- بحار - جلد ۱۰۲ - ص ۱۱۱

۲- ۲. تهذیب الاحکام، جلد ۳، صفحه ۱۱۰.

شریف باشد. دعای حقیقی صرفاً عباراتی نیست که به زبان دعا کننده جاری شود، بلکه این عبارات باید برخاسته از قلب او نمایانگر امیـدها و آرزوهایش باشد. اگر چنین باشد، دعا کننده به بالاترین درجات معنوی در ارتباط با امام زمان علیه السـلام در زمان غیبت ایشـان واصل شـده است. آیا رسـیدن به این کمال روحی، خود از مصادیق فرج و گشایش برای شـخص منتظر نیست؟ کـدام فرجی بالاـتر از این که فکر و ذکر انسان در زمان غیب امام علیه السـلام قرار گرفتن در زمره کارگزاران دولت کریمه آن حضـرت باشـد؟ کسی که حقیقتاً چنین آرزوهایی در سر داشته باشد، معلوم است که به درجات بالایی از معرفت و محبت و نصرت امامش نائل شده است.

در دعای دیگری که آن هم از ناحیه مقدسه خود حضرت توسط نایب اول ایشان به ما رسیده است، می خوانیم:

اللهم انی اسالک ان ترینی ولی امرک ظاهراً نافذ الامر... فافعل ذلک بی و بجمیع المؤمنین حتی ننظر الی ولیک صلواتک علیه و آله ظاهر المقالة واضح الدلالة ... ابرز یا رب مشاهدته ... و اجعلنا ممن تقر عینه برویته و اقمنا بخدمته.(۱)

خـدایا، من از تو درخواست می کنم که ولی امر خود را به صورت آشـکار و در حـالی که فرمانش نافـذ است، به من بنمایانی... در حق خودم و همه مؤمنان چنین کن تا این که ولی تو را در حالی که

۱- ۱. جمال الاسبوع، صفحه ۳۱۶.

گفتـارش روشن و دلالتش آشـکار است بنگریم ... ای پروردگار من، مشاهـده او را علنی کن... . و ما را از کسانی که چشـمشان به دیدن ایشان روشن می شود قرار بده و ما را به خدمتگزاری آستانش بگمار.

اینهـا بهترین آرزوهـای یـک منتظر امـام زمـان علیه السـلام است و اگر کسـی واقعاً مهمترین خواسـته هایش همینها باشـد، بهترین و بالاترین گشایشـها در امر دین برایش حاصل شـده است. چنین کسـی اگر زمان ظهور ملایش را هم درک نکند – مطابق آن چه در احادیث اهل بیت علیهم السلام آمده است – ضرری نخواهد کرد.(۱)

نتیجتاً می توان گفت که نفس داشـتن چنین آرزوهایی در زمان غیبت امام عصر علیه السلام برای شخص منتظر، بزرگترین فرج برای اوست. این همان چیزی است که به عنوان مرحله دوم از لوازم انتظار فرج از آن یاد کردیم. اما این مطلب طرف دیگری هم دارد که آن هم بسیار سازنده و مؤثر می باشد.

تأثیر آرزوها در شخصیت منتظر

تا اینجا آنچه بیان شد، تأثیر شاکله شخص منتظر در ایجاد آرزوهای برتر در مورد امام زمان علیه السلام بود. اما خود این آرزوها می تواند در شاکله و شخصیت فرد منتظر اثر عمیقی داشته باشد. به عنوان مثال تمنای یاری کردن امام علیه السـلام و امید به پیوستن به ایشان، نیت تحقق بخشـیدن به آن را در انسان ایجاد می کند و این نیت خیر، همت شـخص را در این مسیر قرار می دهد و اهتمام او را به سوی عملی شدن آن سوق

۱- ۱. رجوع کنید به: اصول کافی، کتاب الحجهٔ، باب انه من عرف امامه، حدیث ۵.

می دهـد. چنین کسـی خود به خود زنـدگی اش را به سـمت تحقق این هـدف سامان می بخشد و در همه کارهایش رسـیدن به این مطلوب را مدنظر خود قرار می دهد. هر چه این نیت و همت قویتر شود، هم و غم او را بیشتر به خود مشغول می سازد و به جایی می رسد که اندیشه ای جز این در سر نمی پروراند. اینجاست که عالم درونش تحت تأثیر همان آرزوهای بلند، شکل می گیرد و از این طریق، تمنای یاری کردن امام علیه السلام شاکله را به نحو مطلوبی می سازد.

این تأثیر روحی اگر با التزام به خوانـدن دعاهای وارد شـده در این خصوص همراه شود، عمق بسیار بیشتری پیـدا می کند. دعاهایی نظیر آن چه بیان شد، علاوه بر این که در تعجیل فرج امام عصـر علیه السلام و در نتیجه فرج کلی و نهایی مؤمنان (از جمله خود دعا کننده) مؤثر می باشد، قبل از ظهور نیز در ساختن شخصیت خود فرد، تأثیر بسزایی دارد. خواندن این دعاها – با رعایت کامل آداب و شرایط دعا(۱)

در دعا کننـده بهترین و والاترین آرزوها و امیدها را در ارتباط با امام زمانش ایجاد می کند و در نتیجه بهترین نیتها و بالاترین همتها را در فرد منتظر موجب می شود، و این خود، شخصیت او را به گونه ای شکل می دهد که متناسب با این همتهاست.

پس همان طور که شخصـیت انسان در ایجاد آرزوهای او مؤثر است، آرزوها هم در شـکل دادن شخصیت او و تأثیر زیادی دارند. لذا کسانی که طالب فرج شخصـی خود هسـتند، بایـد کوشـش کننـد که آرزوهای والاتری در ارتباط با امام زمان خود پیـدا کننـد و از بهترین

۱- ۱. در این زمینه در حلقه بعدی سخن خواهیم گفت.

راههای تحقق این مطلوب، جدیت در خواندن دعاهای وارد شده با این مضامین است.

مثلاً ـ در مورد عباراتی که از دعای شریف افتتاح نقل کردیم، کسی که از جان و دل درخواست کند که نقش محوری و پیشوا در دولت کریمه امام عصر علیه السلام بر عهده اش باشد و از زمره سرکردگان یاران ایشان قرار گیرد و این خواسته را همواره به زبان بیاورد و در آرزوی تحقق آن روزشماری – و بلکه لحظه شماری – کند، همین آرزو کردنها و امید بستنهای مداوم، برای او سازنده و راهگشاست، زیرا روح و روانش را هر روز و هر زمان با یاد خوش روزگار دولت مهدی علیه السلام زنده نگه می دارد و نیت مناسب آن خواسته ها را در خود ایجاد می کند و همتش بر محور تحقق آن هدفهای عالی رقم می خورد و از همین طریق یک عامل درونی نیرومند، او را همواره با امامش پیوند می زند و در نتیجه شخصیتش با همین آرزوها شکل می گیرد.

اگر بخواهیم یک جمع بندی نهایی از تأثیر و تأثر متقابل شاکله و آرزوها در یکدیگر بیان کنیم، چنین می شود: اگر رتبه مؤمن از لحاظ معرفت امام علیه السلام به درجه ای رسیده باشد که بزرگترین آرزوهایش، یاری آن حضرت و لوازم آن باشد، همین درجه معرفت که چنین آرزوهایی والایی را در او به وجود آورده، خود از مصادیق فرج است که به برکت انتظار فرج نهایی در شخص منتظر ایجاد می گردد، این از یک طرف. از طرف دیگر همین آرزو کردنها – به خصوص اگر با خواندن دعاهای مربوط به آنها همراه شود – رتبه شخص را در معرفت و ارادتش به امام عصر علیه السلام بالاتر می برد و ترقی رتبه معرفت به نوبه

خود، آرزوهـای والاـتری را در او به وجود می آورد، یـا عمق همـان آروزهـا را در او بیشتر می سـازد، به طوری که همـان دعاهای گذشـته را با حال بیشتری می خواند و این خواندنها تأثیر عمیقتری در روح او ایجاد می کند. پس در واقع، شخصیت او توسط همین آرزوها اوج می گیرد و این رتبه بالاتری از فرج معنوی اوست که به برکت انتظار فرج نصیبش شده است. حال، همی مرتبه بالاتر به نوبه خود آرزوهـایی والاـتر از مرتبه قبل در او ایجاد می کنـد که باز این هم موجب معرفتی بالاتر از مرتبه پیشـین در او می گردد و این سیر تأثیر و تأثر متقابل همواره ادامه پیدا می کند.

توضـیح درباره مرحله دوم از لوازم انتظار فرج را با بیان یکی از زیباترین آرزوهای منتظران که در دعاهای مأثور هم آمـده است، به پایـان می بریم. این دعـا از جهـاتی بالاترین آرزوی منتظران فرج امام علیه السـلام را بیان می کنـد که در دعای عهـد به این صورت آمده است:

اللهم اجعلنی من... المستشهدین بین یدیه.(۱)

خدایا، مرا در زمره کسانی که پیش روی امام علیه السلام به شهادت می رسند، قرار بده.

شهادت در مقابل امام زمان علیه السلام به معنای فدا کردن بالاترین و عزیزترین دارای به پای ایشان است. هر کسی قابلیت ندارد که جان ناقابل خود را فـدای عزیز زهرا علیها السـلام کند و ایشان او را بپذیرند. در روز عاشورای سال یازدهم هجری کسانی بودند که انتظار می رفت که در رکاب جگر گوشه حضرت زهرا علیها السلام جانفشانی کنند، اما این افتخار

۱– ۱. بحار الانوار، جلد ۱۰۲، صفحه ۱۱۱.

تنها نصیب افراد معدودی شد که از جانب خاوند و خود امام علیه السلام انتخاب شده بودند. آری، کسی که از عمق جان خود آرزوی شهادت در پیشگاه امامش را داشته باشد، نفس داشتن همین آرزو، بالاترین فرج او در زمان غیبت امام عزیزش می باشد. رزقنا الله بلطفه و کرمه.

درس دوازدهم: مرابطه با امام علیه السلام و وقف کردن خود برای ایشان

مرحله سوم از لوازم انتظار

آماده کردن خود برای پیوستن به امام علیه السلام

پس از تحقق دو مرحله قبلی (خودسازی و تمنای پیوستن به امام عصر علیه السلام) منتظر فرج امام علیه السلام خود را برای نیل به آرزوی بزرگش آماده می کند. در این مرحله سعی می کند آماده باش کامل برای یاری امامش، در خود ایجاد کند. برای رسیدن به این مقصود، اولاً ـ مرابطه خود را با امام علیه السلام قویتر می سازد و ثانیاً در عمل، همه امکاناتش را وقف ایشان می کند. قرار گرفتن منتظر در این مسیر و برداشتن این دو قدم، خود از بزرگترین فرجها برای او در زمان غیبت مولایش می باشد.

اکنون برای روشن شدن این که هر دو امر از مهمترین مصادیق فرج می باشد، به توضیح اندکی درباره هر یک می پردازیم:

رابطه با امام عصر علیه السلام

هر مؤمنی بایـد با امام زمان خود اتصال و ارتباط داشـته باشد، یعنی از طرق مختلف خود را به ایشان پیوند بزند. این وظیفه ای اسـت که به صورت واجب عینی هر مکلفی نسبت به انجامش مؤظف می باشد و ریشه آن در قرآن کریم آمده است:

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّـهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ (۱)

در آیه شـریفه، مؤمنان به چند چیز مؤظف شده اند. یکی از آنها «صبر» دوم «مصابره» و سوم «مرابطه» است. در احادیثی که ذیل آیه آمده است، درباره هر یک از این سه واجب، توضیح لازم بیان شده است.

در یکی از این احادیث، از قول حضرت امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

اصبروا علی اداء الفرائض. و صابروا علی المصائب. و رابطوا علی الائمهٔ علیهم السلام.(۲)

بر انجام واجبات پایداری بورزید. و بر مصیبتها با صبر غلبه کنید. و ملازم با امامان علیهم السلام باشید.

۱- ۱. آل عمران، ۲۰۰.

۲- ۲. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب اداء الفرائض، حدیث ۳.

با این توضیح، مرابطه در آیه شریفه در ارتباط با امامان علیهم السلام معنی می شود. لغت مرابطه از «ربط» است که به معنای بستن چیزی و محکم کردن آن می باشد و «رابط» به معنای «واظب علی الامر و لازمه» به کار رفته است.(۱)

به این ترتیب «رابطوا علی الائمهٔ علیهم السلام» یعنی ملازم با امامان علیهم السلامه باشید. ملازمت به این است که انسان از ایشان جدا نشود و خود را در همه امور با آنها مربوط و ملتزم سازد. این التزام از قلب نشأت می گیرد و به همه اعمال انسان سرایت می کند. در هر موردی مؤمن باید خودش را با امامش ملازم کند و در حقیقت خود را به او ببندد.

در حدیث دیگری راوی از امام صادق علیه السلام درباره هر یک از این سه سفارش در آیه شریفه سؤال می کند، حضرت چنین می فرمایند:

اصبروا علی الاذی فینا. قلت: «و صابروا»؟ قال: عدوکم مع ولیکم. قلت: «و رابطوا»؟ قال: المقام مع امامکم.(۲)

بر آزاری که به خاطر ما می شوید، صبر پیشه کنید. گفتم: «و در صبر غلبه کنید» یعنی چه؟ فرمود: به همراه ولیتان (امامتان) بر دشمنانتان (در صبر غلبه کنید). گفتم: «و مرابطه کنید» یعنی چه؟ فرمود: اقامت کردن همراه با امامتان.

اقامت کردن همراه با امام علیه السلام همان معنای ملازمت و همراهی با ایشان و پایداری کردن و ایستادگی در جوار ایشان را می رساند. به تعبیر صاحب کتاب شریف مکیال المکارم:

۱- ۱. المعجم الوسیط، صفحه ۳۲۳.

۲- ۲. بحار الانوار، جلد ۲۴، صفحه ۲۱۷، حدیث ۱۱.

مرابطه مؤمن بـا امـام زمانش به این است که خود را به ریسـمان ولایت ایشان ببنـدد (بربط نفسه بحبل ولایته) و به پیروی از ایشان و یاری حضرتش ملتزم باشد. و این نوع از مرابطه(۱)

بر تک تک افراد واجب عینی است و نیابت در آن پذیرفته نمی باشد.

و این رکنی از ارکان ایمان است که خداوند هیچ عملی را بدون آن نمی پذیرد.(۲)

مرابطه بـا امـام عصـر علیه السـلام به این است که انسـان خود را ملتزم سـازد که در هیـچ امری از ایشان فاصـله نگیرد و در همه امور زندگی هم قلباً با حضرتش اتصال و ارتباط داشته باشد و هم در عمل مقید باشد که از آن حضرت تبعیت نماید و به یاری ایشان در هر زمینـه ای اقـدام کنـد. طـبیعی اسـت کـه در ایـن صـورت جزء اعـوان و انصـار ایشـان در زمـان غیبت قرار می گیرد. این خـود از بزرگترین فرجهایی است که به برکت انتظار فرج امام علیه السلام نصیب او می گردد.

راههـایی که برای نصـرت امـام زمـان علیه السـلام در همین زمـان وجود دارد، متعـدد و فراوان می باشـد که در جـای خود به بحث تفصیلی در این باره پرداخته ایم.(۳)

هم چنین علاقه منـدان می تواننـد به کتاب ارزشـمند «شـیوه های یاری قائم آل محمـد صـلی الله علیه و آله» اثر مرحوم آیـهٔ الله میرزا محمد باقر فقیه ایمانی رجوع کنند که در آن دوازده کیفیت برای یاری آن امام عزیز بیان شده است. کیفیت هشتم آن چنین است:

۱- ۱. در کتاب مکیال المکارم جلـد ۲، صفحه ۴۲۴ و ۴۲۶ دو معنای دیگربرای «مرابطه» از احادیث اسـتفاده شـده است که آنها از جمله مستحبات هستند.

۲- ۲. مکیال المکارم، جلد ۲، صفحه ۴۲۵.

۳- ۳. به حلقه ششم از این سلسله درسها مراجعه کنید.

ص:۱۰۸

کیفیت هشتم، آرزو و تمنای یاری ایشان است در حالی که با عزم و اراده حقیقی و اشتیاق قلبی و صدق و یقین باشد.۱

درباره اهمیت این تمنای قلبی و آثار خیر آن، در مرحله گذشته از لوازم انتظار توضیح کافی بیان گردید.

وقف نمودن خود برای امام علیه السلام

دومین قدم در ایجاد آمادگی برای پیوستن به امام علیه السلام این است که منتظر فرج، خود و همه امکاناتش را وقف امام زمانش بکند، و در حقیقت هیچ چیز را برای خودش یا دیگران نخواهد، بلکه همه نیروهای مادی و معنوی خود را در جهت یاری امام علیه السلام و در خدمت برآورده شدن منویات ایشان قرار دهد.

اگر کسی معرفت صحیح و کامل نسبت به امامش داشته باشد، با همه وجودش تصدیق می کند که چون ایشان مقام مولویت بر مؤمنان دارند، پس وقف همه امکانات شخصی برای آن حضرت، حقی است که خدای متعال به ایشان داده و اگر مؤمن چنین کند، کاری بیش از حد وظیفه انجام نداده است. همه نعمتهای الهی که در اختیار هر کس قرار می گیرد، در حقیقت متعلق به وجود امام علیه السلام است و سایر افراد با اجازه ایشان حق بهره برداری از آن را دارند. بنابراین هر مؤمنی باید خود واقف امامش گرداند.

البته این انجام وظیفه وجوب فقهی برای عموم ندارد، ولی بسته به معرفتی که شخص نسبت به امامش دارد، ادای این تکلیف عقلی بر او لازم می آید. حال اگر کسی از جهت معرفتش به امام علیه السلام به این رتبه

برسد که خود را وقف ایشان نماید، همین حالت روحی، خود بزرگترین مصداق فرج برای او قبل از ظهور امام علیه السلام به شمار می آید، چرا که همه خیرات از همین نعمت بی نظیر ناشی می شود.

در واقع می توان گفت که چون ولایت امام علیه السلام ولایهٔ الله است، کسی که خودش را وقف امامش گردانده، در حقیقت خود را وقف خدای خویش کرده و بالاترین مرتبه عبودیت پروردگار را به دست آورده است. چنین کسی قطعاً مورد عنایت خاص پروردگار قرار می گیرد. و در سراسر زندگی اش به بهترین وجهی اداره می شود. کسی که در مقام بندگی خداوند وظیفه اش را تمام و کمال به انجام برساند، خدا خود، متکفل اداره امورش خواهد شد.

این مطلب به زیبایی هر چه تمامتر در فرمایش امام باقر علیه السلام به عبدالحمید واسطی مورد تأکید قرار گرفته است. وقتی او از سختی دوران انتظار سخن گفت، به او فرمودند:

یا عبدالحمید، اتری من حبس نفسه علی الله عزوجل، لا یجعل الله له مخرجاً؟! بلی، و الله لیجعلن الله له مخرجاً.

رحم الله عبداً حبس نفسه علینا، رحم الله عبداً احیا امرنا.(۱)

ای عبدالحمید، آیا گمان می کنی کسی که خودش را وقف خدای عزوجل کند، خداوند فرجی را برای او قرار نمی دهد؟! آری، به خدا قسم، قطعاً و یقیناً خداوند برای او فرج و گشایشی قرار می دهد. خدا رحمت کند بنده ای را که خود را وقف ما گرداند. خدا رحمت کند بنده ای را که امر ما را زنده بدارد.

۱- ۱. کمال الدین باب ۵۵، حدیث ۲.

«حبس نفس» برای امـام علیه السـلام به این معناست که انسان همه امکانات خود را از آن ایشان ببینـد و در مسـیری که مورد رضای ایشان است، به کار گیرد، دسـتش برای امام علیه السـلام کار کنـد. زبانش در جهت اهداف ایشان به کار گرفته شود، قدمش در راه برآوردن منویات ایشان برداشته شود، و ... .

حضـرت امام باقر علیه السـلام با دو تأکیـد (لیجعلن) و یک قسم جلاله (و الله) فرموده انـد که خداونـد قطعاً برای چنین کسـی فرجی قرار خواهـد داد. اولین و پایه ای ترین مصداق فرج، نفس رسـیدن مؤمن به این اعتقاد است که خود را وقف امامش گرداند. این امر منشأ فرجهای دیگر برای او خواهد بود. از مهمترین فرجهایی که به دنبال این اعتقاد و عمل به آن، برای مؤمن مصداق پیدا می کند، وعده ای است که در همین حدیث شریف آورده اند.

در ادامه همین حدیث، عبدالحمید واسطی از امام باقر علیه السلام می پرسد: اگر من قبل از آن که ظهور حضرت قائم علیه السلام را درک کنم، از دنیا بروم چه خواهد شد؟ حضرت در پاسخ به او بشارتی را برا منتظران واقعی امام عصر علیه السلام به طور کلی نوید می دهند:

القائل منکم ان لو ادرکت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله نصرته، کان کالمقارع بین یدیه بسیفه، لا بل کالشهید معه.

هر کس از شـما بگویـد که اگر قـائم آل محمـد صـلی الله علیه و آله را درک می کردم، ایشان را یاری می نمودم، چنین کسـی هم چون کسی است که با شمشیر خود در پیش روی ایشان بجنگد، بلکه (بالاتر) به منزله کسی است که همراه ایشان شهید شود.

چه کسی بالاترین آرزویش این است که ظهور امام خود را درک کند و ایشان را یاری نماید؟ آیا هر مؤمنی به این درجه از معرفت و ارادت نائل می شود؟! و اگر کسی به این رتبه برسد، آیا جز به لطف و عنایت خاص خداوند نسبت به اوبوده است؟! و آیا همین حالت روحی، خود بالاترین فرج نیست؟!

نشانه وجود این حال در انسان این است که هم و غمش در یاری رساندن به امامش خلاصه می شود و در خود، همه آمادگیهای لازم را برای تحقق بخشیدن به این «نصرت» فراهم می کند و با عمل خود نشان می دهد که:

نصرتی معدهٔ لکم.(۱)

در حقیقت، خود را برای ظهور حضرت و یاری کردن ایشان از هر جهت آماده نموده، به طور کامل مهیای ظهور است. خداوند از روی فضل، به کسی که در آرزوی یاری امام علیه السلام خود را وقف ایشان نموده است، پاداش یاری کردن حضرت را در هنگام ظهور عطا فرموده، او را هم چون کسی که در رکاب ایشان شمشیر زده است، قرار می دهد. چون جانش را هم وقف امامش کرده و در آرزوی فدا کردن خود در پیشگاه ایشان است، ثواب شهید در رکاب حضرت نصیبش می گردد. کدام فرج از این بالاتر که انسان به درجه شهدای همراه امام عصر علیه السلام نائل شود؟!

پس با این بیان، کسی که خود را از هر جهت برای پیوستن به امام زمان علیه السلام آماده کند و در جهت تحقق این امر به دو وظیفه «مرابطه» و

۱- ۱. احتجاج، جلد ۲، صفحه ۳۱۷، عبارتی از زیارت آل یس خطاب به امام عصر علیه السلام.

«حبس نفس» نسبت به امام علیه السلام اقدام کند، به بالاترین آرزوی خود که همانا شهادت در پیشگاه ایشان است، در همین زمان غیبت نائل می شود. این سومین مرحله از لوازم انتظار فرج می باشد.

درس سیزدهم: ادای حق مؤمن (۱)

مرحله چهارم از لوازم انتظار: تربیت منتظران راستین

منتظران واقعی امام عصر علیه السلام تنها به آماده کردن خود برای استقبال از ایشان و پیوستن به حضرتش راضی نمی شوند، بلکه خود را مؤظف می دانند که این آمادگی را در سایه مؤمنان نیز ایجاد کنند و در حقیقت به تربیت منتظران واقعی می پردازند.

وظیفه دستگیری از ضعیفان

اولین قدم در این مسیر آن است که انسان نسبت به این وظیفه، احساس تکلیف الهی نماید و از زیر مسئولیت آن شانه خالی نکند. امام رضا علیه السلام در مورد علت وجوب زکات بر ثروتمندان، مطلبی را به طور کلی تذکر داده اند که می تواند در زمینه مورد بحث نیز مطرح شود.

ایشان چند دلیل آورده اند:

لان الله تبارک و تعالی کلف اهل الصحهٔ القیام بشأن اهل الزمانهٔ و البلوی.(۱)

زیرا خـدای متعال اهل عافیت را مکلف فرموده است به امور کسانی که از بیماری مزمنی رنـج می برند و گرفتاری دارند، رسـیدگی نمایند.

صحت و عافیت در انسان، هم به بدن او مربوط می شود و هم به روحش، ممکن است کسـی از لحاظ جسانی سالم باشد و از جهت روحی مریض، یـا بـالعکس بـدنش بیمـار باشـد و روحش سـالم. سـلامت روح به این است که از لحـاظ اعتقـادی و اخلاقی مبتلا به ضعف و ناراحتی و بیماری نباشـد. کسانی که از جهت ایمان دارای اعتقادات نادرست هسـتند، یا بنیه اعتقادی محکمی ندارند تا در برابر شبهات و ایرادهای مخالفان تاب بیاورند، یا به طور کلی در مقام عمل به وظایف دینی استحکام و صلابت لازم را ندارند، هیچ یـک اهل صـحت از جهت روحی نیسـتند. لـذا اهل عافیت، یعنی آنها که دارای ایمان محکم و صـحیح هسـتند، وظیفه دارنـد که به مشکلات و گرفتاریهای این گونه افراد رسیدگی کنند.

درست همـان طور که اغنیـا وظیفه رسـیدگی به فقرای از مؤمنان را دارنـد، راست انـدیشان و کسانی که درجات بالاتری از ایمان را دارند، باید به سـست اندیشان و مبتلایان به درد جهل و غفلت و فراموشـی یاد خدا و امام زمان علیه السـلام رسـیدگی کنند. اگر در انجام وظیفه خود کوتاهی

۱- ۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، جلد ۲، صفحه ۸۹.

کنند، در پیشگاه خداوند مقصر و خطا کار شمرده می شوند.
کدام بیماری مزمن (زمانه) و گرفتاری (بلوی) سخت تر و دردناکتر از این است که یک مؤمن در مسائل اصلی و محوری اعتقادات به شبهات مبتلا شود، یا در مسائل اخلاقی و رعایت احکام شرعی به بی قیدی و لا ابالی گری دچار گردد؟!
در این صورت آیا افراد شایسته و با صلاحیت نسبت به این گونه اشخاص هیچ مسئولیتی ندارند؟! آیا اگر اینها در انجام وظیفه خویش کوتاهی کنند، شریک و عامل در گناهان و انحرافات آنها شمرده نمی شوند؟!

احساس وظیفه و مسئولیت

در این جا خوب است یک بار دیگر پای درس استاد گرانقدرمان که خود، تربیت شده مکتب علوی است، بنشینیم که خطاب به یکی از شاگردانش چنین می نویسد:
«این که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:
حب الدنیا رأس کل خطیئة.(۱)
دوستی دنیا سرآمد همه گناهان است.
معنایش تنها این نیست که به واسطه این که دنیا را دوست داریم، مرتکب گناهانی می شویم، بلکه سطح مطلب خیلی بالاتر از اینهاست.
اگر به واسطه دوستی دنیا و راحت طلبی، برای نجات دیگران اقدامی نکنیم و آنان گناهانی را مرتکب شوند، عین آن گناهان در نامه اعمال ما

۱- ۱. مستدرک الوسائل، جلد۱۲، صفحه ۴۰.

ثبت خواهد شد... . حال که معنی «حب الدنیا...» را درک کردی، از خداوند عالم بخواه تا به واسطه غفلت و عدم توجه به انسان سازی، منشأ خطای آیندگان نشوی... حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

ما اخذ الله علی اهل الجهل ان یتعلموا حتی اخذ علی اهل العلم ان یعلموا.(۱)

پیش از آن که به نادانان بگویند چرا نرفتید یاد بگیرید، به دانایان می گویند: چرا یاد ندادید؟(۲)

وقتی به این فرمایش مولا سلام الله علیه می رسیم، به خاطر راحت طلبی و خودخواهی، از کنارش به آسانی می گذریم. راستی، چرا فرمایش مولا علیه السلام را آویزه گوش قرار نمی دهیم؟! مگر علی علیه السلام فقط برای آن است که هر وقت می خواهیم از زمین بلند شویم «یا علی» بگوییم، یا شب تولدش پلو و شیرینی بخوریم؟! اگر غیر از این است و می خواهیم دنباله رو آن حضرت باشیم، پس چرا از دیگران دستگیری نمی کنیم؟! آیا فردای قیامت برای قتل نفسها و جنایتهایی که دیگران مرتکب شده اند و علتش آن است که آنان را نساخته ایم، جوابی داریم؟! ...

تو کز محنت دیگران بی غمی = نشاید که نامت نهند آدمی

آری، او انسان نیست چه برسد که اورا مسلمان بدانیم!

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۲، صفحه ۸۱، حدیث ۸۳.

۲- ۲. آن چه در عبارت استاد آمده، در حقیقت لازمه ترجمه تحت اللفظی حدیث است. ترجمه دقیق آن چنین می شود: خداوند از نادانها برای یاد گرفتن تعهدی نگرفته مگر آن که پیش از آن از دانایان برای یاد دادن پیمان گرفته است.

من اصبح لا يهتم بامور المسلمين، فليس بمسلم.(۱)

کسی که صبح از خواب بیدار شود و به فکر مسلمانان نباشد، مسلمان نیست».(۲)

منتظران واقعی امام عصر علیه السلام در زمان غیبت ایشان، باید نسبت به سایر مؤمنان این گونه خود را مکلف و مسئول بدانند و چنین تب و تابی در امر هدایت و دستگیری ایتام آل محمد صلی الله علیه و آله داشته باشند. مگر خدای متعال نفرموده است:

مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا ۚ وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم بَعْدَ ذَٰلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ (۳)

وقتی از امام صادق علیه السلام در توضیح قسمت اخیر آیه شریفه پرسیدند، فرمود:

من اخرجها من ضلال الی هدی، فكانما احياها. و من اخرجها من هدی الی ضلال، فقد قتلها.(۴)

هر کس انسانی را از گمراهی به سوی هدایت نجات دهد، گویی

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الاهتمام بأمور المسلمین، حدیث ۱.

۲- ۲. رسائل استاد، قسمتی از نامه ۱۵، صفحات ۶۷ تا ۶۹.

۳- ۳. مائده، ۳۲.

۴- ۴. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب فی احیاء المؤمن، حدیث ۱.

که او را زنده نموده. و هر کس او را از راه صحیح به گمراهی بکشاند، هر آینه او را کشته است.

زندگی و مرگ از دیدگاه قرآن و احادیث، در اصل، مربوط به روح انسان است. آن که در راه راست و صراط مستقیم قرار دارد، زنده و هر کسی در مسیر گمراهی و انحراف باشد، مرده است. کسی که وسیله هدایت یک انسان را فراهم آورد، همه انسانها را زنده کرده و در حقیقت به گردن همه جامعه حق پیدا می کند.

آنها که در مسیر صحیح دینداری نیستند، مردگانی می باشند که زنده به نظر می رسند و در منطق وحی به اینها زنده نمی توان گفت. پس وظیفه آنان که مورد لطف و عنایت پروردگار قرار گرفته و توفیق درک وظیفه هدایت را پیدا کرده اند، این است که در این مسیر همه تلاش خود را به کار ببرند و با همه همت خویش در این راه بکوشند. مگر رسیدگی به مؤمنان و برآوردن نیازهای ایشان از بزرگترین حقوقی که بر عهده هر مؤمنی می باشد نیست؟! و مگری نیازی مهمتر از نیاز به هدایت برای ایشان وجود دارد که مرگ و حیاتشان به آن وابسته باشد؟!

شناخت حقوق برادران دینی

حقیقت این است که درک این مرتبه، یعنی شناخت حقوق برادران و خواهران دینی و ادای آنها، خود از بزرگترین نعمتهای الهی است که باید آن را جزء مهمترین مصادیق «فرج» برای مؤمن منتظر فرج به شمار آورد.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

المعرفهٔ بحقوق الاخوان من افضل الصدقات و الصلوات و الزکاهٔ و الحج و المجاهدات.(۱)

شناخت حقوق برادران (دینی) از بهترین صدقات و نمازها و زکات و حج و جهادها به شمار می آید.

هم چنین امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند:

اعرف الناس بحقوق اخوانه و اشدهم قضاء لها، اعظمهم عندالله شأنا.(۲)

آشناترین مردم نسبت به حقوق برادران دینی اش و جدی ترین ایشان در ادای آن حقوق، بالاترین مقام را در میان آنها نزد خداوند دارد.

مؤمن باید در ادای حق برادر دینی اش کوشا باشد، چنان که نسبت به برآوردن نیازهای شخص خود کوشش می کند. مثلاً اگر خودش مبتلا به فقر شود و نیاز به پول داشته باشد، چگونه تلاش می کند؟ باید همین جدیت و تلاش را نسبت به رفع نیاز مادی یک فرد مؤمن داشته باشد.

نمی تواند به یک یا چند اقدام ساده و بی اثر دل خوش کند و پیش خود احساس کند که وظیفه اش را نسبت به برادر دینی اش انجام داده است.

اگر فرزند خودش بیمار شود، چه می کند؟ با چه کسانی تماس می گیرد و از آبروی خود برای رفع مشکل شخصی اش چقدر مایه می گذارد؟ اگر بخواهد وظیفه اش را در مقابل سایر مؤمنان ادا کند، نسبت به مشکلات ایشان هم باید همین طور جدی و کوشا باشد.

۱- ۱. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، صفحه ۳۲۲، حدیث ۱۶۸.

۲- ۲. همان، صفحه ۳۲۵، حدیث ۱۷۳.

ص:۱۲۰

بالاترین و مهمترین نیاز برادران دینی، همانا نجات گمراهان و گناهکاران ایشان است. مؤمن بایـد تلاش کنـد تا این گونه افراد و به خصوص جوانان و نوجوانان ایشان، به راه درست هـدایت شونـد و از خطرات و مهلکه هایی که دین آنها را تهدیـد می کند، نجات پیدا کنند، تا کم کم وظایف خود نسبت به امام زمانشان آشنا شوند و جزء منتظران راستین ایشان در آیند. این بزرگترین نیاز مؤمنان در هر عصر و زمانی است.

درس چهاردهم: ادای حق مؤمن (۲)

اشاره

سخن در مورد تربیت منتظران راستین به عنوان یکی از لوازم انتظار بود. گفتیم که در این راه، یکی از بزرگترین حقوق برادران مؤمن یعنی دستگیری معنوی از آنان نیز به این ترتیب ادا می گردد. در این درس نیز از اهمیت ادای حق مؤمن سخن می گوییم.

تلاش شبانه روزی درادای حق مؤمن

وقتی معلی بن خنیس درباره حقوق مؤمنان از امام صادق علیه السلام سؤال کرد، ایشان فرمودند:

هفتاد حق است که جز هفت تا را به تو نمی گویم. زیرا نسبت به تو نگران هستم، می ترسم نتوانی همه آنها را ادا کنی!

سپس هفت از هفتاد حق مؤمن را بیان فرمودند که یکی از آنها این است:

تسعی فی حوائجه باللیل و النهار.(۱)

شب و روز در برآوردن نیازهای او بکوشی.

کوشش شبانه روزی در ادای حقوق مؤمن به این است که انسان از هیچ اقدامی در هر زمان ممکن – حتی شب که موقع استراحت است – برای این منظور کوتاهی نکند و همیشه خود را نسبت به دیگران مسئول و مکلف ببیند و هیچ گاه از تلاشهای خود احساس رضا و کفایت نکند. چه بسا مؤمنی در راه رفع نیازهای دیگران تلاش بکند، ولی آن گونه که می توانسته و در حد توانش بوده، سعی نکند. در آن صورت مشمول فرمایش امام حسن عسکری علیه السلام می شود که فرمودند:

پیامبر اکرم صلی الله علیه آله در شب معراج قصرهایی با شکوه و بسیار نورانی که زیبایی آنها انسان را شگفت زده می کرد، مشاهده کردند. اما این کاخها راهروی ورودی نداشتند و جلو و پشت آنها هیچ باغ و بستانی نبود. وقتی درباره این قصرهای عجیبب سؤال فرمودند، جبرئیل پاسخ داد:

یا محمد! هذه قصور المصلین [الصلوات] الخمس الذین یبذلون بعض وسعهم فی قضاء حقوق اخوانهم المؤمنین دون جمیعها. فلذلک قصورهم مسترهٔ بغر دهلیز امامها و غیر بستان خلفها.

ای محمد صلی الله علیه و آله این قصرها متعلق است به نمازگزارانی که نمازهای پنجگانه (واجب) را می خوانند اما بخشی از توان خود را صرف ادای (بعضی از) حقوق برادران ایمانی خود – نه همه آنها –

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب حق المؤمن علی اخیه، حدیث ۴.

می کنند. به همین دلیل قصرهایشان پوشیده شده است، جلوی آن راهرو ندارد و پشت آن هم باغی وجود ندارد.

آری، این است نتیجه کوتاهی کردن در تلاش جدی و فراگیر برای رفع نیازهای مؤمنان، آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

الا فلا تتکلوا علی الولایهٔ وحدها و ادوا ما بعدها من فرائض الله و قضاء حقوق الاخوان...(۱)

پس آگاه باشید بر ولایت به تنهایی (بدون عمل) تکیه نکنید و واجبات الهی و حقوق برادران (ایمانی) را که پس از قبول ولایت است، ادا نمایید.

البته همه خیرات و برکات، فرع بر ولایت اهل بیت علیهم السلام است و توفیق انجام وظایف دینی، جز به عنایت ایشان به دست نمی آید، ولی این حقیقت نباید انسان را در عمل به احکام شرعی خویش سست کند، بلکه برای تحکیم امر ولایت و ادای حق آن لازم است که مؤمن در انجام یک یک وظایفش جدی و کوشا باشد و آن گاه تنها مایه امیدواری اش خود ائمه علیهم السلام باشند نه اعمالی که انجام داده است.

به هر حال مؤمنان در هر عصر و زمانی و به خصوص در عصر غیبت امام علیه السلام باید نگران وضعیت ایمانی برادران خود باشند.

به قسمتی دیگر از سفارشهای استاد بزرگوارمان، گوش دل می سپاریم:

«سعی کن به بلوغ عقلی برسی و آینده نگر باشی، یعنی فقط اطراف خودت و زن و بچه خودت طواف نکنی، که اگر از این محدوده بیرون بیایی و با دیدی وسیع به عالم و دیگران نگاه کنی، متوجه خواهی شد که

۱- ۱. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، صفحه ۳۶۵، حدیث ۲۵۶.

تکلیف خیلی سنگین است و باید به فکر دیگران هم باشی. این شعر در وصف مولا سلام الله علیه است:

کل یرید اخاءهٔ لحیاته = یا من یرید حیاته لاخائه

همه دیگران را برای خودشان می خواهند. ای آقایی که خود را برای دیگران می خواهی.

... اگر ما بنشینیم و نگاه کنیم که جوانهای مسلمان از بین می روند و بی دین می شوند و تنها بگوییم: «دین صاحب دارد، اگر خدا بخواهد دینش را حفظ می کند» این حق است؟! چه شده است که در مادیات، هیچ وقت مطالب را به عهده خدا نمی گذاریم و اگر بچه ما مریض شود به بهترین دکتر مراجعه می کنیم و نمی گوییم اگر خدا بخواهد، شفایش می هد، ولی در معنویات می گوییم خدا باید دینش را حفظ کند؟! خیلی جای تعجب است! همه اینها فریب نفس است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را بزرگترین دشمن بشر معرفی کرده است».(۱)

فضیلتهای قضای حوائج مؤمنان

برآوردن نیازهای مؤمنان – که در رأس همه آنها نیازهای معنوی ایشان است – جزء بهترین اعمال دینی محسوب می شود که بحث تفصیلی در مورد آن ما را از محور اصلی کتاب دورمی کند. در اینجا به ذکر یک نمونه اکتفا می کنیم. امام صادق علیه السلام فرمودند:

تنافسوا فی المعروف لاخوانکم و کونوا من اهله. فان للجنهٔ باباً یقال له المعروف لا یدخله الا من اصطنع المعروف فی

۱- ۱. رسائل استاد، قسمتی از نامه ۱۵، صفحات ۶۷ تا ۷۰.

الحیاۀ الدنیا. فان العبد لیمشی فی حاجۀ اخیه المؤمن فیوکل الله عزوجل به ملکین، واحداً عن یمینه و آخر عن شماله، یستغفران له ربه و یدعوان بقضاء حاجته ... . و الله لرسول الله صلی الله علیه و آله اسر بقضاء حاجۀ المؤمن اذا وصلت الیه من صاحب الحاجۀ.(۱)

در نیکی کردن به برادران خود با یکدیگر مسابقه دهید و اهل انجام آن باشید. زیرا بهشت دری دارد که «معروف» (نیکی و احسان) نامیـده می شود. از آن (در) فقط کسانی که در دنیا کار خیر انجام داده اند، وارد می شوند. همانا بنده به دنبال رفع نیاز برادر ایمانی اش می رود پس خـدای عزوجـل دو فرشـته بر او می گمـارد، یکی در طرف راسـتش و دیگری در طرف چپش، ایـن دو برای آن شخص از پروردگارش طلب مغفرت می کننـد و برای روا شـدن حاجتش دعا می کننـد... قسم به خـدا هر آینه بر اثر برآورده شـدن نیاز مؤمن – آن گاه که به حاجتش می رسد – پیامبر صلی الله علیه و آله بیش از خود او خوشحال می شوند.

کدام عملی می تواند از جنبه های مختلف دارای این خیرات گسترده باشد؟ بالاترین خیر این عمل همانا خوشحال کردن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد که خود از بزرگترین عبادتها به شمار می آید.

بر طبق این حـدیث می توان گفت که از بهترین راههای خوشـحال کردن ائمه علیهم السـلام و به خصوص حضـرت ولی عصـر علیه لاسـلام همانا اهتمام به امر رسیدگی به مؤمنان – به خصوص از جهات معنوی – می باشد. اهمیت این عبادت نزد ائمه علیهم السلام بیش از حدی است که ما تصور می کنیم. به این

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب قضاء حاجۀ المؤمن، حدیث ۱۰.

فرمایش امام هفتم علیه السلام توجه کنید:

من قضی حاجهٔ من اولیائنا فکانها قضاها لجمیعنا.(۱)

هر کس نیاز یکی از دوستان ما را برآورد. گویی آن را برای همه ما (ائمه علیهم السلام) برآورده کرده است.

بنابراین رسیدگی به نیازهای مؤمنان در حقیقت مصداقی از برآوردن نیازهای خود امام عصر علیه السلام می باشد. لذا کسانی که به انجام این وظیفه مهم در زمان غیبت موفق شدند، می توانند امیدوار باشند که این جملات دعای عهد در حق ایشان مستجاب شده است:

اللهم اجعلنی من ... المسارعین الیه من قضاء حوائجه.(۲)

خدایا، مرا از شتاب کنندگان به سوی ایشان در برآوردن نیازهایشان قرار بده.

منتظرانی که در پی یافتن راهی هستند تا به سوی امام خویش بشتابند، می توانند از طریق ادای حقوق برادران ایمانی، به مقصود خویش در همین زمان غیبت نائل شوند. آیا این خود، فرجی بزرگ برای آنها نیست؟! البته اینها امیدوارند که در زمان ظهور هم بتوانند متصدی این مقام در ارتباط با امامشان باشند، ولی این نعمتی است که پیش از ظهور حضرت هم برایشان تحقق می یابد.

سایر جملات این قسمت از دعای عهد از این طریق در زمان غیبت قابل تحقق می باشد:

اللهم اجعلنی من انصاره و اعوانه ... و الممتثلین لاوامره...

۱- ۱ مکیال المکارم، جلد ۲، صفحه ۴۲۰، حیث ۱۷۴۱ به نقل از بحار الانوار.

۲- ۲. بحار الانوار، جلد ۱۰۲، صفحه ۱۱۱.

و السابقين الى ارادته.

خدایا، مرا از یاران و یاوران ایشان... و از اطاعت کنندگان دستوراتشان ... و از کسانی که به سوی خواست ایشان سبقت می گیرند، قرار بده.

همه این مضامین با اهتمام و جدیت در امر رسیدگی به نیازهای روحی و معنوی مؤمنان در زمان غیبت امام علیه السلام قابل وصول می باشند، به خصوص اگر هدف انسان تربیت منتظری راستین نسبت به امام عصر علیه السلام باشد. در این صورت علاوه بر این که خود از یاران و یاوران ایشان قرار می گیرد، سایر مؤمنان را هم در حد توان خود و توفیق الهی، به صف آنها می افزاید و در واقع با ادای این تکلیف، روز به روز بر یاران واقعی امام زمانش افرادی را اضافه می کند. این خود بزرگترین توفیقات الهی و مصداق بهترین فرجها در زمان غیبت می باشد. در عبارات بسیار پر مغزی در این موضوع وارد شده است. یکی از زیباترین آنها دعایی است که از امام رضا علیه السلام نقل شده است:

و اجعلنا ممن تنصر به لدینک و تعز به نصر ولیک. و لا تستبدل بنا غیرنا، فان استبدالک بنا غیرنا علیک یسیر و هو علنیا عسیر.(۱)

و ما را از کسانی قرار بده که دین خود را به وسیله آنها غلبه می دهی و به سبب ایشان یاری ولی خود را عزت می بخشی. و غیر ما را (در این مقام) جایگزین ما قرار مده که همانا جایگزین

۱- ۱. جمال الاسبوع، صفحه ۳۰۹.

کردن غیر ما به جای ما بر تو آسان است ولی بر ما سخت (و ناگوار) می باشد.

کسی که توفیق تربیت منتظران فرج امام عصر علیه السلام در زمان غیبت ایشان را یافته، مشمول بزرگترین الطاف خاصه ایشان قرار گرفته است و اگر مقام خود را در نزد خدا و امام علیه السلام به خوبی درک کند، به هیچ قیمتی حاضر نیست آن را از دست بدهد. او خوب می داند که خدای متعال به سادگی ممکن است این لطفی را که به او ارزانی داشته، از او سلب کند و به دیگری بدهد. در این صورت هیچ حقی هم از وی ضایع نمی گردد، چون رسیدن به آن مقام، چیزی جز لطف الهی نبوده است.

بنابراین باید مراقبت کند و کاری انجام ندهد که خود را از شمول این لطف بی نظیر خارج سازد.

در همین دعای بسیار عمیق و زیبا، به این عبارت بر می خوریم:

و اجعلنا فی حزبه... حتی تحشرنا یوم القیامهٔ فی انصاره و اعوانه و مقوبهٔ سلطانه.

و ما را جزء حزب ایشان قرار بده... تا آن جا که ما را در قیامت در زمره یاران و یاوران و تقویت کنندگان سلطه ایشان محشور فرمایی.

کسانی که به نحوی در مسیر تربیت منتظران راستین امام عصر علیه السلام قدم بر می دارند، اگر با نیت خالص و برای جلب رضای الهی عمل کنند، قطعاً جزء تقویت کنندگان سلطه ایشان قرار می گیرند و می توانند امیدوار باشند که در قیامت در زمره ایشان محشور گردند. پس این مقام را باید با اصرار و الحاح از پروردگار متعال درخواست نمود.

درس پانزدهم: تحقق بالاترین فرج برای منتظر

رسیدگی به فرزندان معنوی امام عصر علیه السلام

سخن بر سر این بود که رسیدگی به نیازهای مؤمنان در حقیقت مصداقی از برآوردن حوائج امام عصر علیه السلام است. نکته بسیار لطیفی که توجه به آن در این بحث می تواند تأثیر فوق العاده در نیت انسان بگذارد و در نتیجه ارزش عمل او را بسیار بالاـ ببرد، این حقیقت است که مؤمنان همگی فرزندان امام عصر علیه السلام می باشند و لذا رسیدگی به آنها و محبت کردن به ایشان، نوعی احسان و محبت به خود امام علیه السلام محسوب می شود. امام رضا علیه السلام در معرفی مقام امام علیه السلام ایشان را الوالد الشفیق(۱)

خوانده اند. پس اهل ایمان حقیقتاً فرزندان حضرتش محسوب می شوند و روشن است که اگر کسی در حق فرزند انسان کاری انجام دهد، در واقع خدمتی و احسانی به خود

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الحجهٔ باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته، حدیث ۱.

او کرده است.

توجه به این مطلب باعث می شود که انسان بتوانـد در امر تربیت اهل ایمان و ساختن منتظران واقعی، بهترین نیت را داشـته باشـد که همانا خدمت و محبت به خود امام علیه السـلام از طریق رسیدگی به نیازهای فرزندان ایشان است. چنین کسی به فرزندان نسبی خود هم به عنوان فرزنـدان امام زمان علیه السـلام می نگرد در رفع حوائج آنها هم نیتش احسان به امام علیه السـلام و شاد کردن ایشان به واسـطه یاری کردن فرزندان ایشان است. آیا رسـیدن به این حد از معرفت و نیل به این مقام بی نظیر، خود فرجی بسـیار بزرگ برای چنین منتظری نیست؟! آیا نمی توان گفت که این حالت نشان دهنده درجه کامل انتظار در مؤمن می باشد؟!

کسـی کـه بـه چنین درجه ای از معرفت و ارادت نسـبت به امـامش رسـیده است، در حقیقت خـود را فرامـوش کرده و همه – حـتی فرزنـدانش – را به خـاطر امـامش دوست می دارد. به هر کس محبتی می کنـد، در واقع به جهت ارتباط او با امام علیه السـلام چنین می کنـد. اگر برای مرمنی کاری انجام می دهـد، نیتش جز خـدمت به امامش و خوشـحال کردن ایشان چیز دیگری نیست و در همه خـدماتش آرزویی جز این ندارد که لبخند رضا بر روی لبان آقا و مولایش نقش ببندد و او با انجام وظایفش توانسـته باشد، غمی از غمهای محبوبش را کم کند و غصه ای را از دل پاک ایشان بزداید.

مودت خالص برای امام علیه السلام نشانه کمال انتظار

اگر کسی به این مرتبه رسیده باشد، می توان گفت که دعای آخر زیارت آل یس در حق او مستجاب شده است. مودتی خالصهٔ لکم.(۱)

انصافاً باید گفت که استجابت این دعا، فرج بسیار مهمی در حق منتظر واقعی امام عصر علیه السلام به حساب می آید، چرا که محصول درجه کامل انتظار است. این درجه از انتظار که نشانه اش اخلاص در محبت به امام علیه السلام می باشد، نشانه هایی دارد که هر کس به میزان صدق آنها مهی تواند خود را در این زمینه محک بزند. خوب است این نشانه ها را از کسی که خود جزء همین افراد بوده است، سراغ بگیریم.

مرحوم سید محمد تقی موسوی اصفهانی صاحب کتاب گرانقدر «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام» دوازده نشانه برای درجه کامل انتظار بیان فرموده است که ما به نقل برخی از آنها اکتفا می کنیم و در مورد بقیه به متن رساله «نور الابصار فی فضیلهٔ الانتظار» بخش خاتمه، ارجاع می دهیم:

اول آن که: شخص منتظر دائماً محزون و غمگین است در زمان فراق محبوب خود.

دوم: گریان بودن در انتظار آن حضرت.

سوم: همیشه به یاد آن حضرت بودن و آنی خود را از ذکر و فکر او فارغ نگذاشتن... .

هشتم آن که: در انتظار محبوب خود صبر بر شدتها و سختی ها نماید و آنها را در جنب این امر بزرگ سهل و سبک شمارد. در

۱- ۱. احتجاج، جلد ۲، صفحه ۳۱۷.

خرائج از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت است که به اصحاب خود فرمود:
ی آیند گروهی بعد از شما که هر یک نفر از آنها ثوابش معادل ثواب پنجاه نفر از شماست.
گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله ما با شما بودیم در جنگ بدر و احد و قرآن در تعریف ما نازل شد، فرمودند که:
شما به مشقتهایی که آنها مبتلا می شوند مبتلا نشدید و به اندازه ای که آنها صبر می کنند، صبر ننمودید.
مؤلف گوید که: از برای مؤمن هیچ ابتلا و شدتی عظیم تر از مفارقت و غایب بودن امام او نیست. و از همین جهت است افضلیت مؤمنین این زمان از مؤمنین زمانهای قبل... .
دهم آن که: چون انتظار و مقام محبت شدید شد، خواب و خوراک شخص کم می شود، بلکه کار به جایی می رسد که التفات به هیچ چیز از امور راجعه به خود نمی کند... .
یازدهم آن که: چون انتظار کال شد، شخص از هیچ چیز دنیا لذت نمی برد، بلکه لذت او منحصر است فقط در ذکر محبوب... .
گر مرا هیچ نباشد نه به دنیا نه به عقبی = چون تو دارم همه دارم دلگرم هیچ نباید(۱)
چه فرجی بالاتر از تحقق این حالات روحی در فرد منتظر؟!
نتیجه ای که از بحث درباره مرحله چهارم از لوازم انتظار گرفته می شود، این است که اقدام به تربیت منتظران راستین، خود بالاترین

۱- ۱. راز نیایش منتظران رساله نور الابصار صفحه ۳۱ تا ۳۳.

ص:۱۳۳
فرجها را برای شخص منتظر موجب می گردد که قبل از ظهور امام علیه السلام شامل حال او می گردد.

فرج مادی برای منتظر

این فصل (آثار و برکات انتظار در زمان غیبت) را با تذکر نکته ای درباره معنای «فرج» به پایان می بریم. آن چه در طول فصل حاضر بیان شد، مصادیقی از فرج برای منتظران فرج بود که بیشتر، جنبه معنوی داشت. اگر بخواهیم از جهات مادی به امر فرج بنگریم، می توانیم بگوییم که انتظار فرج از این جهات هم منشأ فرجهایی برای مؤمنان می باشد ولی هیچ گاه نباید انتظار داشت که مشکلات مادی و سختی های زندگی به خاطر انتظار فرج به کلی از بین برود. این چیزی است که در دنیا هیچ گاه اتفاق نیفتاده و نخواهد افتاد. راحتی ها و خوشیها در درنیا همیشه اتفاق نیفتاده و نخواهد افتاد. راحتی ها و خوشیها در دنیا با ناراحتی ها و رنجها همراه است و آسایش خالص را – که سختی و رنج در آن نباشد – خداوند در دنیا برای احدی خلق نکرده و نمی کند. دنیا برای هر کس با گرفتاری و بلا قرین است:

دار بالبلاء محفوفة.(۱)

(دنیا) خانه ای است که گرفتاری آن را احاطه کرده است.

چون دنیا دار جزا نیست، نباید انتظار داشت که انسانهای ظالم و کافر در دنیا به کیفر اعمالشان برسند و مؤمنان، پاداش ایمانشان را در دنیا ببینند، چنین نیست. بر عکس، مطابق آن چه در احادیث ائمه علیهم السلام آمده است، هر کس ایمان بالاتری داشته باشد، سختی بیشتری در دنیا

۱- ۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۶.

می بیند و آن که ایمانش سست تر است، گرفتاری اش هم کمتر می باشد.

از همین جهت است که انبیای الهی و امامان معصوم علیهم السلام بیشترین سختی ها را در دنیا متحمل شده اند. امام صادق علیه السلا از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل فرمودند:

یبتلی المؤمن بعد علی قدر ایمانه و حسن اعماله. فمن صح ایمانه و حسن عمله، اشتد بلاؤه. و من سخف ایمانه و ضعف عمله، قل بلاؤه.(۱)

هر مؤمنی به اندازه ایمانش و نیکی کردارش گرفتار می شود. پس هر کس ایمانش درست و کردارش نیکو باشد، گرفتاری اش سخت است. و هر که ایمانش سست و عملش ناچیز باشد، گرفتاری اش کم است.

بر این مبنا نباید مؤمنان زمان غیبت انتظار داشته باشند که تافته جدا بافته از دیگران باشند و به خاطر انتظار فرجشان هیچ گونه سختی و رنجی در زندگی نبینند. چنین توقعی بیجا و بر خلاف آیات و روایات است. البته نمی خواهیم بگوییم که انتظار فرج امام زمان علیه السلام هیچ گونه تأثیری در رفع گرفتاریهای مادی و دنیوی شیعیان ندارد، چنین نیست.

اما سخن در این است که انتظار فرج، همه گرفتاریهای مؤمنان را از میان بر نمی دارد. دنیا دار امتحان است و در زمان غیبت هم امتحانات سخت تری برای مؤمنان وجود دارد. اگر سختی و ناراحتی و گرفتاری وجود نداشته باشد، دیگر امتحان چه معنا پیدا می کند؟!

آن چه برای مؤمن اهمیت دارد، حفظ دینش می باشد و او باید برای

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب شدهٔ ابتلاء المؤمن، حدیث ۲.

هر نوع سختی و گرفتاری خود را آماده کند. امام صادق علیه السلامه به فضیل بن یسار فرمودند:

ان المؤمن لو اصبح له ما بین المشرق و المغرب، کان ذلک خیراً له. و لو اصبح مقطعاً اعصاؤه، کان ذلک خیراً له. یا فضیل بن یسار، ان الله لا یفعل بالمؤمن الا ما هو خیر له. یا فضیل بن یسار، لو عدلت الدنیا عندالله عزوجل جناح بعوضهٔ، ما سقی عدوه منها شربهٔ ماء.(۱)

همانا اگر آن چه میان مشرق و مغرب است (همه دنیا) از آن مؤمن باشد، برایش خیر است. و اگر اعضای بدنش تکه تکه شود هم برای خیر است. ای فضیل بن یسار، همانا خداوند چیزی جز آن چه خیر مؤمن در آن است، برایش پیش نمی آورد. ای فضیل بن یسار، اگر دنیا نزد خداوند به اندازه بال پشه ای ارزش داشت، جرعه ای آب از آن به دشمن خود نمی داد.

پس نباید انتظار داشت که مؤمنان در زمان غیبت هیچ رنجی را تحمل نکنند و به هیچ گرفتاری مبتلا نشوند.

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الرضا بموهبهٔ الایمان و الصبر علی کل شیء بعده، حدیث ۵.

ص:۱۳۶

پرسشهای مفهومی از درسهای ۱۰ تا ۱۵

۱. رابطه متقابل میان آرزوهای انسان و شخصیت او را توضیح دهید.

۲. شدت انتظار شخص منتظر چگونه در آرزوها و دعاهای او تجلی می یابد؟

۳. مرابطه با امام علیه السلام به چه معناست؟

۴. وقف نمودن خود برای امام عصر علیه السلام از چه جهت وجوب می یابد؟ اثر آن چیست؟

۵. چگونه حب دنیا منشأ ترک وظیفه انسان سازی می شود؟ ترک این وظیفه چه پیامدی دارد؟

۶. بالاترین و مهمترین نیاز برادران دینی چیست؟

۷. آیا این بیان صحیح است که: «دین صاحب دارد، اگر خدا بخواهد دینش را حفظ می کند؟» چرا؟

۸. چرا رسیدگی به نیازهای مؤمنان، مصداقی از برآوردن حوائج امام عصر علیه السلام است؟

ص:۱۳۷

۹. درجه کامل انتظار چه نشانه هایی دارد؟

۱۰. آیـا انتظـار فرج علاـوه بر فرجهای معنوی، منشأ فرجهای مادی هم برای منتظر خواهـد بود؟ در چه حـدی می توان توقع فرجهای مادی داشت؟

فصل ۲ – آثار وبرکات انتظار در زمان ظهور

درس شانزدهم: توفیق یاری امام علیه السلام در هنگام ظهور

اشاره

در ابتـدای این حلقه توضیـح دادیم که همه آثـار و برکات انتظار فرج در یک کلمه «فرج» جمع شـده است. مصادیق این فرج در دو مرحله زمـان غیبت و ظهور امام علیه السـلام می توان مطرح کرد که در فصل گذشـته اهم آنها را پیش از ظهور بیان کردیم. آن چه در این فصل برای تکمیل مطلب به آن می پردازیم، فرجی است که در زمان ظهور حضرت برای منتظران ایشان حاصل می شود.

بالاترین آرزوی منتظر

بـدون شـک بالاـترین آرزوی یـک منتظر واقعی، درک زمـان ظهور آن امام عزیز و توفیق یاری کرن ایشان می باشـد. آن آرزویی است که او یـک عمر در انتظارش به سـر برده و برای رسـیدن به آن لحظات، ثانیه شـماری می کنـد. همه دغـدغه و نگرانی اش این است که نکند چنین روزی

را نبیند. هر شب به امید صبح ظهور سر به بستر می گذارد و هر صبح نیز با امد سر بر می دارد که طلوع خورشید مهدی علیه السلام را با چشمان نالایق خود شاهد باشد. اما آیا عمرش وصال می دهد که آن لحظات شیرین را درک کن؟ آیا این آرزو را با خود به گور نمی برد؟

اگر ظهور امام علیه السلام در زمانی واقع شود که این منتظر فرج زنده باشد، به آرزوی دیرینه خود خواهد رسید. اما اگر زنده نباشد چه؟ خدای منان به لطف و کرم خویش چنین مؤمنی را از درک این فیض عظیم محروم نخواهد کرد و مطابق وعده های قطعی الهی اگر کسی به وظایف خود در زمان غیبت امام علیه السلام به درستی عمل کند و همواره در آرزوی یاری امامش باشد، پس از ظهور، اگر هم از دنیا رفته باشد امکان رجعت به دنیا و نصرت امامش برایش فراهم خواهد شد. او کسی است در طول عمرش هر روز صبح پس از تجدید عهد با امام خود، همواره از خدای متعال، تحقق چنین وعده ای را درخواست کرده است:

اللهم ان حال بینی و بینه الموت الذی جعلته علی عبادک حتماً مقضیاً، فاجرنی من قبری مؤتزراً کفنی شاهراً سیفی مجرداً قناتی ملبیاً دعوهٔ الداعی فی الحاضر و البادی.(۱)

خدایا، اگر مرگی که بر بندگانت به صورت قطعی حکم فرموده ای، میان من و او فاصله انداخت، پس مرا از قبرم بیرون آور در حالی که کفن خود را به تن کرده، شمشیرم را از نیام بیرون کشیده، نیزه ام را برهنه ساخته، به دعوت آن که در شهر و بیابان ندا در می دهد، لبیک گویان باشم.

۱- ۱. دعای عهد بحار الانوار، جلد ۱۰۲، صفحه ۱۱۱.

هر منتظری که مرگ خویش را در زمان غیبت نزدیک ببیند، این دعا را با رقت قلب بیشتری می خواند و با همه وجودش آرزوی تحقق آن را می کند. چه بسیار بوده اند منتظران شایسته ای که این آرزو را با خود به گور برده اند و اکنون در انتظار اجابت دعاهای خود – و دیگران در حق آنها – روز شماری و بلکه لحظه شماری می کنند. آری، منتظران حضرتش پس از مرگ هم در انتظار ظهور مولایشان هستند و وعده ای که امام صادق علیه السلام به ایشان داده اند، حیات بخش آنها در عالم برزخ می باشد.

مفضل بن عمر می گوید: در خدمت امام علیه السلام سخن از حضرت قائم علیه السلام و اصحاب ما که در انتظار ایشان از دنیا رفته اند، به میان آوردیم، ایشان به ما فرمودند:

اذا قام اتی المؤمن فی قبره فیقال له: یا هذا، انه قد ظهر صاحبک. فان تشا ان تلحق به فالحق. و ان تشأ ان تقیم فی کرامهٔ ربک فاقم.(۱)

وقتی (قائم علیه السلام) ظهور فرمایند، به سراغ مؤمن در قبرش می آیند. پس به او گفته می شود: ای فلانی، مولایت ظهور کرده است. پس اگر می خواهی به او ملحق شوی، ملحق شو. و اگر می خواهی که در عزت و احترامی که پروردگارت برای تو مهیا فرموده بمانی، بمان.

آری، پس از ظهور امام علیه السلام برای مؤمن منتظر، دعوت نامه ویژه فرستاده می شود که اگر مایل است، برای پیوستن به مولایش به دنیا برگردد. چه وعده ای از این پرشور تر و کدام نوید از این امید بخش تر؟!

۱- ۱. مکیال المکارم، جلد ۲، صفحه ۱۴۳، حدیث ۱۲۱۸به نقل از کتاب الغیبهٔ شیخ طوسی.

ص:۱۴۱

صاحب کتاب ارزشمند مکیال المکارم وقتی درباره فرج منتظران سخن می گوید، می فرماید:

المقصود من الفرج، النصرهٔ للامام علیه السلام و الجهاد بین یدیه.(۱)

مقصود از فرج، یاری کردن امام علیه السلام و جهاد در پیش روی ایشان است.

سپس توضیح داده اند که این مقصود با انتظار فرج حاصل می شود. آیا فرجی بزرگتر از این برای یک منتظر واقعی در زمان ظهور امام علیه السلام می توان فرض کرد؟! منتظران راستین در طول عمر خود، همه آمادگی های لازم را برای درک این فیض بزرگ کسب کرده اند و حتی شمشیری را هم که می خواهند با آن، مولای خود را یاری کنند، در زمان حیات خود تهیه کرده اند. آیا چنین کسانی توفیق یاری امامشان را پیدا نمی کنند؟!

نمونه منتظر واقعی

خوب است نمونه ای از این افراد را معرفی کنیم که در طول عمر خود یک زندگی سالم و دور از غفلت از امامش را پشت سر گذارد و پیش از مرگ هم، به فضل و رحمت پروردگار، مژده یاری امامش را در زمان ظهور ایشان دریافت نمود. ایشان به شیخ حسن کاظمینی معروف بود و داستان ایشان به سال ۱۲۲۴ هجری قمری (یعنی بیش از دویست سال پیش) مربوط می شود. ما این داستان را از کتاب «العبقری الحسان» تألیف مرحوم شیخ علی اکبر نهاوندی نقل می کنیم که ایشان به چند

۱- ۱. مکیال المکارم، جلد ۲، صفحه ۱۴۴ ذیل حدیث ۱۲۲۱.

ص:۱۴۲

واسطه از جناب سید محمد تقی فرزند علامه بزرگوار مرحوم سید محمد مهدی بحر العلوم نقل کرده اند:

شیخ حسن کاظمینی فرمود: در سال ۱۲۲۴ در کاظمین عشق و علاقه من به تشرف خدمت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه بسیار زیاد شد، تا این حد که در روزهای جمعه بعد از غسل جمعه لباس احرام می پوشیدم و شمشیر حمائل می کردم و مشغول ذکر می شدم. (این شمشیر بالای مغازه عطاری ایشان همیشه آویزان بود). در روز جمعه هیچ خرید و فروشی نمی کردم و منتظر ظهور امام زمان علیه السلام بودم. تا این که در روز جمعه ای مشغول ذکر بودم، دیدم سه نفر از سادات ظاهر شدند و به سوی مغازه من آمدند. دو نفر ایشان در سن کامل بوند و یکی از آنها که وسط آن دو نفر بود، جوانی بیست و چهار ساله به نظر می آمد. صورت مبارک ایشان بسیار نورانی بود، در حدی که جلب توجه مرا نمودند و من از ذکر تسبیح خود باز ماندم و محو جمال ایشان شدم. آرزو می کردم به مغازه من بیایند.

خرامان خرامان با نهایت وقار آمدند تا رسیدند به در دکان من.

سلام کردم، جواب دادند. فرمودند: آقا شیخ حسن، فلان چیز را داری؟ (اسم یک دوایی را بردند). آن دوا عقب دکان بود. من با این که روزهای جمعه خرید و فروش نمی کردم و به کسی جواب نمی دادم، فوراً عرض کردم: بلی دارم. فرمودند: بیاور. عرض کردم: چشم. و رفتم عقب دکان برای آوردن آن دوایی که ایشان فرمودند و آن را آوردم.

وقتی برگشتم دیدم کسی نیست، ولی یک عصا روی میز جلوی

دکـان بـود و آن همـان عصـایی بـود که در دست آن آقـایی که وسـط آن دو نفر بـود، دیـده بودم. عصـا را بوسـیدم و عقب دکـان گذاردم.

آن گاه بیرون آمـدم و از اشخاصـی که آن اطراف بودنـد پرسـیدم که این سه نفر سـید که در دکان من بودند، کجا رفتند گفتند: ما کسـی را در دکان تو ندیدیم. به داخل برگشتم در حالی که بسیار متفکر و مهموم بودم که بعد از این همه اشتیاق، به ملاقات ایشان فائز شدم ولی حضرتش را نشناختم.

در همین اثنا مریضـی را دیدم که مجروح بود و او را در میان پنبه گذاشته بودند و به حرم مطهر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام برای شـفا یافتن می بردنـد. من آنها را برگردانـدم و گفتم: بیایید من مریض شـما را خوب می کنم. مریض را به دکان من آوردند و من او را روی تختی که عقب دکان داشـتم و روزها روی آن می خوابیـدم، به طرف قبله خوابانیدم و دو رکعت نماز حاجت خواندم و با این که یقین داشـتم مولایم حضـرت ولی عصـر عجل الله تعالی فرجه به دکان من تشریف آورده اند، خواستم اطمینان خاطر پیدا کنم ولی باز هم به قلب خود خطور دادم که اگر آن آقا حضـرت ولی عصر علیه السلام بوده اند، من وقتی آن عصا را روی بدن این مریض می کشم، جراحات بدنش به کلی رفع شود. به این نیت عصا را از سـر تا پایش کشـیدم، فوراً شـفا یافت و جراحات بدنش به کلی برطرف شد و زیر عصا گوشت جدید رویید.

مریض از جا بلنـد شـد و از خوشـحالی یک لیره جلوی دکان من گـذاشت. من نپذیرفتم و او گمان می کرد که من چون مقدار پول کم است، قبول نمی کنم. او از دکان بیرون آمد و با خوشحالی

می رفت. من او را دنبال کردم و می گفتم که پول نمی خواهم و او گمان می کرد که می گویم کم است تا این که به او رسیدم و پولش را برگرداندم و به دکان برگشتم در حالی که اشک می ریختم چون آن حضرت را زیارت کردم، اما نشناختم.

وقتی برگشتم، دیدم عصا نیست. به خاطر ناراحتی زیاد از نشناختن حضرت و نبودن عصا فریاد زدم: مردم! هر کس مولای من حضرت ولی عصر علیه السلا مرا دوست دارد، بیاید و صدقه سر ایشان هر چه می خواهد از دکان من ببرد!... من بیست و چهار اشرفی جمع کرده بودم. آن را برداشتم و به منزل آمدم. همسر و فرزندان خود را جمع کردم و گفتم: من عازم مشهد مقدس هستم. هر کس از شما مایل است، با من بیاید. همه آنها به جز پسر بزرگم محمد امین همراه من آمدند.

پس به عتبه بوسی حضرت رضا علیه السلام مشرف شدیم و من مقداری از آن اشرفی ها را سرمایه کردم و بر روی سکوی در صحن مقدس مشغول به فروش مهر و تسبیح شدم... تا این که یک روز به حرم حضرت رضا علیه السلام مشرف شدم، سیدی را دیدم که به ضریح مطهر چسبیده و بسیار می گرید. دست به شانه او زدم و گفتم: آقا جان، برای چه گریه می کنی؟ گفت: چطور گریه نکنم در حالی که یک درهم خرجی در جیبم نیست. گفتم: فعلاً این پنج قران را بگیرت تا کارت بگذرد. سپس برگرد اینجا من قصد معامله با تو را دارم. سید گفت: می خواهی چه معامله ای با من بنمایی؟! من که چیزی ندارم! گفتم: من عقیده دارم که هر سیدی یک خانه در بهشت دارد. آیا خانه ای را که در بهشت داری، به

ص:۱۴۵

من می فروشی؟ گفت: من که خانه ای برای خود سراغ ندارم. اما چون می خواهید بخرید، می فروشم.

من چهل و یک اشرفی جمع کرده بودم که برای خانواده خود یک خانه بخرم. همان پول را آوردم تا از سید خانه اش را برای آخرت خود بخرم. سید رفت و کاغذ و دوات و قلم آورد و چنین نوشت: «در حضور شاهد عادل حضرت رضا علیه السلام خانه ای را که این شخص عقیده دارد من در بهشت دارم، به او به مبلغ چهل و یک اشرفی از پولهای دنیا فروختم و واگذار نمودم». به سید گفتم: بگو بعت. گفت. من هم گفتم: اشتریت. پول را دادم. سید پول را گرفت و رفت. من هم ورقه را گرفتم و به خانه دخترم برگشتم. گفت: پدر جان چه کردی؟ گفتم: برای شما خانه ای خریدم که آبهای جاری و درختهای سبز و خرم دارد و انواع میوه در باغهای آن موجود است. آنها خیال کردند که چنین خانه ای در دنیا برایشان خریده ام. خیلی خوشحال شدند. گفتند: ما را ببرید تا این خانه را ببینیم و همسایه های آن را بشناسیم. گفتم: خواهید آمد و خواهید دید. یک حد این خانه، خانه حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله است. و یک حدش خانه امیر المؤمنین علیه السلام می باشد. و یک حدش خانه حضرت امام حسن علیه السلام و حد دیگرش خانه حضرت سید الشهداء علیه السلام است. آنها فهمیدند که من چه کار کرده ام. گفتم: خانه ای خریده ام که خرابی و زوال ندارد.

مدتی از این ماجرا گذشت تا این که یک روز (روی سکوی در صحن) نشسته بودم که دیدم یک آقای مؤقری نزد من تشریف آوردند. من سلام کردم. ایشان جواب دادند و مرا به اسم خطاب

کردند و فرمودند: شیخ حسن، مولای تو امام زمان علیه السلام می فرمایند که چرا این قدر فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله را اذیت می کنی و ایشان را خجالت می دهی؟! چه حاجتی به ایشان داری؟ از آن حضرت چه می خواهی؟! پس من به دامان ایشان چسبیدم و عرض کردم: قربانتان گردم، آیا شما خودتان امام زمان علیه السلام هستید؟ فرمودند: من امام زمان نیستم، فرستاده ایشان می باشم. می خواهم بدانم که حاجت تو چیست؟

پس دست مرا گرفتند و به گوشه صحن مطهر بردند و برای اطمینان خاطر من چند نشانی را که کسی اطلاع نداشت، برای من بیان نمودند. از جمله فرمودند: تو آن نیستی که در کاظمین دکان عطاری داشتی؟ و داستان عصا را که گذشت، نقل فرمودند و گفتند: آورنده عصا را شناختی؟ آن مولای تو امام عصر صلوات الله علیه بود. حال حوائج خود را بگو: عرض کردم حاجتهای من سه چیز است: اول این که می خواهم بدانم با ایمان از دنیا خواهم رفت یا نه. دوم این که می خواهم بدانم که از یاوران امام عصر علیه السلام هستم و معامله ای که با سید کرده ام درست است یا نه.

سوم این که می خواهم بدانم چه وقت از دنیا می روم. ایشان بلافاصله خداحافظی کردند و تشریف بردند و به اندازه یک قدم که برداشتند، از نظرم پنهان شدند و دیگر ایشان را ندیدم.

چند روزی از این ماجرا گذشت و من پیوسته منتظر خبر بودم.

روزی هنگام عصر چشم من به جمال ایشان روشن شد. دست مرا گرفتند و یک بار دیگر به گوشه صحن مطهر که خلوت بود، بردند و فرمودند: سلامتو را به مولایت ابلاغ کردم. ایشان به تو

سلام رساندند و فرمودند که: خاطرت جمع باشد که با ایمان از دنیا خواهی رفت و از یاوران ما هم هستی و اسم تو در شمار یاوران ما ثبت شده است. و معامله ای هم که با سید کردی، در نهایت صحت است. اما وقت مرگ تو، هرگاه برسد، نشانه اش این است که در بین هفته در عالم خواب خواهی دید که دو ورقه از عالم بالا به سوی تو نازل شود، در یکی از آنها نوشته شده است: لا اله الا الله محمد رسول الله، و در ورقه دیگر نوشته شده است: علی ولی الله حقاً حقاً. روز جمعه همان هفته هنگام طلوع فجر به رحمت خدا واصل خواهی شد. و به محض گفتن این جمله از نظر من غایب شد و من منتظر وعده بودم.

ناقل داستان (سید تقی) گفت: یک روز شیخ حسن را دیدم که بسیار خوشحال از حرم حضرت رضا علیه السلام به طرف منزل بر می گشت. پرسیدم: آقای شیخ حسن، امروز شما را خیلی خوشحال می بینم! گفت: من همین یک هفته بیشتر مهمان شما نیستم. هر طور که می خواهید مهمان نوازی کنید.

او در شبهای این هفته اصلاً خواب نداشت، فقط در روز خواب قیلوله می کرد و با اضطراب بیدار می شد و پیوسته در حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام و در منزل مشغول خواندن دعا بود. در آن هفته پیوسته روزه بود تا این که در روز پنج شنبه آن، حنا بست و پاکیزه ترین لباسهای خود را برداشت و به حمام رفت و کاملاً ـ خود را تمیز کرد. محاسن و دست و پای خود را خضاب نموده و حماش به طول انجامید. و بعد از مراجعت از حمام به حرم حضرت رضا علیه السلام مشرف شد و نزدیک به دو ساعت و نیم از

ص:۱۴۸

شب جمعه گذشته بود که از حرم بیرون آمد و به سوی منزل رفت.

به من فرمود: تمام خانواده و بچه ها را جمع کن. من همه را حاضر نمودم. کمی با آنها صحبت کرد و شوخی نمود و فرمود: مرا حلال کنید. مصاحبت من با شما تمام شد. دیگر مرا نخواهید دید و اکنون با شما خداحافظی می کنم. پس خانواده و فرزندانش را مرخص نمود و فرمود: همگی را به خدا می سپارم. تمام بچه ها از اتاق بیرون رفتند. بعد به من فرمود: آقا سید تقی، شما امشب مرا تنها نگذارید. قدری استراحت کنید، اما به شرط این که زودتر برخیزید.

(سید تقی می گوید:) من که خوابم نبرد و ایشان کاملاً مشغول دعا خواندن بودند. چون خوابم نبرد، برخاستم و گفتم: شما چرا راحت نیستید؟ این قدر خیالات نکنید. شما خسته هستید. قدری استراحت بفرمایید. ایشان به صورت من تبسمی کرد و فرمود: نزدیک است که راحت بشوم. و اگر چه وصیت کرده ا، باز هم وصیت می کنم به:

اشهد ان لا اله الا الله. و اشهد ان محمد رسول الله صلی الله علیه و آله. و اشهد ان علیاً و اولاده المعصومین حجج الله. و اما بدان که مرگ حق است و سؤال نکیر و منکر حق است و ان الله یبعث من فی القبور. و عقیده دارم به این که معاد حق است و صراط و میزان حق است. و اما بعد، قرض ندارم حتی یک درهم. و یک رکعت از نمازهای واجب من در هیچ حالی قضا نشده. و یک روز روزه ام را قضا نکرده ام. و یک درهم مظالم بندگان به گردن من

نیست. و برای شما چیزی باقی نگذاشته ام مگر دو لیره که در جیب جلیقه من است. اینها اجرت کسی است که جنازه مرا غسل می دهد و (کفن و) دفن می کند و نیز خرج مجلس ترحیم مختصری که برای من تشکیل می دهید. و همه شما را به خدا می سپارم. و السلام. از الان به بعد دیگر با من صحبت نکنید. و آن چه در کفن من است، با من دفن کنید. و ورقه ای را که از سید گرفته ام، در کفن من بگذارید. و السلام علی من اتبع الهدی.

پس مشغول شد به اذکار خود و به عادت هر شب نماز نافله شب را خواند. پس از فراغت از نماز شب، روی سجاده خود نشست و گویا در انتظار مرگ بود. یک مرتبه دید از جا بلند شد و در نهایت خضوع و خشوع کسی را تعارف کرد. شمردم، سیزده مرتبه بلن شد و با نهایت ادب تعارف کرد. و یک مرتبه دیدم مثل مرغی که بال بزند خود را به طرف در اتاق پرتاب کرد و از دل فریاد زد: یا مولای یا صاحب الزمان! و صورت خود را چند دقیقه بر آستانه در گذاشت. پس من بلند شدم و زیر بغل او را گرفتم در حالی که گریه می کرد: گفتم: شما را چه می شود؟! این چه حالتی است که شما دارید؟! گفت: اسکت. و به زبان عربی گفت که چهارده نور مبارک همگی در این حجره تشریف دارند.

من با خودم خیال کردم و گفتم: از بس عاشق چهارده معصوم علیهم السلام است به نظرش می آید. فکر نکردم که این حال، حال سکرات است و آن بزرگواران تشریف دارند. چون حالش خوب بود و هیچ گونه درد و مرضی نداشت و هر چه می گفت صحیح و حالش هم پریشان نبود.

پس چیزی نگـذشت که دیـدم تبسم کرد و از جا حرکت نمود و سه مرتبه گفت: خوش آمـدی ای قابض الارواح! آن وقت صورت خود را در حالی که دستهایش را بر سینه گذاشته بود، در اطراف حجره گردانید و عرض کرد: السلام علیك یا رسول الله! اجازه می فرماییـد؟ و بعـد عرض کرد: السـلام علیك یا امیر المؤمنین! اجازه می فرمایید؟ و همین طور به تمامه چهارده نور مطهر سـلام عرض نمـود و اجـازه طلبیـد و عرض کرد: دسـتم به دامنتـان! آن وقت رو به قبله خوابیـد و سه مرتبه عرض کرد: یـا الله! به این چهـارده نور مقدس. بعد قطیفه را روی صورت خود کشید و دستها را پهلویش گذاشت.

پس چون قطیفه را کنار زدم، دیدم از دنیا رفته است. بچه ها را برای نماز صبح بیدار کردم در حالی که گریه می کردم. از گریه من مطلب را فهمیدنـد. صـبح جنـازه ایشـان را همراه بـا تشـییع کننـدگان زیادی برداشتیم و در غسال خانه غسل دادیم و در دار السـعادهٔ حضرت رضا علیه السلام دفن کردیم. رحمه الله علیه.(۱)

۱- ۱. العبقری الحسنان، جلد ۱، قسمت المسک الادفر، صفحه ۱۲۴ تا ۱۲۶ با اندکی تغییر و تلخیص در عبارات.

درس هفدهم: نکات آموزنده در تشرف مرحوم شیخ حسن کاظمینی

اشاره

در درس گذشته داستان تشرف شیخ حسین کاظمینی را نقل کردیم.

در این درس به بیان پیامهایی که این تشرف برای ما دارد، می پردازیم.

داستان این تشرف دلنشین، برای منتظران واقعی حضرت مهدی علیه السلام بسیار شیرین و جذاب است، چون آنها را امیدوار می کند که اگر تا قبل از حال احتضار توفیق دیدار محبوب خود را نیابند، لحظات آخر حیات دنیوی، زیباترین اوقات زندگی آنها خواهد بود و انشاء الله آرزوی لقای دوست را با خو به گور نخواهند برد.

بیشترین احتیاج

هنگام سکرات مرگ، زمانی است که انسان بیشترین نیاز را به امامان خود – به خصوص امام زمان علیه السلام – دارد و اگر در آن وقت،

مولایش او را تنها نگذارد، بزرگترین لطفها را در حق او فرموده است از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

من مـات لاـ یعرف امـامه، مـات میتـهٔ جاهلیـهٔ. و احوج ما تکون الی ما انت علیه اذا بلغت نفسک هـذه – و اهوی بیـده الی حلقه – و انقطعت عنک الدنیا تقول: لقد کنت علی امر حسن.(۱)

کسـی که از دنیـا برود در حـالی که امـام خود را نمی شـناسد، بر مرگ جاهلی از دنیا رفته است. و بیشترین زمانی که به عقیـده ات نیازمنـد هستی وقتی است که جـان تو به اینجـا برسـد – و بـا دست خود به حلقشان اشاره فرمودنـد – و از دنیا بریـده شوی و در آن هنگام بگویی: عقیده خوبی داشتم.

در آن زمان مؤمن می فهمد که اعتقاد به امام زمان علیه السلام چه منافع و برکاتی دارد.

وصی خود باش!

درس بسـیار مهمی که از داستان زندگی شیخ حسن کاظمینی می گیریم، این است که انسان مؤمن باید به وظایف شرعی و اله خود در هر حال و شـرایطی به طور کامل عمل کند. ایشان در هنگام مرگ با خیال راحت اظهار فرمود که هیچ مظلمه ای از بندگان خدا بر گردنش نیست. بنـابراین از جهت ادای حق النـاس در طول عمرش کوتاهی نکرده، یا اگر چیزی بر عهـده اش بوده، وظیفهخود را قبل از این که وقت بگذرد،

۱– ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب دعائم الاسلام، حدیث ۶.

ادا نموده است. در عباراتی مثل نماز و روزه هم هیچ تکلیفی بر عهده ایشان باقی نمانده بود. به جای آن که در وصیت خود، تقاضای نماز و روزه استیجاری کند، خودش آن چه وظیفه اش بوده، در زمان حیات انجام داده بود. در واقع به سفارش مولا امیر المؤمنین علیه السلام عمل کرده بود که فرمود:

یابن آدم، کن وصی نفسک فی مالک و اعمل فیه ما تؤثر ان یعمل فیه من بعدک.(۱)

ای پسر آدم (انسان) تو خود وصی اموال خویش باش و هر چه را ترجیح می دهی که پس از تو در مورد آن انجام شود، خودت انجام بده.

چرا انسان تا وقتی زنده است و می تواند برای پس از مرگ خود، توشه ای پیش فرستد، در انجام این کار کوتاهی کند و آن گاه در وصیت به بازماندگان، از ایشان درخواست نیابت از او را بکند؟! چه کسی مثل خود انسان برای خودش دلسوزی می کند؟! شیخ حسن کاظمینی در انجام وظایف خود، به امید دلسوزی دیگران، تنبلی و کوتاهی نکرد و دل به هیچ کس از آشنایان و بستگان خود نبست، چون با همه وجودش باور کرده بود که مرگ حق است و حسابرسی پروردگار در مورد اعمال انسان حق است و هر کس باید جوابگوی اعمال خود باشد و پیش از آن که فرصت را از دست بدهد، فکری برای سعادت آینده اش بکند.

۱- ۱. نهج البلاغه ترجمه فقیهی صفحه ۱۲۹۰، کلمه قصار ۲۵۴.

جمع نکردن مال بیش از حد نیاز

درس مهم دیگری که از این بزرگوار می توان گرفت این است که جمع کردن مال دنیا بیش از حد نیاز و ضرورت، کار عاقلانه ای نیست و جز این که بار انسان را در پرواز به سوی ملکوت سنگین کند و او را از سرعت پیدا کردن در این مسیر مانع شود، هیچ اثری ندارد. در این جا هم به فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل کرد که فرمود:

الدنیا دار من لا دار له و لها یجمع من لا عقل له.(۱)

دنیا خانه کسی است که خانه ندارد و تنها آن که عقل ندارد برای آن جمع می کند.

واقعاً چرا انسان بیش از حد نیازش جمع کند؟! و برای چه کسانی جمع کند؟! وقتی بتواند در زمان حیاتش با استفاده صحیح از اموال دنیا، زاد و توشه ای برای سفر آخرتش فراهم کند، چه دلیلی دارد که بیش از حد ضرورت جمع کند و برای بعد از خودش باقی بگذارد؟ آیا ورثه بیش از خود او به فکرش خواهند بود و خیراتی بیش از آن چه خودش می توانست، برای او خواهند فرستاد؟!

مرحوم شیخ حسن کاظمینی مخارج مجلس ترحیم مختصر خویش را هم تدارک کرده بود تا در این امر، محتاج به فرزندانش هم نشود، ولی بیش از آن چیزی روی هم نگذاشته بود. این نحوه زندگی حکایت از عقل سرشار او می کند و به همه منتظران حضرت بقیهٔ الله عجل الله تعالی فرجه پیام می دهد که در همه طول زندگی دل در گرو چیزی جز محبوب خود نداشته باشند و تعلق خاطری که آنها را از انقطاع به سوی

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب ذم الدنیا و الزهد فیها، حدیث ۸.

ص:۱۵۵

او باز می دارد، پیدا نکنند تا در در هر آن برای پر کشیدن به لقای دوست و جان نثاری به پیشگاهش آماده باشند و هیچ خواسته ای مهمتر از این مطلوب هیچ وقت برایشان مطرح نباشد تا مبادا در هنگام وصال به اندازه لحظاتی آنها را معطل نگه دارد.

مژده وصال

به هر حال مرحوم شیخ حسن کاظمینی از نادر منتظرانی بود که خود را حقیقتاً برای یاری امام زمانش ساخته بود و از هر جهت آمادگی پیوستن به ایشان را داشت. هیچ مانعی از ناحیه او برای این که جزء سربازان حضرت قرار بگیرد، وجود نداشت و به اصطلاح، در آماده باش کامل به سر می برد. این درجه از انتظار است که مؤمن را زیر و رو می کند و او را در هر آن، آماده استقبال از امامش می سازد. به چنین کسانی وعده وصال در حیات دنیا و پس از ظهور داده شده است. این عاشق دلباخته قبل از فوتش مژده یاری امامش را – در وقت ظهور – دریافت کرد و با قلبی شادمان از وعده الهی چشم از دنیا فرو بست.

گوارایش باد این بشارت بزرگ!

آری، هستند شیفتگانی که در همین دنیا نوید وصال را دریافت می کنند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک بار که سخن از حضرت حجة بن الحسن المهدی ارواحنا فداه به میان آوردند، خطاب به سلمان محمد فرمودند:

یا سلمان انک مدرکه و من کان مثلک و من تولاه بحقیقة المعرفة.

ای سلمان، تو او را درک خواهی کرد و هر کس مانند تو باشد و هر کس آن چنان که حق معرفت (او) است ولایتش را بپذیرد.

سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای سلمان توضیح دادند که او پس از مرگ، در «رجعت» توفیق درک امام عصر علیه السلام را پیدا خواهد کرد.

اینجا بود که سلمان گفت:

ما یبالی سلمان متی لقی الموت او الموت لقیه.(۱)

سلمان باکی ندارد از این که چه زمانی او به ملاقات مرگ برود یا مرگ به ملاقات او آید.

یک منتظر راستین تا به وصال محبوبش نرسد، آرام ندارد و آن گاه که مرگ خود را نزدیک می بیند، از این که به آرزوی خویش —درک ظهور امام علیه السلام و یاری ایشان — هنوز نرسیده است، بسیار نگران و غمناک می گردد. در این حالت تنها چیزی که می تواند تسلی بخش خاطر او باشد، همانا مژده وصال و نوید درک محبوبش است که در این صورت آرامی می یابد و دیگر از مرگ هیچ ترسی ندارد، بلکه به استقبال آن هم می رود.

۱- ۱. تفسیر برهان، جلد ۳، صفحه ۲۱۹.

درس هجدهم: دو برکت دیگر انتظار فرج

اشاره

در درس گذشته دیدیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سلمان و هر کس که مانند او باشد، وعده داده بودند که زمان ظهور امام عصر علیه السلام را درک خواهند کرد.
زندگی مؤمن از لحاظ معیارهای خداپسندانه باید به نحوی باشد که شبیه سلمان یا حداقل مرحوم شیخ حسن کاظمینی باشد تا امیدوار به این وعده بزرگ الهی باشد.

حصول ثواب یاری امام علیه السلام

اگر مؤمن این وعده را در زمان حیاتش دریافت نکند، باز هم نباید ناامید شود، بلکه باید مطمئن باشد که اجر و پاداشش نزد پروردگار محفوظ است و به فضل الهی امید داشته باشد تا ثواب کسانی را ببرد که ظهور مولایشان را درک کرده، در رکاب ایشان به شهادت می رسند، اعم از این که در آن هنگام رجعت به دنیا داشته باشد یا خیر. امام جعفر

صادق علیه السلام فرمودند:

من سره ان یکون من اصحاب القائم علیه السلام فلینتظر و لیعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر فان مات و قام القائم علیه السلام بعده کان له من الاجر مثل اجر من ادرکه، فجدوا و انتظروا. هنیئاً لکم ایتها العصابة المرحومة.(۱)

هر کس از این که جزء یاران حضرت قائم علیه السلام باشد، شاد و خوشحال می شود، باید منتظر باشد و در حال انتظار اهل ورع و عمل به نیکی های اخلاقی باشد. پس اگر (در چنین حالی) از دنیا برود و حضرت قائم علیه السلام پس از او ظهور فرمایند، پاداشی هم چون پاداش کسانی که ایشان را درک کرده اند، خواهد داشت.

پس (حال که چنین است) بکوشید و در انتظار باشید. گوارایتان باد ای گروه مورد رحمت قرار گرفته!

در این حدیث شریف، سه بار از انتظار سخن گفته شده است و کسانی که آرزوی یاری امام خود را دارند، باید به اهمیت این وظیفه الهی و آثار و لوازم آن به طور عمیق توجه داشته باشند هم چنین بر «ورع» و «نیکی های اخلاقی» تأکید خاص صورت گرفته که باید الگوی منتظران واقعی قرار گیرد. البته این دو باید با روح انتظار همراه باشند.

(لیعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر). در این شرایط ثواب درک امام زمان علیه السلام و یاری ایشان برای مؤمن حاصل است. در بیان دیگری از حضرت باقر العلوم علیه السلام چنین آمده است:

۱- ۱. الغیبة نعمانی، باب ۱۱، حدیث ۱۶.

ماضر من مات منتظراً لامرنا الا یموت فی وسط فسطاط المهدی علیه السلام و عسکره.(۱)

به کسی که در حال انتظار امر (ظهور) ما بمیرد، این که در وسط خیمه حضرت مهدی علیه السلام و لشکر ایشان نمیرد، ضرری وارد نمی سازد.

بالاترین آرزوی یک منتظر فرج این است که بتوانـد در لشـکر امام مهدی علیه السـلام برای پیشبرد هدف ایشان بجنگد و در این راه از بذل جانش هم دریغ نداشـته باشد. کسـی که این آرزو را دارد، اگر در طول حیاتش توفیق درک آن را پیدا نکند (در میان خیمه و لشـکرگاه حضـرت از دنیا نرود) در صورت حفظ حال انتظار واقعی، از لحاظ ثوابی که به دست می آورد، ضرری نکرده و چیزی از دست نداده است. بنابراین «انتظار» کیمیایی است که مس وجود مؤمن را به طلای ناب تبدیل می کند و از او انسانی می سازد که در صدر یاران ائمه علیهم السلام قرار می گیرد. چه زیباست تعبیر امیر مؤمنان علیه السلام در حق منتظر راستین امام عصر علیه السلام آن جا که فرمود:

المنتظر لامرنا لامتشحط بدمه فی سبیل الله.(۲)

منتظر امر (ظهور) ما همچون کسی است که در راه خدا در خون خود دست و پا می زند.

چه پاداشی از این بالاتر و چه مقامی نزد خداونـد ارجمنـدتر از این که مؤمنی در راه خـدا جان دهـد و در خونش دست و پا بزند؟!

مؤمن

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الحجهٔ باب انه من عرف امامه لم یضره...، حدیث ۶.

۲- ۲. خصال، حیث اربعماهٔ، صفحه ۶۲۵.

می تواند به برکت انتظار فرج، به چنین رتبه ای برسد. پس اگر فرد منتظر، زمان ظهور را هم درک نکند، از ثواب آن و پاداش یاری کردن و جانفشانی در راه امامش محروم نخواهد شد و این وعده آرامش ب خش مؤمنان در زمان پنهانی امامشان است.(۱)

این یک برکت انتظار فرج.

آن قدر این مصیبت برای حضرتش دردناک بوده

۱- ۱. البته ناگفته نماند که این بشارت هر چند می تواند تسلی بخش منتظران ظهور مهدی علیه السلام باشد، اما هستند شیفتگان و دلباختگانی که به ثواب و پاداش وصال و نصرت محبوبشان اقناع نمی شوند، بلکه خود او را می خواهند. اینها اساساً در پی کسب ثواب و اجر نبوده اند، لذا هر چند که به آن چه خدایشان برایشان می پسندد، کاملاً راضی و خشنود هستند، ولی در عین حال آرزوی همیشگی آنها همان چیزی است که امثال سلمان و شیخ حسن کاظمینی نصیبشان شد. رزقنا الله بمنه و کرمه.برکت دیگر انتظار فرج این است که شخص منتظر در زمره خوانخواهان امام حسین علیه السلام قرار می گیرد.
همراهی با امام عصر علیه السلام در طلب خون سید الشهداء علیه السلام
یکی از آرزوهای منتظران امام عصر علیه السلام همراهی با ایشان در طلب خون سید الشهداء علیه السلام است. در میان همه مصیبتهایی که حضرت مهدی فاطمه سلام الله علیهما دیده و چشیده اند، شاید هیچ یک به اندازه مصیبت شهادت سید مظلومان عالم، حضرت سید الشهداء علیه السلام قلب مبارک ایشان را به درد نیاورده و اشک از چشمان پاک ایشان جاری نکرده باشد.۲
۲. البته فراموش نمی کنیم که امام صادق علیه السلام پس از یادآوری غم و غصه کربلای سید الشهداء علیه السلام اضافه فرمودند که: «مصیبت روز سقیفه و به آتش کشیدن خانه امیر المؤمنین علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام و حضرت زینب و ام کلثوم علیهما السلام و فضه و به شهادت رساندن حضرت محسن علیه السلام در شکم مادرش حضرت صدیقه علیها السلام با لگد، بزرگتر و سنگین تر و تلخ تر بود، چون ریشه همه مصیبتها و عذابها همان روز بود». (فاطمهٔ الزهرا علیها السلام بهجهٔ قلب المصطفی صلی الله علیه و آله صفحه ۵۳۲، به نقل از نوائب الدهور، علامه میر جهانی، جلد ۳، صفحه ۱۹۴).

است که در زیارت ناحیه مقدس خطاب به جد غریبش عرضه می دارد:

فلئن اخرتنی الدهور و عاقنی عن نصرک المقدور و لم اکن لمن حاربک محارباً و لمن نصب لک العداوة مناصباً، فلا نذبنک صباحاً و مساء و لابکین لک بدل الدموع دماً، حسرة علیک و تأسفاً علی ما دهاک و تلهفاً حتی اموت بلوعه المصاب و غصة الاکتیاب.(۱)

اگر روزگار مرا به تأخیر انداخت و سرنوشت مرا از یاری تو باز داشت و نتوانستم با آنان که با تو جنگیدند بجنگم و با ستیزندگانت بستیزم، اینک صبح و شام برتو شیون می کنم و به جای اشک بر تو خون می گیریم، به خاطر افسوس بر تو و دریغ و سوز بر مصائبی که بر تو فرود آمد، تا از غم مصیبت و غصه رنج آن بمیرم.

انصافاً کسی نمی تواند عمق این مصیبت را در دل پر درد مولایمان درک کند. خون سید الشهداء علیه السلام آن قدر در پیشگاه خداوند شرافت دارد که آن را به خود ذات مقدسش منسوب فرموده است:

السلام علیک یا ثار الله و ابن ثاره.(۲)

سلامبر تو ای خون خدا و پسر خون او.

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۱۰۱، صفحه ۳۲۰.

۲- ۲. زیارت عاشورا بحار الانوار، جلد ۱۰۱، صفحه ۲۹۴.

امام عصر علیه السلام وارث جد غریب خود و صاحب خون ایشان هستند و در انتظار اذن الهی برای طلب این خون خدا می باشند و شعار یاران ایشان هم «یا لثارات الحسین علیه السلام» است.(۱)

پس منتظران ایشان هم طلب کننـدگان خون سیدالشـهداء علیه السـلام به شـمار می آینـد و این عمـل (طلب خون امـام حسـین علیه السـلام) خود جزء اشـرف اعمـال مؤمنـان به حساب می آیـد. اگر کسـی امام علیه السـلام را پـدر واقعی خود بدانـد (الامام ... الولد الشـفیق) خودش را حقیقتاً صاحب خون ایشان می دانـد و طلب آن خون را هم حق مسـلم خود می شـمارد. از همین جهت است که در زیارت سید الشهداء علیه السلام خون حضرت را به خود منسوب می کند و از خداوند می خواهد که:

اساله ... ان یرزقنی طلب ثاری مع امام هدی ظاهر ناطق منکم.(۲)

از او (خـدا) درخواست می کنم... که طلب خون خودم را همراه با امام هـدایت یافته (حضـرت مهدی علیه السـلام) که از میان شـما (اهل بیت علیهم السلام) آشکار و گویاست، روزی من گرداند.

«ظـاهر» و «ناطق» بودن حضـرت مهـدی علیه السـلام مربوط به زمان ظهور ایشان است و هر مؤمنی که زیارت پر فیض عاشورا را می خوانـد، از خدای خود درخواست می کند تا خونخواهی امام حسـین علیه السـلام را به همراه امام زمانش روزی او بفرماید و خود را ولی دم (صاحب خون) مولای شهید و مظلومش می شمارد و از خون مولایش به «ثاری» (خون

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه ۳۰۸، حدیث ۸۲.

۲- ۲. زیارت عاشورا بحار الانوار، جلد ۱۰۱، صفحه ۲۹۵.

ص:۱۶۳
من) تعبیر می کند.
از این خون پاک و مقدس در زیارت عاشورا سه بار با سه تعبیر یاد شده است. در ابتدای آن «ثار الله» آمده است، یعنی خون خدا. سپس خطاب به سیدالشهداء علیه السلام «ثارک» تعبیر شده، یعنی خون خود امام علیه السلام.
در مرتبه سوم «ثاری» گفته می شود، یعنی خون زیارت کننده. در هر کدام از این سه تعبیر، عنایت خاصی وجود دارد که سومی در اینجا مورد بحث می باشد.
از بالا-ترین آرزوهای یک منتظر واقعی، طلب این خون مقدس به همراه ولی دم واقعی و اصلی آن یعنی وجود مبارک صاحب الزمان علیه السلام است. در طول زیارت دو بار این درخواست به پیشگاه الهی عرضه شده است. اگر خداوند این دعا را در حق کسی مستجاب فرماید، سعادت بسیار بزرگی در زمان ظهور مولا- صاحب الزمان علیه السلام نصیبش می شود و فرج مهمی در زندگی شامل حالش می گردد.
کسی که ارزش این سعادت عظمی را خوب بفهمد، سعی می کند با مداومت بر زیارت عاشورای امام حسین علیه السلام، تقاضای خود را به پیشگاه الهی در هر روز تکرار کند و در برآورده شدن آن، الحاح و اصرار ورزد تا از این فیض عظیم محروم نماند. در این صورت همین مداومت داشتن، خود فرج بسیار بزرگی برای مؤمن منتظر در زمان غیبت امام علیه السلام خواهد بود، چرا که این زیارت، افضل زیارتهای سیدالشهداء علیه السلام محسوب می شود و مقید به زمان و مکان خاصی هم نیست. ۱
۱. توضیح این مطلب همراه با ادله آن در درس نوزدهم از حلقه ششم آمده است.

درس نوزدهم: آثار خواندن زیارت عاشورا

اشاره

در درس پیشین به این جا رسید که در زیارت عاشورا از خدای متعال می خواهیم که توفیق خونخواهی امام حسین علیه السلام را به همراه امام عصر علیه السلام پیدا کنیم. به همین مناسبت در این درس به بیان برخی آثار خواندن زیارت عاشورا می پردازیم.

مداومت بر زیارت عاشورا

بسیاری از علماء و فقهای بزرگ شیعه، در کنار مشغله های فراوان علمی و اوقات زیادی که صرف رسیدگی به امور مردم می کردند، به مداومت در خواندن این زیارت مقید بودند و انجام این عمل شریف را به دیگران نیز توصیه می کردند.

آیهٔ الله شیخ مرتضی انصاری رحمه الله مداوم به زیارت عاشورا بود با صد لعن و صد سلام در حرم آقا امیر المؤمنین علیه السلام ... و اگر کسی مداومت ایشان را ملاحظه می کرد، گمان می کرد که در مسائل علمی کار نمی کرد و فقط اهل زیارت است و از طرفی وقتی

ص:۱۶۵

کارهای علمی ایشان را مشاهده می کرد، باورش نمی آمد که اهل مداومت به زیارت عاشورا باشد.(۱)

فرزند مرحوم آیهٔ الله امینی می نویسد:

علامه امینی با کثرت مشاغل و تألیف و مطالعه و تنظیم و رسیدگی به ساختمان کتابخانه امیر المؤمنین علیه السلام در نجف اشرف، مواظبت کامل به خواندن زیارت عاشورا داشتند و سفارش به زیارت عاشورا می نمودند.

ایشان هم چنین نوشته اند:

پس از گذشت چهار سال از فوت مرحوم آیهٔ الله العظمی علامه امینی نجفی (پدر بزرگوارم) مؤلف کتاب الغدیر ... یعنی سال ۱۳۹۴ هجری قمری شب جمعه ای قبل از اذان فجر وی را در خواب دیدم، او را شاداب و خرسند یافتم.

ایشان در همان خواب ضمن سخنانی به پسر خویش فرمودند:

پسر جان در گذشته بارها تو را یادآور ساختم و اکنون به تو توصیه می کنم که زیارت عاشورا را هیچ وقت و به هیچ عنوان ترک و فراموش مکن. مرتباً زیارت عاشورا را بخوان و بر خودت وظیفه بدان. این زیارت دارای آثار و برکات و فواید بسیاری است که موجب نجات و سعادتمندی در دنیا و آخرت تو می باشد.(۲)

۱- ۱. زیارت عاشورا و آثار شگفت صفحه ۷۲ و ۷۳.

۲- ۲. همان، صفحه ۳۹ و ۴۰.

اثر شگفت

نمونه ای از آثار شـگفت زیارت عاشورا، قضیه ای است که مرحوم آیهٔ الله حاج شیخ مرتضی حائری از پدر بزرگوارشان مرحوم آیهٔ الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری – مؤسس حوزه علمیه قم – نقل کرده اند که فرمودند:

با مرحوم آقای میرزا علی آقای شیرازی(۱)

درس خصوص نزد مرحوم آقای میرزا محمد تقی شیرازی می خواندیم و من به امر مرحوم میرزا(۲)

به آن درس می رفتمو بـا آقـا میرزا علی آقـا مبـاحثه می کردیم. محـل درس در بالاخـانه ای بـود. مرحـوم اسـتاد آقـای سـید محمد فشارکی(۳)

که از پایین صدای دوست یعنی آقای میرزا محمد تقی را شـنید، آمد بالا. و این جریان موقعی بود که صحبت بود که بیماری وبا در سامراء آمده است.

ایشان در ضمن مذاکره و صحبت به مرحوم میرزا که رفیق و با هم بحث دو نفری داشتند رو کرد و گفت: آقای میرزا، من را مجتهد می دانی؟ ایشان گفتند: آری شما را مجتهد می دانیم.

دوبـاره گفتنـد: من را عـادل می دانی؟ گفتنـد: بلی شـما را عادل می دانیم. دفعه سوم گفتنـد: حکـم مجتهـد عادل را نافـذ می دانی؟ مرحوم میرزا در جواب گفتند: اطلاق آن محل منع است.

ایشان گفتند: من حکم کردم بر تمام رجال و نساء از شیعه سامراء که زیارت عاشورا بخونند و ثواب آن را هدیه نمایند به روح

۱– ۱. فرزند مرحوم میرزای بزرگ.

۲– ۲. آیهٔ الله العظمی سید محمد حسن شیرازی معروف به میرزای بزرگ.

۳– ۳. استاد مرحوم شیخ عبدالکریم حائری.

جناب نرجس خاتون والده ماجده حضرت حجت سلام الله علیه و ایشان را شفیع نمایند نزد فرزندش حضرت حجت که ایشان شفاعت نمایند عندالله. و من ضامن می شوم که هر کس این عمل را انجام دهد، مبتلا به بیماری وبا نشود.

این حکم منتشر شد و همه عمل کردند و هیچ کس مبتلا به بیماری وبا از شیعه نشد و علی الظاهر کسی در آن اوان نمرد جز یک پاره دوز شیعی که معلوم نشد آن زیارت را خوانده یا نهو آیا به مرض وبا مرده یا نه. و به قدری مطلب روشن بود که سنیان از خجلت، مردگان خود را شب دفن می کردند و می آمدند و خدمت حضرت هادی علیه السلام و حضرت عسکری علیه السلام می گفتند: انا نسلم علیک مثل ما یسلم علیک الشیعهٔ انتهی.(۱)

خواندن چهل زیارت عاشورا

بسیاری از بزرگان برای رفع گرفتاریهای مادی و معنوی بهترین راه را مداومت بر چهل روز خواندن زیارت عاشورا می دانند و آثار عجیبی برای این عبادت بزرگ بر می شمارند به عنوان نمونه:

حضرت آیهٔ الله العظمی نجفی می فرمودند: هر وقت رو برو با مشکل بزرگی می شوم و یا گرفتاری سختی به من رو می آورد، مدت چهل روز پیوسته متوسل به زیارت عاشورا می شوم. هنوز مدت به آخر نرسیده به طور آشکار اثرات جالب و دلنشین آن بر من معلوم می شود و آن مشکل با لطف خدا و عنایات حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام برطرف می گردد.(۲)

۱– ۱. سر دلیران، صفحه ۸۸ تا ۹۰.

۲– ۲. زیارت عاشورا و آثار شگفت صفحه ۷۹.

بعضـی از منتظران شـیفته امام عصـر علیه السـلام خوانـد چهل زیارت عاشورا را وسـیله ای برای درک لقای محبوب خویش قرار می دهند.

مرحوم آیهٔ الله سـید باقر مجتهد سیسـتانی پدر حضـرت آیهٔ الله العظمی سـید علی سیسـتانی، برای تشرف به محضر مبارک امام زمان علیه السـلام ختم زیـارت عاشورا را در چهل جمعه و چهل مسـجد آغاز می کنـد. در یکی از روزهای آخر که مشـغول زیارت بوده ناگهان نوری از خانه ای نزدیک آن مسجد نظر او را جلب می کند.

نور از درون آن تلألو داشته. به دنبال آن حرکت می کند. خانه کوچک و فقیرانه ای بوده. در را می کوبد و با اجازه وارد می شود. در یکی از اتاقها حضرت را مشاهده می کند. خدمت می رسد و با اشک ریزان عرض سلام می کند.

کنار اتاق جنازه ای را که پارچه سـفیدی روی آن کشـیده بودند مشاهده می کند. حضـرت بعد از جواب سلام می فرمایند: چرا این گونه دنبـال من می گردی و چنین رنجهـایی را بر خود وارد می سـازی؟! مثل این باشـید (و اشاره به جنازه می فرماینـد) تا من دنبال شمـا بیـایم. و فرمودنـد: این بـانو در دوران بی حجابی (زمان رضاخان پهلوی) هفت سال از خانه بیرون نیامـد مبادا مرد نامحرم او را ببیند.(۱)

وقتی عـالم بزرگواری هم چون مرحوم سیسـتانی بـا اخلاـص کامـل زحمت خوانـدن چهل زیارت عاشورا را در چهل جمعه و چهل مسجد مشتاقانه بر خود هموار می کند، با وجود این که به حاجت خویش نائل

۱- ۱. زیارت عاشورا و آثار شگفت صفحه ۷۴ و ۷۵.

می شود، امـا درس بسیار بزرگی هم به ایشان و همه منتظران حضـرتش می دهنـد که اگر کسـی به وظایف خود در هر شـرایطی به طـور کامـل و صـحیح عمـل کنـد، دیگر لازم نیست رنجی برای وصـال محبوب بر خود هموار سـازد، بلکه ایشـان خود به سـراغ او خواهند آمد و به درد فراقش خاتمه می دهند.

پس چـه خـوب اسـت کـه ایـن بزرگـترین وسـیله تقرب بـه سـوی پروردگـار را در جهت تحقـق بزرگـترین حـاجت همه پیـامبران و برگزیدگان الهی – یعنی ظهور مرفور السـرور حضـرت بقیهٔ الله الاعظم ارواحنا فداه – به کار ببریم که همه خیرات دیگر شعبه هایی از این خیر کثیر خواهنـد بود. منتظران راستین امام عصـر علیه السـلم از توسل به این وسـیله بزرگ و مؤثر در پیشـگاه خداوند، هرگز کوتاهی نمی کند.

عـالم آگـاه و متقی مرحوم آیـهٔ الله آقـا نجفی قوچـانی که از شـاگردان مبرز مرحوم آخونـد خراسـانی بوده است، در خاطرات زمان طلبگی خود می نویسد:

از وقتی وارد نجف شدیم، چون دو چله زیارت عاشورا را در اصـفهان جهت مطالب مشـروعه خوانده بودم و منتج به نتیجه و مقضی المرام(۱)

شـدم، به آن زیـارت معتقـد بودم. لـذا از جمعه اول ورود به نجف، مشـغول شـدم به زیـارت عـاشورا فقـط برای تعجیل ظهور دولت محمدیه و خروج حجت عصر علیه السـلام ... و در هر جمعه این زیارت را می خواندم، چه در نجف، چه در کربلا و چه در بین راه که در سال چهل روز جمعه خوانده می شد. اشهد الله علی

۱- ۱. یعنی حاجت روا.

ص:۱۷۰

سر قلبی انی احب حجة العصر حباً شدیداً ... و اسال الله ان یوفقنی لخدمته و یرینی الغرة الحمیدة.(۱)

بنابراین زیارت عاشورای امام حسین علیه السلام گوهر ارزشمندی است که انسان هر قدر به ارزش آن بیشتر واقف باشد، در جهت تقرب به سوی خدا و اولیای او، استفاده بهتری از آن می برد.

یکی از ویژگی های این زیارت شریف تعداد لعنها و سلامهای آن است که هر کدام باید صد بار ادا شوند. اما مطابق حدیثی که از حضرت امام هادی علیه السلام نقل شده است، در چگونگی بیان این لعنها و سلامها تسهیلی قائل شده اند که افراد می توانند با صرف وقت کمتری از فیض این زیارت بی نظیر بهره مند شوند.

مرحوم علامه شیخ عبدالحسین امینی در کتاب ارزشمند «ادب الزائر» با سند متصل از حضرت امام هادی علیه السلام چنین نقل کرده است:

من قرأ لعن زیارة عاشورا المشهورة مرة واحدة ثم قال: اللهم العنهم جمیعاً، تسعاً و تسعین مرة، کان کمن قرأة ماة. و من قرأ سلامها مرة واحدة، ثم قال: السلام علی الحسین و علی علی بن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین، تسعاً و تسعین مرة کان کمن قرأة ما تامة.(۲)

هر کس لعن زیارت عاشورا معروفه را یک بار کامل بخواند سپس نود و نه بار «اللهم العنهم جمیعاً» بگوید، مانند کسی است که

۱- ۱. سیاحت شرق، صفحه ۳۷۹ و ۳۸۰.

۲- ۲. ادب الزائر، صفحه ۶۰ به نقل از «الصدف المشحون» علامه مولا شریف شیروانی، جلد ۲، صفحه ۱۹۹.

که لعن کامل را صد بار خوانده است. و هر کس سلام آن را یک بار بخواند، سپس نورد و نه بار «السلام علی الحسین ... اصحاب الحسین» بگوید، مانند کسی است که صد بار آن را کامل خوانده است.

درس بیستم: یادی از مصیبت حضرت علی اکبر علیه السلام

اشاره

زیارت عاشورا را با ادای سلامهایی به خود سید الشهداء علیه السلام و شهدای گرانقدری که همراه ایشان به شهادت رسیدند، آغاز می شود و در اواخر آن بار دیگر به آن حضرت و همراهان شهید ایشان سلام داده می شود و سپس این سلامها صد بار تکرار می گردد. در میان همه شهداء بر دو شهید عالی مقام به طور خاص، سلام داده می شود که یکی وجود مقدس سید الشهداء علیه السلام است و دیگری حضرت علی بن الحسین علیهما السلام که علی الظاهر مراد جناب علی اکبر علیه السلام فرزند بزرگتر امام حسین علیه السلام است که همراه پدر خود در کربلا به شهادت رسیدند. سلام دادن به اولاد امام علیه السلام بعد از سلام به حضرت علی بن الحسین علیه السلام از قبیل ذکر عام بعد از خاص است که دلالت بر شرافت جناب علی اکبر علیه السلام می کند.

در میان شیعیان و ارادتمندان به اهل بیت عصمت و طهارت، توجهی که شایسته مقام فرزند بزرگتر

۱. بنابر قول مشهور ایشان فرزند بزرگ امام حسین علیه السلام می باشند. قول غیر مشهور، امام سجاد علیه السلام را فرزند بزرگتر می داند، مراجعه کنید به: کشف الغمه، جلد ۲، صفحه ۳۸.

امام حسین علیه السلام باشد، غالباً

وجود نـدارد. از همین جهت پایـان بخش مطالب کتاب ار بیان بخشـی از مصائب ایشان قرار می دهیم، باشـد که در دنیا و آخرت از الطاف خاصه آن بزرگوار بی بهره نمانیم.

نحوه شهادت حضرت علی اکبر علیه السلام

در یکی از زیـارات مـأثوره که ابوحمزه ثمـالی از امام صادق علیه السـلام نقل کرده است، خطاب به حضـرت علی اکبر علیه السـلام چنین می خوانیم:

بابی انت و امی من مذبوح و مقتول من غیر جرم! و بابی انت و امی دمک المرتقی به الی حبیب الله۱ و بابی انت و امی من مقدم بین یدی ابیک یحتسبک و یبکی علیک، محرقاً علیک قلبه، یرفع دمک بکفه الی اعنان السـماء لا ترجع منه قطرهٔ و لا تسـکن علیک من ابیک زفرهٔ.(۱)

پدر و مادرم به فدای تو سر بریده و کشـته شده بی گناه! و پدر و مادرم به فدای خون تو که به سوی حبیب خدا بالا رفت۱ و پدر و مادرم به فـدای تو که پیش روی پدرت مقدم شدی در حالی که او تو را در راه خدا می داد و با دل آتش گرفته بر تو می گریست، خون تو را بـا دست خود به اطراف آسـمان می پاشـید در حـالی که قطره ای از آن بر نمی گشت و نـاله هـای پـدرت بر تو فرو نمی نشست.

۱- ۱. کامل الزیارات، باب ۷۹، حدیث ۲۳.

ص:۱۷۴

از این عبارات می توان فهمید که دل مقدس سید الشهداء علیه السلام بر حضرت علی اکبر علیه السلام چنان آتشی گرفته که ناله های ایشان در داغ عزیزش فرو نشستنی نیست. سر این امر شاید در این واقعیت نهفته باشد که فرزند ارشد امام حسین علیه السلام به منزله روح و جان پدر بود و جمله ای که ایشان بر سر بدن بی جان فرزند خویش به زبان آوردند، به خوبی این ارتباط را نشان می دهد. امام حسین علیه السلام خطاب به علی اکبر علیه السلام پس از شهادتش فرمود:

علی الدنیا بعدك العفاء!(۱)

پس از تو خاك بر سر دنیا باد!

چه بیان لطیفی دارد مرحوم شیخ جعفر شوشتری قدس سره که فرمود:

امام حسین علیه السلام در مصیبت فرزندش سه بار مشرف به موت گردید:

اول هنگامی که علی اکبر علیه السلام پیش آمد و اذن میدان خواست.

پدر اجابت فرمود و لباس رزم بدو پوشاند و سلاحش داد و بر مرکب سوارش کرد. پس چون روی زیبایش بر کرانه میدان درخشید و دست و پایش بر عنان و رکاب قرار گرفت، زنان خارج شده، گرداگرد او حلقه زدند. عمه و خواهرانش عنان و رکاب را گرفته، او را از عزیمت بازداشتند. در این هنگام حال امام علیه السلام دگرگون شد به گونه ای که مشرف بر مرگ گردید. صدا بلند نمود: او را واگذارید، که او غرق رضای خداست و کشته راه خدا. سپس دستش را گرفت و از میانشان خارج نمود. آنگاه بدو نگریست،

۱- ۱. اللهوف، صفحه ۱۱۴.

نگریستنی نومیدانه.

دومین باری که امام حسین علیه السلام تا مرز احتضار رفت، هنگامی بود که علی علیه السلام از میدان بازگشت به همراه جراحات کثیری که او را آزرده بود و خون از گریبان زره جاری بود و گرما و عطش بر او سخت گرفته بود، پس ایستاد و گفت: پدر، تشنگی از پایم درآورد! حسین علیه السلام او را بر سینه فشرد و گریست و از شدت حزن این که قادر بر سیراب کردنش نبود، مشرف بر مرگ گردید.

و احتضار سوم هنگامی بود که علی علیه السلام از مرکب فرو افتاد و ندا در داد که: پدر، بر تو باد از من سلام! سکینه فرمود: چون پدرم صدای فرزندش را شنید، بدو نگریستم، دیدم او را که مشرف بر مرگ بوده و چشمانش هم چون مختصر می چرخید و به اطراف خیمه می نگریست، گویا روحش از بدن مفارقت می کرد...(۱)

حضرت علی اکبر علیه السلام در میان همه خاندان رسالت از جهت شباهت با رسول خدا صلی الله علیه و آله ممتاز بود. این مطلب را پدر بزرگوار ایشان وقتی به حضرتش اجازه جنگیدن دادند، چنین بیان فرمودند:

اللهم اشهدً فقد برز الیهم غلام اشبه الناس خلقاً و خلقاً و منطقاً برسولک صلی الله علیه و آله و کنا اذا اشتقنا الی نبیک نظرنا الیه.(۲)

خداوندا، شاهد باش! هر آینه جوانی به سوی آنها (دشمن) رفت که شبیه ترین مردم در صورت و سیرت و سخن گفتن به پیامبر تواست و ما هرگاه مشتاق دیدن پیامبرت می شدیم به او می نگریستیم.

۱- ۱. علی اکبر علیه السلام، صفحه ۱۴۸ و ۱۴۹.

۲- ۲. اللهوف، صفحه ۱۱۳.

این مطلب فضیلتی بس بزرگ برای آن حضرت به شمار می آید. زیرا خداوند متعال پیامبرش را به خلق عظیم در قرآن ستوده است: «انک لعلی خلق عظیم».(۱)

شباهت کامل به این مجسمه خلق عظیم، نشان از عظمت فوق العاده فرزند ارشد سید الشهداء علیه السلام می دهد.

نحوه شهادت حضرت علی اکبر علیه السلام نیز درروز عاشورا از جهاتی ممتاز بود و آن چه در مورد ایشان اتفاق افتاد، سوز دل پدر بزرگوارش را بسیار عمیق تر و دردناکتر نمود. مرحوم محدث قمی در مورد شهادت ایشان چنین آورده اند:

... مرۀ بن منقذ چون علی اکبر علیه السلام را دید که حمله می کند و رجز می خواند، گفت: گناهان عرب بر من باشد اگر عبور این جوان از نزد من افتاد پدرش را به عزایش ننشانم! پس همین طور که جناب علی اکبر علیه السلام حمله می کرد به مرۀ بن منقذ برخورد. مرۀ لعین نیزه بر آن جناب زد و او را از پا در آورد... پس سواران دیگر نیز علی علیه السلام را به شمشیرهای خویش مجروح کردند تا یک باره توانایی از او برفت. دست در گردن اسب در آورد و عنان رها کرد.

اسب او را در لشکر اعداء از این سوی بدان سوی می برد و به هر بیرحمی که عبور می کرد زخمی بر علی علیه السلام می زدند ا این که بدنش را با تیغ پاره پاره کردند.(۲)

و پیش از آن که روح پاکش از بدن مفارقت کند، پدر را صدا زد:

۱- ۱. قلم، ۴.

۲- ۲. منتهی الامال، جلد ۱، صفحه ۴۵۲ و ۴۵۳.

یا ابتاه هذا جدی رسول الله صلی الله علیه و آله قد سفانی بکأسه الاوفی شربهٔ لا اظلما بعدها ابداً. و هو یقول: العجل العجل! فان لک کاسا مذخورهٔ حتی تسریها الساعهٔ.

یعنی: اینک جد من رسول خدا صلی الله علیه و آله حاضر است و هزار از جام خویش شربتی سقایت فرمود که هرگز پس از آن تشنه نخواهم شد. و می فرماید: ای حسین تعجیل کن در آمدن، که جام دیگر از برای تو ذخیره کرده ام تا در این ساعت بنوشی.

پس حضرت سیدالشهداء علیه السلام بالای سر آن کشته تیغ ستم و جفا آمد. به روایت سید بن طاووس صورت بر صورت او نهاد. شاعر گفته:

چهر عالمتاب بنهادش به چهر = شد جهان تار از قران ماه و مهر

سر نهادش بر سر زانوی ناز = گفت کای بالیده سرو سرافراز

این بیابان جای خواب ناز نیست = کایمن از صیاد تیرانداز نیست

تو سفر کردی و آسودی زغم = من در این وادی گرفتار الم(۱)

و در نقل مرحوم سید بن طاووس آمده است:

«زینب دختر علی علیه السلام (از خیمه) بیرون آمد در حالی که فریاد می زد: یا حبیباه! یابن اخاه! (ای دلبندم، ای پسر برادرم) و آمد تا خود را

۱- ۱. منتهی آلامال، جلد۱، صفحه ۴۵۲ و ۴۵۳.

روی بـدن علی اکبر علیه السلام انـداخت. پس (امام) حسـین علیـه السـلام آمدنـد و خـواهر را بلنـد کردنـد و بـه سـوی زنـان برگرداندند». (۱)

در این جا بود که سید الشهداء علیه السلامه با دست خود خون پاک فرزندش را به سوی آسمان پاشید که قطره ای از آن به زمین نریخت. سپس به جوانان خویش فرمود تا بدن مطهر علی اکبر علیه السلام را به خیمه آوردند. (۲)

مدفن حضرت علی اکبر علیه السلام و برکات آن

بدین ترتیب بدن قطعه قطعه شده جگر گوشه امام علیه السلام به خیمه آورده شد و سپس در روز سیزدهم محرم وقتی بنی اسد برای دفن بدنهای شهدا به کربلا آمدند، به امر حضرت زین العابدین علیه السلام بدن پاک حضرت علی اکبر علیه السلام پایین پای سید الشهداء علیه السلام به خاک سپرده شد. امام صادق علیه السلام درباره جد خویش حضرت سید الشهداء علیه السلام به حماد بصری فرمودند:

فانه غریب بارض غربهٔ یبکیه من زارهٔ و یحزن له من لم یرزه، و یحترق له من لم یشهده و یرحمه من نظر الی قبر ابنه عند رجله.۳

پس همانا ایشان (امام حسین علیه السلام) غریبی در سرزمین غربت هستند که هر کس به زیارت ایشان بیاید، بر حضرتش می گرید و هر کس ایشان را زیارت نکند، بر آن حضرت غمناک است و هر

۱- ۱. ترجمه عبارت اللهوف، صفحه ۱۱۴.

۲- ۲. مقتل الحسین علیه السلام، صفحه ۲۶۰.

که بر (مزار) ایشان حاضر نشود، برای حضرتش آتش می گیرد و دل هر کس که قبر پسر ایشان را نزد پای حضرت بنگرد، بر ایشان به رحم می آید.

پایین پای سید الشهداء علیه السلام یعنی کنار قبر حضرت علی اکبر علیه السلام مکان مقدسی است که بزرگان اهتمام خاصی نسبت به آن داشته اند و برکات زیادی به جهت علاقه سید الشهداء علیه السلام به فرزند ارشد خویش از آنجا مشاهده شده است. یک نمونه از این توجهات به مرحوم مغفور حضرت آیهٔ الله العظمی مرعشی نجفی مربوط می شود که آن را از خاطرات معظم له به طور کامل نقل می کنیم . ایشان چنین فرموده اند:

در سال ۱۳۳۹ قمری (یک سال پس از درگذشت پدرشان) در مدرسه قوام نجف اشرف، طلبه بودم. در آن هنگام کتاب حاشیه ملا عبدالله یزدی را در منطق تدریس می کردم. زندگی ام به سختی و مشقت اداره می شد و هیچ راه فراری از دست فقر و تنگدستی نداشتم. هجوم ناراحتی ها و رنجها بر قلبم سنگینی می کرد.

این مشکلات و ناراحتی ها عبارت بودند از: اخلاق ناپسند برخی از معممین که به بیوت مراجع رفت و آمد داشتند. از رفت و آمد آنها به منزل مراجع، برای من سوء ظنی به همه مردم پیش آمده بود، چنان که با کسی ارتباط برقرار نمی کردم و حتی نماز جماعت را در پشت سر افراد عادل نیز ترک کرده بودم. دیگر آن که یکی از منسوبین من به شدت از تدریس من جلوگیری می کرد و به استادم نیز گفته بود مرا به درس خود راه ندهد. دیگر آن که مبتلا به بیماری حصبه شده بودم و بعد از شفا از آن بیماری حالت کند

ذهنی و نسیان برایم پیش آمده بود. دیگر آن که بینایی چشمهایم بسیار کم شده بود. دیگر آن که از تند نوشتن عاجز شده بودم.

دیگر آن که گرفتار فقر شدیدی شده بودم. دیگر آن که در قلبم احساس نوعی بیماری روحی دائمی می کردم. دیگر آن که تزلزلی در عقیده ام نسبت به بعضی از امور معنوی تدریجاً روی می داد.

دیگر آن که از خداوند می خواستم که دوستی دنیا را از قلب و جان من دور سازد. دیگر آن که امید داشتم خداوند سفر حج بیت الله الحرام را نصیبم کند، به شرط آن که در مکه یا مدینه بمیرم و در یکی از آن دو شهر دفن شوم. دیگر آن که خداند توفیق علم و عمل صالح را با همه گستره آن به من عنایت کند.

این مشکلات و آرزوها لحظه ای مرا آرام نمی گذاشت. از این رو به فکر توسل به سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله علیه السلام افتادم و به کربلا رفتم، در حالی که فقط یک روبیه بیشتر نداشتم و با آن دو قرص نان و کوزه ای آب خریده بودم.

وقتی وارد کربلا شدم، به جانب نهر حسینی رفتم و غسل کردم و به حرم شریف رفتم و پس از زیارت و دعا، نزدیک غروب بود که به غرفه خادم حرم، سید عبدالحسین، صاحب کتاب «بغیۀ النبلاء فی تاریخ کربلا» رفتم. او از دوستان پدرم بود و از او اجازه خواستم که یک شب در حجره وی بمانم، در حالی که ممنوع بود کسی شبها در حرم مطهر باقی بماند، اما ایشان موافقت کرد و من آن شب در حرم ماندم و پس از تجدید وضو به حرم مشرف شدم. فکر کردم که در کدام مکان از حرم شریف بنشینم. معمول این بود که مردم در طرف بالای سر می نشستند، ولی من فکر

کردم که امام در حیات ظاهری خود متوجه فرزند خود علی اکبر علیه السلام بوده است، قطعاً پس از شهادت نیز به سوی فرزند خود نظر دارد. از این رو در قسمت پایین پای آن حضرت در کنار قبر علی اکبر علیه السلام نشستم.

اندکی از جلوسم نگذشته بود که صدای جزین قرائت قرآن را از پشت روضه مقدسه شنیدم. به آن طرف متوجه شدم، در آن هنگام پدرم را دیدم که نشسته بود و تعداد سیزده رحل قرآن در کنار وی بود. در جلوی او نیز رحلی بود و قرآنی بر آن قرار داشت و قرائت می کرد. به نزد وی رفتم و دست ایشان را بوسیدم و از حال وی پرسیدم: با تبسم پاسخ داد که در بهترین حالت و برخوردار از نعمتها الهی است. پرسیدم: در اینجا چه می کنید؟ جواب داد: ما چهارده نفریم که در این جا مشغول تلاوت قرآن مجید هستیم. پرسیدم: آنها کجا هستند؟ فرمود: به خارج حرم رفتند. سپس با اشاره به رحلها، آن سیزده نفر دیگر را معرفی کرد که عبارت بودند از: علامه میرزا محمد تقی شیرازی، علامه زین العابدین مرندی، علامه زین العابدین مازندرانی و اسامی بقیه را نیز گفت که به خاطرم نمانده است.

سپس پدرم از من پرسید که: تو برای چه کاری به اینجا آمده ای در حالی که ایام درسی است؟ علت آمدنم را برایش شرح دادم. پس به من امر کرد که بروم و حاجتم را با امام خویش در میان بگذارم. پرسیدم: امام کجاست؟ گفت: در بالای ضریح است. تعجیل کن. زیرا قصد عیادت زائری را دارد که در بین راه بیمار شده است. بلند شدم و به طرف ضریح رفتم و آن حضرت را

دیدم، اما برایم ممکن نبود که درست به صورت ایشان نگاه کنم.

زیرا چهره مبارک آن حضرت در هاله ای از نور پنهان بود. به حضرت سلام کردم و جوابم را داد، و فرمود: به بالای ضریح بیا.

عرض کردم: من شایستگی ندارم که به نزد آن حضرت بروم. بار دیگر امر به بالای ضریح کرد، اما بار دیگر شرم و حیا مانع شد که به نزد آن حضرت بروم. پس به من اجازه داد که در مکانی که ایستاده بودم بمانم. پس به آن حضرت بار دیگر نگاه کردم. در این هنگام امام تبسمی ملیح بر لبانش نقش بست. از من پرسید: چه می خواهی؟ من این شعر فارسی را قرائت کردم:

آنجا که عیان است = چه حاجت به بیان است

آن حضرت قطعه ای نبات به من عنایت کرد و فرمود: تو مهمان مایی. سپس فرمود: چه چیزی از بندگان خدا دیده ای که به آنها سوء ظن پیدا کرده ای؟ با این سؤال در من یک دگرگونی پیدا شد و احساس کردم که دیگر به کسی سوء ظنی ندارم و با همه مردم ارتباط و نزدیکی بسیاری دارم. صبح موقع نماز به مرد ظاهر الصلاحی که نماز می خواند اقتدا کردم و هیچ ناراحتی و بد گمانی در من نبود.

سپس حضرت فرمود: به درس خود بپرداز. زیرا آن کس که مانع تو می شد، دیگر نمی تواند کاری کند. و چون به نجف اشرف بازگشتم همان شخصی که از نزدیکانم بود و مانع درس من می شد، خودش به دیدنم آمد و گفت: من فکر کرده ام که تو جز تدریس راهی دیگر نداری. آن حضرت مرا شفا داد و بیناییم قویتر شد. سپس قلمی را به من بخشید و فرمود: این قلم را بگیر

و بـا سـرعت بنویس. پس از آن نـاراحتی قلبی ام برطرف شـد. و برایم دعـا کرد که در عقیـده ام ثابت قـدم بمانم. دیگر حاجاتم نیز برآورده شد، غیر از مسئله حج که اصلاً متعرض آن نشد. شاید به دلیل شـرطی که در سفر حج گذارده بودم، آن حضرت متعرض آن نشـد. با آن حضـرت وداع کردم و به نزد پدرم بازگشـتم و از پدرم پرسـیدم: آیا حاجتی و امری دارید یا خیر؟ پدرم گفت: برای تحصـیل علوم اجـداد خود بیشتر کوشـش کن. و نسـبت به برادر و خواهرانت مهربان باش. و دین انـدکی به عبـدالرضا بقال بهبهانی دارم که آن را پرداخت کن. من به نجف بازگشتم و دیگر همه آن ناراحتی ها و سوءظن ها از بین رفته بود.(۱)

سید الشهداء علیه السلام را به حق حضرت علی اکبر علیه السلام قسم می دهیم که عنایتی به دوستان فرزندشان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرماید تا توفیق سلوک طریق منتظران را پیدا کنند.

خـدای را به حق سـید الشـهداء علیه السـلام و فرزنـدش می خوانیم تـا هر چه زودتر چشـمان ناقابـل مـا را به جمال مولایمان روشـن بفرماید.

اللهم ارزقنی شفاعهٔ الحسین یوم الورود و ثبت لی قدم صدق عندک مع الحسین و اصحاب الحسین الذین بذلوا مهجهم دون الحسین علیه السلام.

آمین رب العالمین

۱- ۱. شهاب شریعت، صفحه ۲۸۸، تا ۲۹۱.

ص:۱۸۴

پرسشهای مفهومی از درسهای ۱۶ تا ۲۰

۱. آرزوی یاری امام علیه السلام در هنگام ظهور چگونه برای شخص منتظر محقق می شود؟

۲. دو درس مهمی را که از داستان تشرف مرحوم کاظمینی می توان استفاده کرد، بیان کنید.

۳. برای منتظری که توفیق درک زمان ظهور در رجعت در آن زمان را پیدا نکند، چه برکت دیگری حاصل می شود؟

۴. چرا شخص مؤمن، خود را صاحب خون سید الشهداء علیه السلام می داند؟

۵. بزرگان چه توصیه هایی در مورد خواندن زیارت عاشورا دارند؟

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بندهای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶
وب سـایت: www.ghaemiyeh.com ایمیـل: Info@ghaemiyeh.com فروشـگاه اینترنـتی: www.eslamshop.com
تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹